

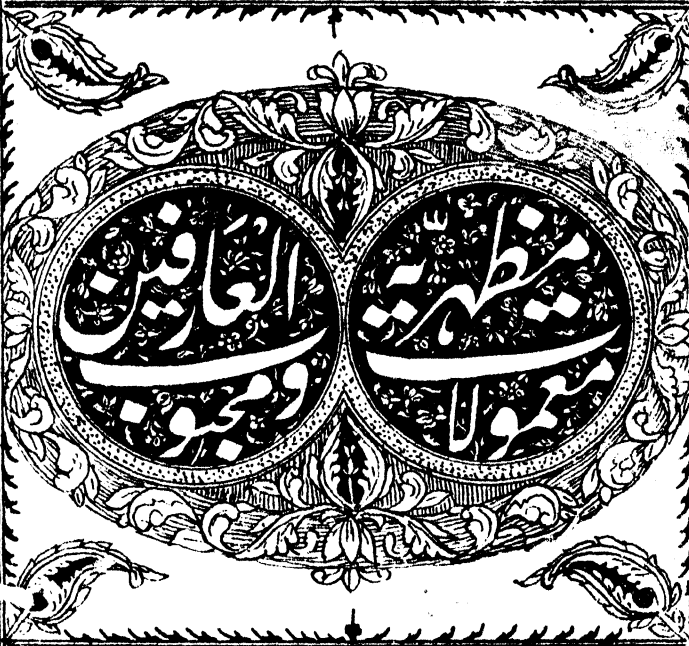
UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232153

UNIVERSAL
LIBRARY

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

الحمد لله المنة الكتاب في فضل انتساب سالك التقيين ومقصود الطالبين سمي به



بفرمایش خادم اهل الله فقیر الله عنی الدعوتہ وعن الدیہ واجبابہ الجمعین

مطبع محمدی لاہور مطبوع

کتاب تہذیبیہ جو علم حاصل ہو ان پر کمال ہے اور ان کی شہادت پر کمال ہے فقیر تہذیبیہ محمد علی صاحب دہلی

و

در هفت کار از دست
خدا بر زمین مخلوقا
از که نام پاکشان
مهرت صلی الله علیه
وسلم در بر همه اولاد
باید آن او صلوات
حالات جمع عالی
آن توفیق و توفیق
که معذرت صافند را
حال نیز در صلوات
قدوة بالکرامه
پیغمبر اکرم صلوات
زیده با صلوات
چیز هم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَحْبَابِهِ أَجْمَعِينَ

محقق نمائند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه فطریه
ادام اللہ تعالی برکاتہا صاحب حالات صحیحہ و مقامات سنیہ جناب قدوس صواب
صدق و صفات بک ارباب ریح و تقوی شمس فلک هدایت و ارشاد حق سبحان نبویہ فیم
طریقہ احمدیہ حضرت مولوی نعیم اللہ علوی نساً و الحنفی ندویاً و المحدثی مشرباً
و بہر ایچی موطناً بعد تکمیل علوم ظاہری بقصد الکتاب طریقہ باطنیہ کمر بستہ بر
استانہ فیض ششیانہ حضرت سلطان العارفين و بران الواصين نادى گمران و صدر
فیوض یزدستان اعنی مولانا و امامنا شہید حضرت میرزا منظر جان جانان
رضی اللہ تعالی عنہما جہہ نیاز سوده تادرت چهار سال کمال الکتاب برکات طریقہ علیہ
حال دولہ و صرف ہمت جنابشان را کہ در گشت گلوک دشتند نہایتی نہ ششمہ از ان اینکہ
درین عرصہ چار سالہ خطوط و مکاتیب کہ از وطن سے آمدند بخیاں انیکہ تعلقہ وطن
و اہل وطن پیدا شود و وفور سے درین کار افتد ملاحظہ فرمودند و جمعیت تمام داخل
فیوض و برکات بسر بردہ و در مدت چهار سال مرتبہ کمال تکمیل فائز شدہ و اجازت مطلقہ
یافتہ عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جمانی حضرت ایشان آنچنان کردہ
بودند کہ وقت نصبت حضرت ایشان پرورشند را تاسفی و تحسری و نمود و کل وقت

هم
توفیق و توفیق
در صلوات
فارسى و عربى
بلخاج بدو
شور و فتن حضرت
سال از صلوات
رغمه اعلیایک
و دیگر کجا ایشان
صدیق و اولاد ایشان
میل کد

مرشد ماضی الله عنه طرف محروسه لکن تشریف آورده بعد کتاب طریقه علیه علیه و
 جاننین پیر شکر خود شد تا چهل سال بلکه زاندازان ترویج طریقه مجددیه منظره فرموده
 عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان همچو آفتاب عالمناظر و
 هویدا عالمی را از ظلمات شرک بدعت نجات بخشیدند و بتکرر تجرید و اتباع سنت سنیه
 تیز کینه نفس و تهذیب باطن بهمنونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ایشان
 بزرگ جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق میداشتند سن شریف
 بنشاد و دو سال وفات در یک مزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خاکش
 التَّيِّبِينَ أَشْرَفُ الْمُرْسَلِينَ سَمِعَ الْمَدِينِ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ وَتَابِعِيهِ إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَجْمَعِينَ مصحح این نسخه مستطاب معمولات خالق شمسیه منظره مسیحی
 ابو الحسن شبروف سمیت و ملازمیت صحبت تادمت دراز منرف گشته و اجازت
 تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخه متبرکه از خان
 و حضرت پیر و مرشد ماضی الله تعالى عنه از جناب هدایت آه ب مولف این
 نسخه متبرکه سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ
 الْهُدَىٰ وَالْتَزَمَ مُتَابِعَةَ الْمُصْطَفَىٰ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ
 بَدُورِ الدُّجَىٰ وَشَمُوسِ الْهُدَىٰ

باعتنای خود را در این
 سلام بنده خداست
 آنچه میفرماید از این
 سخن از ده گانه است
 باک عیون است رسول صراط
 کلام خداوند اول و اولاد
 سلام و شکر بر محمد و آل او
 او در زمان او و اولاد او
 پیران را نماند در وقت
 کسب ایدی و سلامی با او
 کرد راه و سبک
 در آن وقت
 رحمت که با او بود
 فرمود بر آل و اولاد او
 که اینها جای نمانند
 و خوشبختی را در آن
 و خشنود
 تا این خصوص است
 در هر روز سنن آن قرآن
 در روز و سنن آن
 او در آن روز
 او در آن روز
 او در آن روز
 او در آن روز

باعتنای خود را در این
 سلام بنده خداست
 آنچه میفرماید از این
 سخن از ده گانه است
 باک عیون است رسول صراط
 کلام خداوند اول و اولاد
 سلام و شکر بر محمد و آل او
 او در زمان او و اولاد او
 پیران را نماند در وقت
 کسب ایدی و سلامی با او
 کرد راه و سبک
 در آن وقت
 رحمت که با او بود
 فرمود بر آل و اولاد او
 که اینها جای نمانند
 و خوشبختی را در آن
 و خشنود
 تا این خصوص است
 در هر روز سنن آن قرآن
 در روز و سنن آن
 او در آن روز
 او در آن روز
 او در آن روز
 او در آن روز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَوْتَيْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَأَمَرْتُ بِأَنْ أَصْلِيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
 حَبِيبِهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَسْلَمْتُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا
 وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَبِشَمْسِ الدِّينِ

نظر گشته که داریم امتیازیکه از دیگری معلوم نشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از جن
استعداد و قابلیت خود در حضور پر مرتبه کمال و تکمیل رسیده و جمیع کمالات و مقامات را نیز خود در تقی
شده هم مقام و هم رنگ پر خود کرده و در عجب نصیب آن پیر که بزور جذب قوت توجه خویش
مرید خود را کشان کشان بنقطه آن مقام که خود را بخارج رسیده است برساند و دیگر نشانیها عالی
که حضرت شیخ رضی الله عنده در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
ندارد و آن جمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیت و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب شاد است که حضرت شیخ اشارت به آن فرموده اند از اینجا
ست که خدا طلبان خانقاه عایجه شمیة منظر به سلوک بصیرت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوٹی که بصیرت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال سینودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شماره این
کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست احوال باطن با به رسید که چگونه است و حضرت ایشان
هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که بصیرت ایشانند
از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود رست استیاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از اینجا قدر و منزلت آن حضرت باید در دست
که بر نسبت حضرت مشایخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور می رسد و حضرت شاه ولی الله
صاحب که از کبرای عصر بوده اند نظریه ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سینه بسیار میستودند
و مکاتیب با لقب عالی می نوشتند و حاجی فاخر صاحب که آبادی که محدث بوده اند می گفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قدمی مستقیم و صدق این قول آنکه بکیا پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم می بینم که سید عاتقی خاصه با ساز و براق آریستند بر دل آن
حضرت استاده است پرسیدم که این سپ از آن کسیت گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است
و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را تا اول اتباع سنت
نمودم که ایشان از آن نصیب کاستند و کلام این مرید و عالم مقام یعنی حضرت شاه ولی الله
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر عیبه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت طریقت خطی و افروده است و بصیقل و نیز مولوی
 تشار الله سنبلی که از ظفای آن حضرت امدان سرور علیه السلام را در خواب دیدند بر عرض رسانید
 که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیه اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جدید تبلیغ نمایند
 طریقه ایشان مقبولست فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنهما نیز در کلمه ای این کلام
 متکلم شدند و مصدق این خواب است که در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با ایشان یک روز پیروزید
 برای صرف ضروری و عده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی بگریه و پیه پویه بنام ایشان مقرر
 نموده است و در آنجاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که با حضرت
 ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر در آن نشسته
 میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صد و تحویل آن افتاده اید خدا
 مبارک کند و این همه در بنام دلالت میکند بر قبولیت اعمال و صحت مقام و حال و تنبیه شیخ محمد
 علی متخلص سخن در ولایت هندوستان کسی را از استعداد هند در فن شعر و سخن بخاطر
 نیار و دیگر با وجود عدم ملاقات بح آنحضرت بیکر در چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
 از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سماع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
 محمد علی خزین در مکانی شاعران نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب اسب سوار از آن
 میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است سماع گفت حضرت
 میرزا جان ایشان اند شیخ گفت چشم بدور همه دانی و همه جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که
 چشم بدور که هم جانی و هم جانانی نه الحکم هر که سیدید شیفته جمال بوسفی و کمال سیر محمدی ایشان
 میگردد و بی اختیار ما هذا بشر ان هذا الامان که بعد از بزرگ باش میرفت و در طسیرتی
 کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام و آنگه بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است این میرزا
 عبدسبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
 بن خواجہ رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد که بنور زده و سسته توسط محمد بن خفیه بخواب
 دلالت تاب امیر المؤمنین علی بن رضی الله تعالی عنه میسرند و تخلص و الی شریف ایشان عالی
 است یکی از خوابان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و با هر و سلور طریقه علیه تادیه از خدمت

شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یکجا به پیش
 میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان با سخنان عجیب و لطافت غریبه بسیار لطیفه اول
 میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداغ عشق برشته نشود خاشاک طبیعت او سوخته پاک
 نمیکرد و زمین طینت او صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینت عشق حقیقی است
 پس او را میکشند عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار سازد و روح فقیر از شما
 راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت
 بطلب کشاده کرده جان بازی در راه موتی که پادشاه پادشاهان معشوقان علی و ادنی است اختیار
 باند نمود که سعادت جاودانی مربوط بآب است و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است بیت
 تن زار مرا الفت ز کلفت بسته میسازد + که آتش مشت خار خشک را کلدسته میسازد + و حضرت
 ایشان قدس الله سره از بند فطرتی و خوش استعدادی و از توجبه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
 بلکه بحض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی بافضی مرتبه کمال رسیدند و جان شیرین قدر آره موتی
 نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری
 درجه عالی میباشند و بحر حرف عشق و در در بر لوح زبان نگاشتنند و اصلا در ضمن شعر عرض
 دنیا و اظهار میندر میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در خون
 مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها در اینجا نقل نموده می آید مثنوی
 خدای را انتظار حمد و اینست + محمد حاتم بر راه ثنائیت + خلد مدح آفرین مصطفی بس +
 محمد حاد حمد خدا بس + منا جالتی اگر باید بیان کرد + به سببیت هم قناعت میتوان کرد +
 محمد از تو سزا هم خدایا + الهی از توحب مصطفی را + در کرب و اکن مظهر فضولی است +
 سخن از حاجت افزون تر فضولی است + ز تحمیرم غرض عرض منهنیت + و اعلم از این بواجب
 نیست + طپیدن واری از دل می نگارم + اصول رقص کسبل می نگارم + همین خون گرم
 در زیرم ساقیت + در گرا زهر چه گویم اتفاقیست + خیال من ترانی هم ندارم + و باغ قصه
 خوانی هم ندارم + و هم از نیجاست که سیف بر دند که در ابتدای احوال از دیوانگیسای غلبان محبت
 که ناله اموزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت لطیفه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشوئیغماث یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار خرام نمود
 چون بسلسله حضرات نقشبند میرضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین منسلک و ملتزم شدیم آن قدر مغلوب
 حال خود گشتیم که آن کیفیات تمامها از دل مہلوب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلافت
 اتباع سنت مانند واثرے کہ از طینت باقی بود حظ در انشا و اشعار برداشت و جلا حکم حضرت شیخ
 قدس اللہ سرہم از مدت سی سال در ارشاد طالبان تعلیم تربیت یا در ان مشغول است نیز از او بدیر
 ساختگی سفر آخرت کہ در شپیت چیزی دیگر مذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه مذاق از آن
 در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از نجاست کہ میفرمودند کہ ما از ذوق
 و سخن از یاد رفتہ نقست کہ شخصے از اہل دل روزے در خدمت حاجی محمد افضل کہ شیخ الحدیث
 آنحضرت بودہ اند عرض نمود شعر کہیہ حضرت میرزا صاحب کلمہ اللہ میخواند ضرب اثر آن بر دل
 میرسد و فیض آن متصل بقلب آید و دل را خط بسیار حاصل میشود و سخلان شعر دیگر عزیزان کہ مذاق
 دل ما مردم چاشنی لذت نمی بخشند سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند کہ ایشان از
 مردان خدا و از اہل دل اہل در داند ہر چه میخواند از در دل میخواند لہذا در ستمان تاثیر
 تمام می بخشند درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب بشارت
 بسیار فرمودند کہ این عزیز اشتیاق کمال بر استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعر
 چند در آنوقت خواندند این عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و معظوظ گردیدہ چنان
 لب بوح و ستایش ایشان گشادند از نجاست کہ شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
 اہل دل سے نامند لطیفہ دو م میفرمودند کہ آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردان است چنانکہ
 اگر باب این فن درین باب کتب رسا کل تدوین نمودہ اند لیکن جزو عظم درین باب بخشند و
 گر میست یعنی ہر کس کہ گرمی از ویافتہ نشود ترک اختلاط گیرند کہ خلکی اینجا پسندیدہ است زیرا کہ
 علاقتہ خاک و خون در میان نیست کہ جوش خواهد کرد و چنانچہ در قرابت و پیوستہ خاطر شما
 آید باید کہ آنرا بجزوہ پسندد اگر چہ بطبیعت خاطر خیر گرداند و باندک زلل و تقصیر از زندگی و شکستگی نکند
 زیرا کہ نعال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمرہ مرتبہ افرینیت پیدا میکند یکبار قطع
 آن از فرقت بعید است **۵** جدائی زاجاب کردن خطاات ۴ برین زیاران **۶** خللافاست

حاجی صاحب

وامتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد و مثلاً تجلیل را در بذل مال نباید از خود زیرا که او
 با این صفت غایت از خیس کانی نیست آید و همچنین شخص جبار الشجاعت امتحان نشاید که از
 روباہ کار شیر نیاید و پیر که زمانه با موافقت نماز و آشتی را باید که اختلاط با و بیشتر دارد
 تا رنجیده خاطر و آزرده گردد و در عکس آن خلافت اولی الطیفه سوم میفرمودند چنانچه کار
 از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبیر در احادیث مصطفی صلی الله علیه و سلم از محاورات عرب
 و قوف و اطلاع ضرورت است همچنین ^{بصفتی که} فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
 همگامی نیز از قوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده افعال کشیده
 نشود احوال والد ایشان ازین بلند ترست که شرح آن درین مختصر کنی لهذا بر این قدر اقتصار
 رفت و کر والده ماجده ایشان عقیقه و پارسا و خداترس و خدایست بوده اند و وجود
 و سخاوتی نظیر ازینجاست که والد بزرگوار حضرت ایشان میفرمودند که میرزا صاحب از نور و اوصاف
 حمیده والده شما بسیار جمالت در دل غالت خاصه از صفت بهت و عنایت و از خاندان عالی
 ریسان شیخ زاد نامی بجای پورا از مضافات دکن بوده اند و ذکر حدیث شریف ایشان با وجود
 منصب پادشاهی در طریقچه چشتیه مردم را می دید میگردند و مقامات عالی میداشتند همه سواران
 پیادگان بلکه خدمتگاران و غیره هم اسیان تنجید گزار و شب خیز بودند و ذکر حدیث شریفه
 حضرت ایشان همیشه خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
 مشرف بنده است و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات
 می شنیدند و درس مثنوی مولانا را در دم دستورات میدادند و با صبیبه اکبر پادشاه حضرت میرزا
 محمد امین که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود و پسر پناه جد بزرگوار ایشان
 نواسه خاندان تیمور صاحب فرزند و ذکر طریق کیفیت کسب و کسب آنحضرت میفرمودند
 که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر نهمده سالگی و ذکر طریق نقلت بندید از خدمت سید السادات
 سید نور محمد باونی قدس سره گرفته و در لبت تبدیل لباس نموده مقرر گوید که مراد از لفظ حضرت
 سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه بعد از ملازمت چهار سال شارت و لایق
 کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید در سنه هزار و صد و سی و پنج

کتابی در آنست

هجری یازدهم شهر ذیقعدہ ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشت
 بطریق اولیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کنیری شیخ العرب حمہ اللہ علیہ السلام از اہل
 خلفائے حضرت شیخ محمد صدیق سہندی رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ بنبرہ بلا واسطہ حضرت مجدد
 الہ ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بودند باین بشارت شہادت دادند و تقرب شرف شدن آنحضرت
 بجناب حضرت سید آن بود کہ چون بعد از رحلت مالد بزرگوار تا دو سال تکلیف جاب و خیال
 دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عمد نظر بر علو نسب آنحضرت تنہای او صلت حبیبیات خود را
 میداشتند آنحضرت در خواب دیدند کہ گویا بزرگوار بزرگے زیارت رفتہ اند صاحب مزار از قبر برآید
 طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر بدر کردند اتفاقاً روزی
 در دولتخانہ آنحضرت احباب مجتمع و سباب طرب جمع بود کہ شخصی از دوستان او صاف شریف
 حضرت سید رحمہ اللہ در میان آورد و بجزو شنیدن اشتیاق زیارت سجا حاضر استیلا کرد و با وجود آن
 حضرت مجلس سمان زمان متوجہ زیارت ہستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
 تعلق خاطر کہ بطرف دوستان بود و در وقت نماز جمع شدند و گفتند کہ انشاء اللہ تکلیف باز بجزمت شریف
 خواہم رسید بانکہ قاعدہ حضرت سید بود کہ بعد دریافت صلاحیت استعداد و احترام ہنوز
 ذکر طریقہ عالیہ بطالب میفرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت ارشاد کردند کہ چشم بہتہ بطرف
 قلب متوجہ شوید و در یک توجہ لطائف خمسہ ذکر کردہ رخصت نمودند و غلبہ ذکر لغایت مرتبہ رسید
 چون صبح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر در آیینہ کردند خود را بعینہ بصورت
 حضرت سید معاینہ فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید بان حضرت در خواب فرمودند
 کہ مقصود حق است و آن غیر متناہی پس عمر متناہی خود را تمام در طلب صفت باید کرد و مقصود بدست
 باید آورد بنا بر انتقال این امر اول بخدمت حضرت جو کہ شیخ الحدیث آنحضرت تدریج آورده اند
 ایشان جواب دادند کہ تا کسب سلوک از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرہ نمودہ اند و ما قوت بخشی
 چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جو بجز کتب حادیث چیزے ازین نسبت بطریقہ
 کہ عبارت از طی مقامات کسب نکردند لیکن میفرمودند کہ در اثنا ی سبق حدیث فیض بلطن نیز
 میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ حضرت شیخ عبدالاجد سہندی

بنیره حضرت محمد رضی اللہ تعالیٰ عنہا بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که بنیره بنیره حضرت محمد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شمار نسبت صحیح از حضرت
سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمایند که فخره آن بطور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی اللہ تعالیٰ عنہما بودند
رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد بر آمد و از ده سال ملازمت حضرت حافظ جو
گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جو که در ۳۰ ساله هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال
بود حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد مذکور بودند از سهرند
ایشان بجهان آباد تشریف از زانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند بآباد
که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمام بشارات حضرت
سید را مسلم داشته از همان نقطه آخر ولایت علیا و آغا کمالات نبوت کسب مقامات گنایند
و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدا آنها در یک سال دیگر
بطور سیر ادوی نیز از این مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت و محبت و بیعت
و ضمنیت که امی و بنیره بشارات دادند از طریق قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند
در آن اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را با حضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتها
آن یاران را گذرانیدند چون بخدمت حضرت شیخ رضی اللہ عنہ بردند حضرت شیخ همه بشارات
یاران اسلام داشتند و غایبان فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب
حضرت شیخ رضی اللہ تعالیٰ عنہ یازده سال کامل بود چون در ۳۰ ساله هزار و صد و شصت و هجده
فروردیم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدر جایه دانی انتقال فرمودند آنحضرت
رضی اللہ تعالیٰ عنہ همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال
خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و روحی بی نازده بخشیدند روزی نبود که قرص صید
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریق قادریه و طریق چشتیه بطور
آو تیشنا از جناب قطب بانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

مولانا یعقوب چرخي دایشان از حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشان از حضرت
 خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کمال و ایشان از حضرت خواجه محمد
 بابا سماوی و ایشان از حضرت خواجه عزیزان علی برائینی و ایشان از حضرت خواجه محمود
 انجیر فغوی و ایشان از حضرت عارف ریوگری و ایشان را از حضرت خواجه عبد الحاق
 رنجدوانی و ایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را از حضرت خواجه بوعلی فایز
 و ایشان را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت خواجه بازید کطامی
 و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان را از دو جانب سیده یکی از جانب
 ابای کریم خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید اشهداء
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم جمیع و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جانب
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام تقی
 بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی
 الله تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
 اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جانب سید المرسلین و
 خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله باید دانست که حضرت بوعلی فارسی را در
 لغت و انتساب بدو طرفت یکی شیخ بزرگوار ابوالقاسم کنگانی که سده واسطه الطایفه
 جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ ابوالعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب شیخ بوعلی رودباری
 و حضرت جنید را از فال خود سری مقلی و ایشان را از معروف که خنی و معروف که خنی را
 نیز انتساب به علوم باطنی بدو طرفت یکی با امام بهام علی موسی رضا داماد امام موسی کاظم و امام
 جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و طریق ایشان طریق ائمه این است متین طریق
 را از راه نفاست سلسله الذریب نامند و دوم معروف که خنی را با دو طایفه ایشان را
 از حسیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ایشان را
 از جانب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارسی
 را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

ف
 مولانا یعقوب چرخي
 اورا محبت و ملاقه
 با حضرت خواجه
 نقشبند
 حضرت خواجه
 در محبت حضرت
 خواجه علاء الدین
 عطار و یوسف خارا
 تکمیل نسبت در محبت
 ایشان نمودند
 گاهی در سلسله حضرت
 علاء الدین در محبت
 نوشته می شود
 نوشته می شود
 سلسله سماوی چون
 سماوی است چون
 باقی نسبت را به
 گردیده و سبب آن
 را نقد و درستی
 شد چنانکه نسبت
 در این است

خواجہ بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافتند و نیز باید دست
 که بد آن سرکار بیت از مصنافات دہلی متصل شہر بریلی و شام بضم سین مہملہ و تشدید نون قضیہ
 البیت از توابع سہرزد و سہرزد کبیر سین مہملہ و سکون نا و فتحہ کہ مہملہ بلدہ بہت عظیم باین لہو رود
 در اصل نام آن سہرزدست یعنی بیشہ بشیر و بزبان فارسی گویان سہرزد مستعمل شدہ و آنکے موضعیت
 نزدیک شہر سبزوار آنرا اکثراً نیز گویند خراج بجم فارسی در کہ مہملہ و غای مجمر قریب است از توابع غزنی
 نقشبند نسبت است بحر و کلمنی کہ ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینتہ
 الاولیاء عجد وان بغین مجمر مسورہ و سکون جمیم نام موضعیت است از توابع سجارا و انجیر قنطنر بفتح قاف
 و سکون غین مجمر و نون دہی است از توابع سجارا زیو کہ کبیر کہ مہملہ نیز دہی است از توابع سجارا از بقیہ
 بفتح رای مہملہ و کسر میم و یا تخنیتہ و کسر مشاۃ آخر نون قضیہ البیت از توابع سجارا و تسماسی بضم سین
 تشدید میم و کسر ثانیہ دہی است از توابع شہر طوس کہ امروز آنرا مشہد میگویند و نسبت بآن تسماسی
 بفتح سین تانیہ رود باری نسبت بناجیہ است کہ منشأ اصول ایشان بود و کذا کان بضم کاف سجد
 و تشدید رای مہملہ و کات عجمی و نون دہی است از دیات مشہد ستری بفتح سین و کسر کہ مہملہ و تشدید
 یای تھانیہ در لغت بمعنی جواز و سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند و کذا حال
 تاریخ رحلت حضرات نقشبندیہ - وفات حضرت سرور انبیا علیہ الصلوٰۃ والسلام بروز
 دوشنبہ دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دوم این باہ و وفات حضرت صدیق کبر
 رضی اللہ عنہ بست او دوم و بقولے بست او سوم جمادی الاخری است روز دوشنبہ و وفات
 حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ عنہ غزہ محرم الحرام روز دوشنبہ و وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی اللہ عنہ نیز دہم ذی الحجہ روز جمعہ و وفات حضرت علی المرتضیٰ کرم اللہ
 وجہہ تزدہم باہ رمضان المبارک روز جمعہ و وفات حضرت سلمان فارسی دہم رجب و وفات
 حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بست او چهارم جمادی الاول
 و وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدہم رجب و وفات حضرت بایزید بطامی چہارم رجب
 شعبان و وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدہم رمضان و وفات حضرت بوعلی فارمدی
 چہارم ربیع الاول و وفات حضرت ابو یعقوب یوسف ہمدانی بست او ہفتم رجب و وفات

*

*

حضرت خواجه عبدالخالق عجمی وانی دوازدهم ربیع الاول و فوات حضرت محمد بن
 ریوکری غزه شوال و فوات حضرت خواجه محمود انجیر فنوی سهندیم ربیع الاول
 و فوات حضرت خواجه علی رامینی بست و هشتم رمضان و فوات حضرت محمد با
 سمایی دهم جمادی الاخری و فوات حضرت امیر کلال یازدهم جمادی الاخری و فوات
 حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول و فوات حضرت خواجه
 علاء الدین عطار رضی الله عنهما عند بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رحمت
 اثنین عثمان مائمه بوده است و فوات حضرت مولانا یعقوب چرخي پنجم صفر
 و فوات حضرت خواجه عبیدالله احرار بست و نهم ربیع الاول و فوات
 حضرت مولانا محمد زاهد ولی غزه بیع الاول و فوات حضرت مولانا درویش محمد
 نوزدهم محرم و فوات حضرت خواجه خواجگی المکنکی بست و دوم شعبان و فوات
 حضرت خواجه عبدالباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی الاخری و فوات
 حضرت مجدد الف ثانی بست و هشتم صفر و فوات حضرت محمد سعید عازن الرحمة
 بست و هشتم جمادی الاخری و فوات حضرت محمد معصوم عروة الوقتی نهم ربیع
 الاول و فوات حضرت شیخ عبدالاحد بست و هشتم ذیحجه و فوات حضرت شیخ
 سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی و فوات حضرت سید نور محمد یازدهم ذیحجه
 و فوات حضرت شیخ محمد عابد سیزدهم ماه مبارک رمضان و فوات حضرت این
 ما رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسله
 حضرات قادریه بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق
 مشهوره مذکوره اند ایشانرا اجازت طریقه کلبیه قادریه از جناب شاه اسکندریه
 و اینانرا از جرح و حضرت شاه کمال کیتلی و هر عن شیخ سید فضل و هر عن شیخ
 السید گدارچمن و هر عن شیخ السید شمس الدین عارف و هر عن شیخ السید ابوالفضل
 و هر عن شیخ السید گدارچمن بن سید ابی الحسن و هر عن شیخ شمس الدین محرابی و هر
 عن شیخ عقیل و هر عن شیخ سید بهاء الدین و هر عن شیخ السید عبدالواحد

تاریخ در هفت حضرت سید
 در شادی طلب الاطمان حضرت سید
 نایب الدین سید محمد درویش بود
 ناز عرصت مولوی صاحب نایب
 در وقت ناز به او میگریستند
 که در هفت زینحان به سال
 چنانکه از بیدار غلغله محبت
 گفته زهر شمشیری حق راه روان
 و سلسله انجیری نوی مقدمه و فوات
 حضرت مولانا ابایی بی خواب جمادی
 شهادت در بی الله تعالی غرضی
 شوال تاریخ فصل اول
 حضرت مولانا
 ماریا در شانامولوی اولاد
 تانیر سی فاروقی طایفه اهل حضرت
 مولوی نعیم الله پادری بست
 مولوی نعیم الله پادری بست
 ذوالقعدة روز شنبه قبل
 یکزار و دویست و پنجاه و هفت
 هزار و دویست و شصت و هفتاد
 احاطه غلام خان سالدار شغور
 نخل غلام خان صدر و وفات
 از جمله بران خصوص حضرت خان
 و هر عن شیخ قادریه بوغز
 بود انانها که فرج
 سید

و بعد از ایشان حضرت شیخ عبدالواحد و بعد از ایشان سید محمد عابد و بعد از ایشان حضرت سید محمد عابد و بعد از ایشان حضرت سید محمد عابد

عن شيخنا السيد شرف الدين القفال وهو عن سيد السادات سيد عبد الرزاق وهو عن ابيه سيد السادات
 القطب الزباني المعروف ببجاني غوث الثقلين السيد محي الدين عبد القادر جليلا وهو عن ابيه سيد السادات
 السيد ابني صالح وهو عن ابيه وشيخه موسى جلي دوست وهو عن ابيه وشيخه السيد عبد الله وهو عن
 ابيه وشيخه السيد محي الزاهد وهو عن شيخه وابيه سيد موسى مورت وهو عن شيخه وابيه سيد داود
 المورت وهو عن شيخه وابيه السيد موسى الجون وهو عن شيخه وابيه السيد عبد الله المحض وهو عن ابيه
 سيد السادات جامع البركات الحسن المشني وهو عن ابيه امام المؤمنين قدوة المتقين الامام الحسن
 رضي الله تعالى عنهم اجمعين وهو عن ابيه امام الهدى امير المؤمنين علي المرتضى كرم الله وجهه
 وعن امه سيده النساء حضرت فاطمة الزهراء رضي الله تعالى عنها وعن شيخه وابيه سيد المرسلين
 خاتم النبيين شفيع المذنبين احمد محبته محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم ذكره كقضية طريق
 سلسلة حضرات چشتيه صاحب ربه محمد بن محمد رضي الله عنه را اجازت اين طريقه از والد خود حضرت
 شيخ عبد الاحد سيده وهو عن شيخه الكامل الشيخ ركن الدين وهو عن والده الواصل شيخ
 عبد القدوس گنگوهي الغزنوي الحنفي ذميبا ونسبا وهو عن شيخه محمد بن العارف وهو عن ابيه
 الشيخ احمد عارف وهو عن شيخه وابيه شيخ عبد الحق ردولوي وهو عن شيخه الشيخ جلال الدين
 پاني پتي وهو عن شيخه الشيخ شمس الدين الترك وهو عن شيخه الشيخ علاء الدين احمد صابري وهو عن
 امام الاوليا الشيخ عزيز الحق والدين مسعود المشهور بشكر گنج وهو عن قدوة الواصلين حضرت
 خواجه قطب الدين بختيار الاوشي الكاكي دهلوي وهو عن زبدة العارفين خواجه معين الدين
 حسن بختري البختي اجميري وهو عن الشيخ عثمان الهاروني وهو عن شيخه حاجي شريف زندي وهو
 عن شيخه الشيخ مودود چشتي وهو عن شيخه ابي يوسف چشتي وهو عن الشيخ ابي محمد البختي وهو عن
 شيخه ابي احمد البختي وهو عن الشيخ ابي اسحاق چشتي الشامي وهو عن الشيخ عبد النبي بنوري وهو
 عن الشيخ مبيدة البصري وهو عن شيخه حذيفة المرعشي وهو عن السلطان ابراهيم بن ادم وهو
 عن جمال الدين فضيل بن عياض وهو عن الشيخ عبد الواقدين زيد وهو عن امام التابعين الحسن
 البصري هو وهو عن امير المؤمنين سيدنا ومولانا علي المرتضى كرم الله وجهه وهو عن سيد المرسلين
 حبيب العالمين النبي المصطفى والرسول المجتبي عليه وعلى آله واصحابه الطيبين والبركات العظيمة

ع
 در دامن چشتي نشسته است
 و منزل از سر کت
 واقع است ما
 مشهور است قلان
 ش
 با رون تروست
 و نقاصه کرده
 از شيخه واقع است
 ع
 پيگت ارج
 از نسبت پيگت
 چغت را

ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی
 را اجازت طریقه نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و ایشان از سید پدین بزرگ
 و ایشان از سید جمل بزرگ و ایشان از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و ایشان از خواجہ
 نصیر الدین روشن چراغ و ایشان از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البلوغانی و ایشان از
 از خواجہ فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق کیفیت
 سلسله حضرات سمر و رویہ حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریق از جد خود
 حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشان از ارکن الدین شاہ رکن عالم و ایشان از پدیر خود شیخ
 صدر الدین و ایشان از پدیر خود بہاؤ الدین بہاؤ الحق زکریا ملتانی و ایشان از شیخ اشرف
 شیخ شہاب الدین سہروردی و ایشان از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبدالقادر سہروردی
 و ایشان از پدیر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبداللہ معروف بمویہ و ایشان از شیخ احمد دینوری
 و ایشان از شیخ منشا و دینوری و ایشان از ابو القاسم سید الطائفہ جنید بعداد و ایشان از
 از ظال خود سہری سقظی و ایشان از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دولتیت
 یکے با ام علی موسی رضاتا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چنانکہ گذشت دوم از دو طریق ایشان
 از حبیب عجمی و ایشان از خیر التابین جن بصری و ایشان از از جناب شاہ نجف رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم و ایشان از جناب سالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم صاحبہا الصلوٰۃ والسلام مقرر گوید فقیر را اجازت
 این ہر چہا طریقه مذکورہ از جناب حضرت ایشان رسید اجازت باقی طرق کہ در تہذیب بیان
 می آیند از مشائخ دیگر رسیدہ و چون جامع این طریقہا حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ اند
 و حضرت ایشان را تا بحباب حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ سہ واسطہ در میان است فیض
 ایشان بطریق صحبت متصل رسیدہ و ارتباط صحبت در طریقت تولیت اگر ازین راہ حصول
 جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جاگزست ذکر طریق
 کیفیت سلسله حضرات کبرویہ و نیز حضرت سید جمل را اجازت این طریقہ از مخدوم
 جهانیان و ایشان از جد خود سید جلال الدین بخاری و ہو عن حمید الدین سمرقندی و ہو
 عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراہیم الفرغانی و ہو عن عطایا الخالدی و ہو عن شیخ احمد

نقل از شیخ
 شیخ محمد
 شاداد
 الشریف
 ابو جابر
 خیاب

و تہوعن بابا کمال جنیدی و تہوعن نجم الدین الکبری و تہوعن عمار یاسر و تہوعن شیخ الدین ابو یوسف
 سہروردی و تہوعن شیخ احمد غزالی و تہوعن ابوبکر نساخ و تہوعن شیخ عارف فانی دوجہانی
 حضرت ابوالقاسم کرگانی و تہوعن سیار فیاض غربی و شرقی ابوعثمان المغربی و تہوعن نجم
 الثاقب مرغوب ^{ابو یوسف} و تہوعن شیخ ابو علی کاتب ^{سیرکندہ} و تہوعن کوه بردباری مقلد صفت ستاری اہلبی
 رودباری و تہوعن سید الطائفہ بنوخ عمی و شادی بندہ زمرہ فادخلی نے عبادی شیخ ابوالقاسم
 جنید بغدادی و تہوعن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی و تہوعن عارف بلند قدر
 و قیمت بازار بلند کرخی شیخ المشائخ معروف کرخی و تہوعن امام مجتبی شہید خراسان علی ہوش
 رضا و تہوعن امام المعصوم العمام حضرت امام موسی کاظم و تہوعن امام واصل و ائق حضرت امام
 جعفر صادق و تہوعن امام بہام الناظر حضرت امام محمد باقر و تہوعن امام المتقین و العارفين
 حضرت امام زین العابدین و تہوعن قرۃ العینین مسرۃ الازہرین حضرت امام الہدی شہید
 کربلا حضرت امام حسین و تہوعن قبیلہ ہر دو جہان کعبہ جاودان شہر پیشہ کبریا حضرت امیر
 المؤمنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین و تہوعن جناب مقدس مطہر
 منور حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلہ قادریہ نیز سید
 اجل را اجازت از شیخ خود مخدوم جہانیاں و آیتنا از سید جلال الدین بخاری و تہوعن سید
 عینی و تہوعن شیخ ابوالقاسم فاضل و تہوعن شیخ ابوالمکارم فاضل و تہوعن شیخ قطب الدین
 ابوالغنیث و تہوعن شیخ شمس الدین علی الافصح و تہوعن شیخ شمس الدین الحداد و تہوعن شیخ
 محی الدین ابومحمد سید عبدالقادر جیلانی و تہوعن شیخ ابوسعید مخزنومی و تہوعن شیخ ابوالحسن
 علی النکاری و تہوعن شیخ ابوالفرح طرلوئی و تہوعن شیخ عبدالواحد بن عبدالعزیز بنی و تہوعن
 عن ابی بکر عبداللہ شبلی و تہوعن شیخ ابوالقاسم جنید نیداوی تاجنا ب رسالت پناہ صلی اللہ
 علیہ وسلم ذکر کیفیت سلسلہ مداریہ و قائمدریہ نیز سید اجل را اجازت این طریقہ از صاحب
 این طریقہ شاہ بدر الدین بدیع الزمان شاہ مدار بلا واسطہ رسیدہ و آیتنا از از طیفور
 ستانفی و آیتنا از زمین الدین الشامی و آیتنا را از امام عبداللہ علم بردار و آیتنا از امیر
 المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ و نیز آیتنا از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم

و آیتنا از زمین الدین شامی

تکرار کلمه طیبه نافعت و بعضی تلاوت چنانکه پیشتر آید در جمیع سوام جامع این هر دو صیغه است
یا دوست تعالی باد ای نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید است و متضمن اذکار دیگر نیز مثل
بکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سیدنا محمد علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات
و نیز متضمن دعاست که از عاظم عبادات است و خشنوع و آداب و اظفار لازم بندگی که مقصود
از خلقت آدمی است علاوه است بر آن و نیز متضمن سجده است که عظم موطن قربت کما ورد
اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ وَنِزْرُ فُضَالِ سَجْدٍ وَارْتِدَائِهِ
السَّاجِدُ يَسْجُدُ عَلَى قَدَمِي اللَّهِ فَلْيَرْغَبْ وَكَيْسَعَلْ وَنِزْرُ وَارْتِدَائِهِ إِذَا سَجَدَ
الْعَبْدُ ظَهَرَ سَجْدُهُ مَا حَتَّ جَبْهَتَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ وَنِزْرُ نَمَازِ مُتَمَتِّنِ تَوْجِهَ
مصلی است کعبه معظمه که موطن ظهور اصلی است و نیز نماز محرم لهو و لذت است که محرم است آن
الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَنِزْرُ مُثَلِّتِ بَرَأْسِكَ زِمْفَرَاتِ تَلْتَمِزُ وَنِزْرُ مَوْجِبِ
اجتماع مسلمانان است لله تعالی که متمر بر کاستت ید الله علی الجماعه و نیز موجب شتبی
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از اسخاس و احداثت قرآن اینجاست و دیگر
دارد و او کلام این موطن نتیجه دیگر و دعا این محل اسرع با جاست است و خشنوع و آداب این
مجموعه اقرب به هدایت قیام و وقوع و این مقام متمر چندین برکات است و قربات رکوع و سجود
معمر که به از مشاهده و شهود و بالجملة اعمال کثیره متبرکه که راجع نموده بکت عمل کرده اند و حست
بعیده را همچون کرده بیک حسته نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده
اند این ذره حقیر را چه یار که از برکات نماز میان نماید اینقدر میداند که قریب که در حین
ادای آنست بیرون آن ناورست که رود بد نماز است که نشانی از آن بے نشان دارد
مصلی کامل در حین ادای آن گو یا از نشأ و نیوی که مورد و طهورات ظلیه است نمی بر آید
و بنشأ خروی که موطن ظهور اصلی است می در آید حظی از آن معالده فرامیگیرد و لهذا از معراج
موسن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب معراج آن هر و ر علیه الصلوة والسلام دنیا
گسته با خرت پیوسته بودند و قریب که مناسب قریب آخرت باشد حاصل نموده و نشان
آن قرب درین نشأ در نماز نشان داد و متولمان بود و فی حیرت و حیران باین فواید

عاشق اینک ز دیدن
بیزد بند بجا
سجده ۱۱
نیز در سجده
کنند و سوال
و قیام سجده
بیشتر در سجده
ادای صفت
که به ان الصلوة
اول بسیار
واقع است
بجای نماز
کار بجای
فتح الرحمن
منقح من
موقر زمان
بغور در آن
مکان و اسیرت
آینده هم
نوی با مو
عه از وقت
باز نشن
خدا

کتاب

فرج بخش تسکین آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب از اینجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله
 الصلوة والسلام از حنی یا بیدال و نیز فرموده ^{قوله} ^{عینی} فی الصلوة هر کدام ازین درجت
 شدت ذکر را هنگامی است و موسمی که در آن موسم من بیشتر دارم و سودمندتر است از غیر آن موسم
 سالک تا در صد قطع مدارج قربت کلمه طیب بحال او است و بعد از وصول تلاوت قرآن
 و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از الفرض مستحسن مؤکده از غیر ذکر کلمه از سیر کامل
 کمال اخذ کرده است بیچ مجوزیت و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوزیت
 لیکن بیشتر ایتام باید که بکلمه طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکمست هر وقت
 معامله او جد است پس باید که اوقات را بگذرستغرق دارد ذکر قلبی بود یا سانی ذکر قلبی
 هر چند دوام پذیرد و بلکه شود ذکر سانی را از دست نهد و ظاهر با باطن همه سازد و در خلوت
 بتکرار کلمه ^{لا اله الا الله} با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب ^{المحققین}
 وارث المرسلین حضرت ایشان را قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا پنجاه هزار بار روز
 بتکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند محرر گوید معمول خانقاه شمشیه منظره همچنین یافته حر سها
 الله تعالی و مرة بعد اولی و کثرة بعد آخری از زبان مبارک حضرت ایقان نیز
 همچنین شنیده و در طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
 حضرت مولانا مولوی بنیاد السد بانی تپی در شایسته رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که کسی
 ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب باید که همیشه در طلب علم لدنی
 و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت گزینی است باشد و در تحسین اهل دل و تخصص شیخ کامل ممکن بود
 پس اگر عزیزی را در یاد که صحبت او مضاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در روان و دیگر
 با وی صحبت دارد و تا حالت مطلوبه یعنی یاد داشت و دوام حضور و آگاهی بلکه گردد لیکن حیران
 علم لدنی امری است مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جایگاه امید دفع عظیم است استجا اندیشه ضرر
 هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال دارد و ندیم است پس در سبب کردن و دست در دست کسی
 دادن واجب است که محبت کار نفر باید با داد است و در دست شیطان یافته و ایمان سازد دست
 و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اگر بر سلف هم این چنین فرموده اند سه ای بسا
 حاصل نمود

علم
 راحت ده
 ای طالب فیض
 از آن گوید
 نیاز حضور
 کند

مبارک است از آن علامت که برودن دل

ابلیس آدم روی هست پس بر دوستی ناید داد دست به و نیز شیخ سعدی میفرماید
نگهدارد آن مرد در کسبه دُر به که داند همه خلق را کسبه بر به و طریق در یافتن شیخ کامل
کامل مخفی در آن نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اغراف بر خواط باشد یا وجود کامل
و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و بر این همه تم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صمیم و علامت شناختن شیخ کامل است
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عمل
بیند تا اطلاق منفی بر او ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته
ان اولیایه الا المتقون اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش طاعت اختیار
کرده بودند و در ظاهر از آنها آثار تقوی بنظر نمی آید و بعضی کسان فیوض باطن از آنها
رسیده گفته شود که نادرست و اعتبار غالب است و نیز عقل و شرع حاکم است که دفع
ضرر از جلب منفعت اهم است و مقصود تر باید دهنست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از آنها باید
گر بخت و تخفیکه در ظاهر متقی در یافته شود با وی صحبت دشمن و دست در دست او
دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر از آنها مفقودست فائده از وی سدایه لیکن صحبتش
تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را که بیت امر داند و غنیمت
کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد او کار معتبر نباشد صحن سخن با آن شخص
دشمنه صحبت او را ترک و بدو در جائیکه رشد خود بنیاد استیجاب رجوع نماید که مقصود حق است
نه آن مرد سه با هر که تشستی و نشد جمع دلت به و ز تو ز می صحبت آب و گلست :-
ز نماز صحبتش که زبان می آیش به ورنه نکند روح عزیزان بجلت و اگر کسی گوید
تاثیر بیکه اکابران معتبر دشمنه اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در
صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود و صحبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال
صالحه و توفیق حسنت و اجتناب بیزارای از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای
لذازر و اذکر الله خدا یاد آید و دوام حضور حاصل که دو و از یاد الهی لطیفان
و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که از آن کس بوی رسیده

مهر و نیت که توفیق
در یاد از نفس پند با
و بدین معنی از خوارق عادت
یا کشف حالتی میان او در میان
عقله و عقل و عرف
همه حال معنی از آن حق
هم بینه بر نزد حریفان
یعنی آن نتوان کرد در آن
برود و جلب آن نتوان زد
گفت خوب «عقله»
مردان اولیاء آه این
ایت کینه در دوره
انفال که می
بجای هم بسیار در شیخ
توجه بسیار در شیخ
که در شیخ از آن شیخ
از من شیخ در شیخ
اندر دینا زعفران
سازند از شیخ
خدا بگوید و اگر در شیخ
نمود از شیخ
دیو و شیخ زار و با شیخ
خدا بجا کسب است
۱۲۱۱

دوران قوت باید و هر قدر که از وی محصیت پدید آید تنگی بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و
 حالتی که از آن بزرگ او را رسیده بود و نقصان پذیرد قال علیه الصلوة والسلام لاداً
 اسررتك حسنتك و اساءتك سيئتك كانت مؤمناً به که کنایه است از همین لطیفان
 و تنگی است انجمن مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکل باید دانست و این صفت که در صحبتش
 حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمست شریعت قطعیه را و مفیدست دوام آگاهی مقرب
 بطاعات و مبعدهست از معاصی مزینست رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و بخل
 حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حشمت و غضب
 با شد و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس انجمن مرد کامل مکل اگر یافته شود
 صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کاملتیت بین یدى العسال در دست تصرف او
 باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمنزله آن شرع باید تسبیح اگر آنرا قبول کند قبول
 و اگر رد کند رد باید نمود و در شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بجا افتد پیش آید
 در آن معذورست و بعضی اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل شرعی پسند نکند که
 برگزاکا بر آن بقصد و اختیار نگرفته اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
 صواب در آن خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکار گفته که روم
 صوفیه هیچ متنی از زمین معنی دادند و حضرت مجدد رضی الله عنه در مکتوبی
 میفرماید مرد پید شید و طالب ستند هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
 سینماید و در عالمه غیبی هر زمان از وی مدد می خواهد و بیاید و ظهور خوارق نسبت دیگران
 در کازیت انانیت میدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق است چگونه پیر احساس
 خوارق نکند که پیر دل مرده بر رازنده گردانیده است و بمکاشفه مشاهده رسانیده از عوالم
 احیای جدی عظیم الشان است و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان است خواهد
 محمد پارسا قدس سره در رساله قدیه میفرماید که احیای جدی پیش اکثر شعوم چون اعتبار
 دشت اهل الله از آن اجاعراض نموده با حیای روحی پرداختند دستوجه احیای دل مرده
 طالب نشانه اند و الحقی که احیای جدی نسبت احیای قلبی و روحی کاملاً طرح فی نظر نیست

کمال مکل اگر یافته شود
 صحبتش غنیمت باید دانست
 و خود را کاملتیت بین
 یدى العسال در دست
 تصرف او باید داد و احوال
 و واردات آنچه وارد شود
 آنرا بمنزله آن شرع باید
 تسبیح اگر آنرا قبول کند
 قبول و اگر رد کند رد باید
 نمود و در شوق و ذوق و
 مواجید و مانند آن آنچه
 بجا افتد پیش آید در آن
 معذورست و بعضی اختیار
 هیچ حرکتی ازین حرکات
 که آنرا عقل شرعی پسند
 نکند که برگزاکا بر آن
 بقصد و اختیار نگرفته
 اند و اهل باطل را اعتبار
 نیست و کدام نیت نیک و
 مصلحت صواب در آن خواهد
 بود که حرکت دیوانگان
 را بر خود روا دارند آنچه
 بعضی اکار گفته که روم
 صوفیه هیچ متنی از زمین
 معنی دادند و حضرت
 مجدد رضی الله عنه در
 مکتوبی میفرماید مرد
 پید شید و طالب ستند
 هر ساعت در سلوک طریق
 خوارق و کرامات پیر
 احساس سینماید و در
 عالمه غیبی هر زمان از
 وی مدد می خواهد و بیاید
 و ظهور خوارق نسبت
 دیگران در کازیت انانیت
 میدان کرامات در کرامات
 و خوارق در خوارق است
 چگونه پیر احساس
 خوارق نکند که پیر دل
 مرده بر رازنده گردانیده
 است و بمکاشفه مشاهده
 رسانیده از عوالم احیای
 جدی عظیم الشان است و
 نزد خواص احیای قلبی و
 روحی بران رفیع الشان است
 خواهد محمد پارسا قدس
 سره در رساله قدیه میفرماید
 که احیای جدی پیش اکثر
 شعوم چون اعتبار دشت
 اهل الله از آن اجاعراض
 نموده با حیای روحی
 پرداختند دستوجه احیای
 دل مرده طالب نشانه اند
 و الحقی که احیای جدی
 نسبت احیای قلبی و روحی
 کاملاً طرح فی نظر نیست

و نظر بان داخل بعثت چه این احیای حیات چند روزه و آن احیای وسیله حیات دائم است
 بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل اللد که امتی است از کرامات و دعوت ایشان مر خلق با حق
 جل سلطان رحمتی است از رحمتها الهی جل سلطان احیای قلوب اموات آیتی است از آیتهای
 عظیم ایشان امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند **بِهِمْ يُمَكِّدُونَ وَ بِهِنَّ يُزَكُّونَ**
 کلام ایشان دوست و نظرشان شفا **هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ وَ هُمْ قَوْمٌ لَا يَشْقَى جَلِيسُهُمْ**
 و **لَا يَحْزِنُهُمْ** علامتی که محقق این طائفه از مبطل آنها بان جدا شود آنست که اگر
 شخصی باشد که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس اول آنحضرت حق سجانه و تعاقب
 سینه و توجی پیدا میکرد و بر روزی از ناسوی مفهوم میشود آن شخص محضت در عدد او **بِئْسَ**
عَالِي تَقَاوُتِ الدَّرَجَاتِ این هم نظر بآباب مناسبت است و بی مناسبت محض محروم مطلق
 است بهیت هر که او روی به بیبودند **ثُمَّ دَرَسْنَا رُكُوبِي سَوْدَنْدُثُتْ** به انتی حضرت
 ایشان نیز در کتوبی میفرمایند هر چه که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
 که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و الوار و بر کاتی که بر آن
 مترتب گردد و افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب حمایت
 باطن و دوام حضور اعتباری نهند و در صحبت عزیز یک ازین امور اثری در پیداوار نماند
 رسول الله صلی الله علیه و سلم دسته خدمتش لازم گیرد و مجوز و موز این راه فریفته نشود اگر چه
 لذیذ باشد و السلام ذکر طریق کیفیت مریدان فتن و لویه دادن هرگاه شخصی
 بخدمت شریف حضرت ایشان صلی الله تعالی عنه فیضیاب و شرف اندوز گردیده ظما
 طلب حق مینمورد معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب کشف صحت اعتقاد و
 عذر میخواهند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که در دلی مشایخ نامور بسیارند بخدمت ایشان
 رجوع نمایند هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه خود را باورست نمایند و دست ببعثت
 سپارید و این خانقاه محض بے آب و اند است و از رسوم و عادات متصرفین بیگانه زیرا که
 بنای این طریق بر اتباع سنت سنیّه و اجتناب بدعت نامرضیه است اینطور شخصی مقبول و
 منظور خلافت نیست با آنکه نظر بطریق دیگر این نسبت اصل است و بعد از قرون شالک گشته

صلوات
 بیست اولیاء
 اشراف علی القدر
 عالی المنزله
 باران آینه
 در ذوق میبایزد
 ۱۳
 ایشان بطول
 پروردگارند
 و ایشان
 سر و سحر
 زنجی نبوی
 منتزعیان
 و اما از نشود
 دست ایشان
 و است کنند
 ایشان

در شان ایشان است

اگر قهر بهت نمانش این ازان چشمه پر لکبت و اگر ذره بهت تالیش این ازان آفتاب لخت
 ایناری روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنت اقتدا
 اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگواران
 محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر که در صدق طلب صحت اعتقاد راسخ و صادق می افتند
 او را امر با ستاره میفرمودند تا بهفت روز رخصت میدادند هر گاه که اراده او متیقن میشد
 ارشاد تلقین نموده میفرمودند که اقبال در ویش گاه کم از استخار نیست اما اعتماد برین نباشد
 تا ترک استخاره که طریق مسنونست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ابا و انکار هم نباید کرد
 که درین آوان بهمت طالبان بسیار قاهرست مبادا از مر و رایام ضعیفه در طلب پدید آید و
 مقصود بالذات باز ماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه و انابت بگذارد
 تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را مرید میگرفتند و توبه میدادند
 و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبه برابر زانوی خود می نشاندند و می پرسیدند که کدام
 طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین پس هر که از ان طرق اختیار میکرد
 فاستحه بار و اخ طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
 میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و انوب الیه و او نیز میگفت تا سه بار
 باسم تکرار این کلمات میبخواند و معنی آن نیز به نسبت بعضی تلقین می نمودند بعد از آن میفرمودند
 که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بعبیت کردم پیغمبر خدا صلوات
 الله علیه و سلم را بواسطه حضرات علییه طریقه فلان باینکه از کجا منجسه اسلام را که عبارت از
 مضمون کلمه طیبیه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهم آورد و بشرط استطاعت نهاده
 و از شرک با الله و سرقه و زنا و خون ناحق و افتراد بیتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف
 دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطقست از اتیان آن عهد و بر ترک
 آن که حاکمست از ترک آن و توفیق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بر و رایام حلاله
 فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه قلب صنوبری نموده میفرمودند

سند اگر قهر بهت ازان چشمه پر لکبت و اگر ذره بهت تالیش این ازان آفتاب لخت

ع
 جبهان کوراد
 تفسیر از کتب
 تفسیر بیچاره
 از کجا که
 المومنان
 یا جاک
 ان لا اله الا الله
 با شریک
 و او برین
 از تفسیر صوفی
 ج

که چشم بر بند زبان بجایم و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه ببدای
 فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب
 بکش به نحی که آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر آن
 ذات که عبارت از گویا شدن قلبیت بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن
 او را توجیه میداند بچیزی که لطیفه قلب خود را مقابل لطیفه قلب طالب مینموند و تصور
 میگرداند که ذکر و جذبۀ که در لطیفه قلب من مستقرست در لطیفه قلب این شخص میرود و در
 باطن او سرازیر میگردد پس آن مقدار او را توجیه میداند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
 بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باطنی نشستند باز فاشحه دعا برای ضرورت
 میخوانند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت
 دو صد یا دیگر از اخلاط ناجنس و غیره تعلیم می نمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
 که در قلب او حاصل شده سبانه تمام میفرمودند که در آن ^{توجه} و متوجه راه نیاید و وقت
 خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن آن در حق
 نماز و قنیه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن گوشه تا ذکر ملکه او گردد و بان انس پیدا شود
 بعد از آن بتدریج بر مراتب توبه و تصحیح عقیده دلالت مینمودند و به تحصیل اعمال صالحه و ادب
 وارد بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کبایر که از مملکات اند متنبه
 و خبر دار میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید در آن واقعست آن کبیره است و الا صغیره
 پس شرک بالله از اعظم کبایرست که کریمه ان ^{لظلمه عظیمه} بر وعید آن
 تاطقست و سب خدا و رسول و صحابه و ملائکه و امانت اسلام و انکار از ان نیز از کبایرست
 و عقوق والدین و فرار از زحمت نیز همچنین باید دانست که شرک و تقسیم جلی و خفی حلی
 نیز در تقسیم یکی شرک بذات و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استغاثت در
 امور بغیر اجل و علاء شرک خفی عبارتست از هر چه مقصودت بغیر او سجا و جل شانۀ ^{در وقت}
 شرک خفی هم کهرست چنانکه شرک جلی پس سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرورتست شیخ
 ابو طالب یکی میفرماید که جمیع مردم احادیث را دارده را درین باب پس هفده یا نهم چهار در

دانشوران
 نقادین
 از دستگیر
 است و غیره
 مناقبه
 کار و جنگ
 شکر کفار
 و حقیقت
 از مسلمانان
 ۱۲

الشكر بالبدن نیت اصرار بر عصیت و انقیاد من تحت رحمة الله و الامن من كراهته و چهار
 در سان شهادة الزور و قذف المؤمن و تبين الغموس و السحر و سلة ذرطن شرب الخمر و اكل
 مال اليتيم و اكل الربوا و اتانان در صبح الزمان و اللواطة و اتانان در ريد القفل بغير حق
 و الكسرة و و احدنى الرجل هو الغرار عن الزحف و واحد شالست در تمام بدن حقوق الواكنا
 اعاذنا الله من جميعها و بعضه اكابر كبر رراتاهفت صد شمرده اند حضرت خواجة باقى
 بابله قدس سره در رقعات نوشته اند كه توبه را در جاست در چه اول توبه باز كفت بعد
 از ان از ايمان تقليدى بعد از ان از صفاتى كه تخم اين معاصى اند چون شره طعم او شرط
 سخن و دوستى مال و جاه و عدد كبر و ربا و امثال اين مملكات بعد از ان مساوس و حديث
 نفس و انديشهاى ناكردنى بعد غفلت ذكر حق اگر چه ساعتى باشد چون در جات
 ذكر را كه عبارت از حضور و الهى است نهايتى نيت توبه را نیز نهايتى نخواهد بود و توبه از هر چه
 ناقص است واجب و لازم است در قدم اول پشيمان شدن از هر چه گذشت و عزم بر آنكه آينده
 بسبب قدرت گردان نكرد و كه از لوازم طيب است انتهى بعد از ان الله توبه ببطيفة قلب مبادند
 بیده بروح بیده بسروخى و اخفى همچنين بعد از ان ببطيفة نفس كه محل آن دماغ است بعد
 ببناء صريح بعد از ان مجموع لطائف عشره از عالم خلق و امر كه آنرا سلطان الاذكار سگويند
 سه سه توبه مبادند بعد از ان همیشه تعمير قلبى پردازند تا وقتيكه بدولت فنا و بقا و
 مشرف شود و ذكر طريق كيفيت بيعت زنان بيعت زنان بموجب كتب حضرت
 مجد در حى الله تعالى عنه بيكر و ند چنانچه بعينه نوشته مى آيد قال الله تبارك
 و تعالى يا ايها النبى اذ اجاءك المؤمنت يبايعنك على ان لا يتركن
 بالله شيئا ولا يترفن ولا يزينن ولا يقتلن اولادهن و لا ياتين
 بهن ان يفترينه بين ايديهن و ارجلهن و لا يعيننك فى معرف
 قبايعهن و استعقرهن الله ط ان الله عفود رحيم ابن كرميه در روز
 فتح مکه نازل شده است و ان سرور عليه على آله الصلوة والسلام چون از بيعت حال
 فارغ گشت شروع در بيعت نماز فرمود و بيعت ان حضرت عليه و على آله الصلوة و

نه سورة المستند
 از مجمع الفاسان الحوزة
 انما صبح العشر من ۱۲
 عده توبه را با بدنى
 التوبه اى بيايم چون
 بيايم نيز بگفت زمان
 مسان كه سبب است
 با زبان بغير شك و ترديد
 توبه كند با خدا بغير
 و در روزى كه
 و در نماز كند
 اولاد خود را
 و پس بيازند سخن
 درين كه بسبب باشد
 آنرا در ميان پيامگان
 خوش و ديوانى نكند
 زار و كار بايد ليس
 بيعت قبول كن از دين
 و طلب آفرين كن بر سر
 ايستان آيينه خدا
 آفرانگام ميمالست
 فتح الرحمن

السلام مجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه علیه الصلوة والسلام بدست نسا بر ناسا
 نرسیده و چون در ماتم و اخلاق زودیه در نسا و پندت رجال بسیار بوده است بنا بر آن وقت
 بیعت نسا شرط ظاهر بر بیعت رجال در میان آورده است و از جهت اقبال امر خداوند
 جل سلطان نسا را در آن وقت بنی از زمانم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی
 شریک نباید ساخت چه در وجود و چه در استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبه یا
 و مسعیه پاک نباشد و از مظنه طلب اجزا از غیر او تعالی و لو بالقول و ذکر الجمیل میسر نبود آن کس
 از داوره شرک بیرون نباشد و مودع و مخلص نبود قال علیه و علی الله الصلوة و
 السلام لا تقوا التیة الا صغرا قالوا اما التیة الا صغرا قال علیه و علی
 الیه الصلوة و السلام الی آیه و تعظیم مراسم شرک و موسوم کفر به را قدم راسخ است در
 شرک مصدق و مبتدیان آن از اهل شرک است و تشبیهت بجمع احکام اسلام و کفر شرک تشریحی از
 کفر شرط اسلام است و بیزار ی از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت و غیر
 امراض و اسقام که در جمله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است طلب صلوات
 از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قال
 الله تبارک و تعالی شکایه عن حال بعض اهل الضلال یریدون ان
 یتحاكموا الی الطاغوت و قد امر و ان یکفروا به و یرید الشیطان ان
 یضلهم ضلالا کبیرا اکثر زنان بواسطه کمال جبل که دارند باین استمداد منوع بتلا
 اند و طلب نفع بلبیزین اسمای بی معنی مینمایند و با دای مراسم شرک و اهل شرک گرفتارند
 علی الخصوص ایمنی از نیک بد ایمنان در وقت عروص من جنبد ری که در زبان هندی است
 معروفست مشهور و محسوسست کم رنگی بافند که از دقایق این شرک نکالی بود و بر سببی از رسوم
 آن اقدام نماید الا من عصمها الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه بنود را و سجا آوردن
 در آن ایام رسوم متعانه جهود را نیز مستند شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی
 کفار جمله اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را سجامی آرند و عید خود میسازند
 و هدایا شبیه هدایای اهل کفر بنمایان دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند

فرود آن هم است علی
 الصلوة و السلام از نیک
 از نیک از نیک از نیک
 عباد رهنی امر تعالی
 عظم چیست شرک اصغر
 فرمود آن هم در صلیه
 الصلوة و السلام که شرک
 اصغر و بیعت است
 فرمود امر شرک بطور
 عظمت از حال بعضی
 علمای آن در دوران
 کلام شریفی
 از روی کتب معتبره
 استند بیعی
 مال آنکه با حور شره اند
 ایجا کار از امر از امر
 دارا و سبک خندان
 گزاه ساز از افکار
 گم گم بیچاره
 ۱۱

از روی کتب معتبره
 استند بیعی

ازین دهم و طمع بود و نیز بنی آمده است از آنکه زنان اظهار زینت و مجاس خود را
 در پیش مردان نمایند و مردان را در خواست بیندازند و ایضا بنی آمده از آنکه پاسبان
 خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خیال و مثال آن
 در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به نسا با جمله هر چه مخبر یفتق است
 منعی و مستقیم است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرکات نموده شود
 تا سلامتی از نفس محرمات میر آید و الله سبحانه و تعالی العاصم و ما توفیقی الا بالله
 علیه توکلت و الیه اُنیب پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی است در
 حق نظر و مس شہوت روانیت که زن خود را برای غیر شوهر خود بیارید و خود را زینت
 دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر شہوت امردان
 حرام است و مساس امردان نیز ایشانرا شہوت محرم زنان نیز نظر شہوت بزنان
 محرم است و مساس شہوت ایشانرا حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شامراه
 نجسارت دنیا و آخرت است وصول مرد بزنان بواسطه تیار بن صنفین کسرها در موانع
 در میان است نجسارت وصول بزنان بواسطه استحاضت در کمال نیر و آسانی است
 احتیاط اینجا بیشتر مری باید داشت و در منع نظر و مساس نسا از نظر مرد بزنان نظر
 زن مردان را بدین صفت و ابلاغ متین باید نمود و بشرط چهارم که در بیعت نسا
 فرموده است ہی از نقل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشند از جهت
 ترس فقر این عمل شنیع اپا سچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از
 کباتر سیئات است و بشرط پنجم که در بیعت نسا فرموده است ہی از بهتان و افترا است
 و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است تخصیص نبی با ایشان فرموده است این صفت
 از اشده زانم صفات است و از اول رذائل اخلاق که متضمن کذب است که در جمیع ادیان
 حرام و مستکبر است و نیز متضمن ایزای مومنست که نسبت با بهتان و افترا نموده و اندک
 مومن حرام است و نیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی ممنوع و مخطور و محرم
 و مستکبر است بشرط ششم نبی از معصیت و نافرمانی بپیغمبر علیه و علی الصلاة و

در سوره خزاب
 اول بسیار است دوم
 بنوعی است و لا یزین لهن
 ایجابید الا کتونی انهن
 کیندر ماز ظاهر عمل در
 جایست بین بود در زمان
 بیارده میاید بیارده
 دهم بسیار است اول در
 زن تا قبل از ایضا بنی
 بیسم یا تخمین آن زینت
 در سوره خزاب
 زینت تو شمع اولاد
 حق تعالی بر او نگاه دارد
 و بیعی از معصیت است
 در سوره خزاب
 کسب و زینت بسیار
 کسب و زینت بسیار
 در سوره خزاب
 زینت تو شمع اولاد
 زینت تو شمع اولاد

در سوره خزاب
 زینت تو شمع اولاد
 زینت تو شمع اولاد

با جمله آنچه محض صادق فرمود است علیه و علی آله الصلوة والسلام و علماء و کتب شریعی این را بیان فرموده
 اند بجان و دل در اقبال آن باید کوشید و خلاص آنرا ستم قابل باید اندیشید که موت ابدی
 رساند و بعد از باهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسای با نکات این شرط نظر اقبال نمودند
 آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجروح و قول با منیما سمعت فرمود و بامرتی جل و علا لیتنا
 طلب مغفرت نمود و استغفار یکبار از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامرتی جل و علا
 در حق جامع بوقوع آید امید واری تمام است که با جا بایت رسد و آن جماعه مغفور گردند و تند
 زوجه ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سر گروه آنها او بود و از زبان آنها سخن
 میکرد و ازین بیعت و ازین استغفار در حق و امید واری عظیم است پس از زنان هر که با این
 شرط اعتراض نماید بمقتضای آنها عمل کند حکماً درین بیعت داخل شود و امید واری بکرات
 استغفار کرد و قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِكُمْ إِنَّ شُكْرَكُمْ
 وَأَمَّاكُمْ چه کار دارد خدا بعد از شما اگر شاکر و سجا آید و ایمان درست کنید شاکر و سجا آید
 عبارت از قبول احکام شرعی است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه
 رنگاری همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام در عقاد و عمل
 استاد و پیران برای آن غرض میگردد که دلالت بشریعت نمایند و برکت ایشان بپسوست
 در عقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مردمان هر چه دانند کنند و هر چه خواهند خورد و پیمان
 کردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی متمای محض است استجابی اذن کسی شفاعت نتوان کرد
 تا مرتضی نبود و شفاعت نکند مرتضی وقتی شود که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب شریعت
 زلتی اگر از وی واقع شود شفاعت تدارک آن ممکن بود سوال مذکور را بکدام اعتبار
 مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت او میخورد و وسیله برکت
 هفتاد در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگر چه بظاهر ذنوب و الله
 سُبْحَانَهُ الْمُؤْتَمِرِينَ رَبَّنَا إِنَّا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةٌ وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَقْرَبِنَا رَشَدًا
 والسلام و کر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات
 عشره که حضرات صوفیه علیه بنای سلوک بر آن گذشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا

من نور الصلوة والسلام
 ان من علم من علم
 بجزای این علم است
 این که بریده است
 کتب که در مورد
 بسیار که بر مینویسند
 بسیار که در مینویسند
 یا در باره از نزدیک
 خود و شریعتی از آن
 و بسیار از اینها
 از کارها که مضاف
 تفاوت
 است
 معاد
 فن در میان تمام حال
 و از ذات
 نیست و از ذات
 بنیاد است
 بدو زان حال
 همه در آن است
 و در ذات
 که است
 تا در آن
 که در آن
 که در آن
 که در آن

در این کتاب در بیان آن آمده و کما اول کتاب است از حضرت ائمه
 علیهم السلام و در حدیث آمده که هر که این را بخواند از عذاب برکت آید

در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزت و ملازمت
 ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانی که
 بسیر سلوکی نزکیه عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانی که سیر جذبیه مقدم
 میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست
 میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبداء و معاد اشارت باین معنی فرمایند
 چون طالبی پیش شیخ بیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار
 نماید لیکن استخاره را اگر تذبذب در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه
 تعلیم دهد و در رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نماند و چون
 نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بر صولیم خواهد کند که هم درین
 آوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن توبه طلبید
 و شاید در بعضی فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را هم سرانجام ندهد بعد از آن
 طریقی که مناسب است او را طلبت تعلیم نماید و ذکر یک ملائم قابلیت اوست تلقین فرماید و توجیه
 بکار او دارد و التفات بحال او معرفی نماید و آداب شریک راه را با او بیان سازد و در متابعت
 کتاب سنت و آثار سلف صالحین ترغیب نماید و وصول مطلوب بی متابعت بحال داناند
 و اعلام نماید که کثوف و قانع که سرسوی مخالفت بکتاب سنت دشته باشد اعتبار نکند
 بلکه منتظر باشد و تصحیح عقائد بقتضای آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و
 بتعلیم احکام فقه ضروری و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین طره بی حصول این
 دو جناح اعتقادی و عملی نمیتواند و تاکید نماید که در لغت محرم و مشتبه احتیاط را نیک معرفی
 دارد هر چه باید بخورد و از هر جا بجا بد تناول نماید تا فتوی شریعت غیر ادران باب درست
 نکند بالجمله در جمیع امور که بمیه و ما انکم الرسول وخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا
 را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کثف و معرفت اندیاز
 از باب جهل و حیرت آنا بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند و نفس وصول مرتبه
 نیست یکی را بردگیری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل عبیده بعبیه میرسند یکی منازل راه را

۴
 علامه سید محمد باقر
 حاکم
 در این کتاب
 از آن پس
 باین انداز
 در

تاما کرده وقت تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دسته و دیگری بیجا تماشای راه
 و بی دریافت تفصیل هر کدام از منازل کعبه رسید هر دو شخص در رسیدن کعبه مساوی اند هیچکدام
 زیادهتی نیست درین وصول بر دیگر اگر چه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند نیز
 رسیدن مطلوب هر دو را جمل لازم است لکن **المعرفة في ذات الله جهل** و **عجز عن**
المعرفة باید دانست که قطع منازل ساوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
 عشره منوط باین تجلیات ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از نیم مقامات
 غیر مقام رضا هم وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات است و مقام رضا منوط به تجلی ذات است
 تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام مجوس است بانعام او نسبت بحبت پس لایم
 رضا متحقق شود و کرامیت بر خیزد همچنان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت صلوات تجلی
 ذاتی که فحای اتم وابسته بآنست حصول نفس مقامات تسعة در تجلی افعال و تجلی صفات است
 مثلا هر گاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود بر جمیع شیاها مشاهده نماید بی اختیار توبه و انابت
 رجوع کند و خائف و ترسان باشد و در عین شیهه خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
 و بی طاعتی بگذارد چون مولای نیم او را نداند و اعطا و منع از او شناسد چنانچه ناچار در مقام
 شکر و در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطف است و مهربانی متجدد شود در مقام رجاء آید
 و چون عظمت و کبر یابی او مشاهده نماید و نیای دینی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار
 بر غیبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و تدبیر خود گیرد اما باید دانست که
 حصول این مقامات تفصیل و ترتیب مخصوص بها لکن مجذوب است و مجذوب است لکن راطی
 این مقامات بر سهیل اجمال است چه او را عنایت ازلی گرفتار مجتنب ساخته است که تفصیل
 آهنگی تواند پرداخت در ضمن آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه
 اتم او را حاصل است که صاحب تفصیل را مینویسند شده است و نیز در آن ساله میفرمایند تمام این
 طرفین و وصول بنهایت المنهایت مربوط بطی مقامات عشره مشهوره است که اولش توبه است
 و آخرش رضا بیچ مقامی در مرتبه کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی
 نیز حقیقت متفانها کما یسعی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

ع
 در وقت عبادت
 در وقت عبادت
 در وقت عبادت
 در وقت عبادت
 در وقت عبادت

مقصود نیت تو به آنجا معنی ندارد و وز نه گنجایش ندارد و تو کل صورت نه بند و صلح ختم ندارد
 از نرسه شکر هر چند در آنجا محقق است اما آن شکر از اشعاب عنایت نه ام متباین از رضا
 اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که ز غنبت در دنیا مفهوم میگردد و اگر اهمیت که صدر
 رضاست یافته میشود و چه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص قلب
 و روح است و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز حصول مییابد اما قالب این
 خالی و بی نصیبست هر چند از سورت و شدت باز میماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی
 محبت میکنی و این فریبی تو منافی محبت است در جواب او این شعر خواند **لشعر احب قلبه**
و ما ذری بک کفی + و کو ذری ما قام فی السمن پس منافی این مقامات گردان
 کمالی طور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت باطن آن بزرگ و در غیر کمال تمام
 آن مقامات در کلیه طور میکند باطن و ظاهر را غنبت نیامیگردد و منافی توکل صورت حقیقت
 او را شامل میشود و قلبی قالبی با قتی واضطرار نماید و بروح و بدن که اینست ظاهر
 میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و انزوم
 را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها در اولیا حکمت است
 غامض و آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت
 دیگر در ابقای این شینا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در نرس
 مجوس میماند ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات
 پیر اول **شخ محمد در ضلالتی محنه در مکتوبی میفرماید که پرسیده بودند با وجود حیات پیر**
طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علانامه مجتازت یا نه بدانند که مقصود حق
 سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب شد خود را پیش شیخ دیگر
 ببیند و دل خود را در محبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد و دست که در حیات پیر بے ذلن پیر
 طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جزیرگی یاد
 نماید علی الخصوص پیر سے و مریدی این وقت که پیش از رسم و عادت نمائند است اکثر پیران
 این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمائند که از حق جل شانہ چه خبر خوانند

سبب تحقیق قالب
 تقصیر قالب
 خلوص از این دنیا
 نیت از این دنیا
 روح و جسم
 در دل من نشسته
 نصیب این
 و اگر چه نصیب
 بر من و غیره
 علی له از
 در کمال این
 نیت از این دنیا
 در کمال این

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود سه آگه از خویشین چو نیت چنین باشد چو خدا دارد
 از چنان و چنین و ای بر مرید که برین طور پیر اعتقاد کرده بشینند و بدیگر رجوع نکند و
 راه خدای جل شانہ معلوم نشاند و خطرات شیطانی است که از راه حیات پیر ناقص آمده
 طالبی از حق سبحانہ باز میدارد و هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد
 از وسوسه شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوب بے نقلا از حضرت خواجہ احمد راقی قدس سرہ
 میفرماید که طریقہ خواجگان این سلسلہ علیہ قدس اللہ تعالیٰ سرار ہم ہرگز راقی در قاصی نسبت
 ندارد کارخانہ ایشان بلندست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق است
 بکلاہ و شجرہ کہ در اکثر طرق مشائخ رسم شدہ است حتی کہ متاخران ایشان پیری و مریدی را
 بر کلاہ و شجرہ ساختہ اند ازینجاست کہ تقدیر تجویز نمائید و معلم طریقت را مثنوی بنامند
 و پیر نے دانش و رعایت آداب پیری را در حق او بجائے آرند این از کمال اہمالت و نارسائی
 ایشان است میدانند کہ مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تقدیر تجویز فرمودہ
 اند بلمکہ درین حیات پیر اول اگر طالبی بشد خود را در جای دیگر ببیند بے انکار پیر اول ہمازیست
 کہ پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجہ لقتین قدس اللہ سرہ در باب تجویز این معنی از علمای سجاہارا
 فتویٰ درست کردہ بودند آری اگر از پیری خرقہ ارادت گرفته باشد از دیگرے خرقہ ارادت
 بگیرد اگر گیرد خرقہ تبرک گیرد ازینجا لازم نیاید کہ پیر دیگر اصلاً بگیرد بلکہ روست کہ خرقہ
 ارادت از یکے گیرد و تعلیم طریقت از دیگرے و صحبت بانالٹ دارد و اگر این ہر سہ دولت
 یکے میسر گردد چہ نعمتیست و جائزست کہ تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفادہ نماید باید
 داشت کہ پیر آنست کہ مرید خود را بحق سبحانہ رہنمای فرماید این معنی و تعلیم طریقت بیشتر
 ملحوظست و واضح ترست کہ پیر تعلیم ہم استاد و شریعت سنت و ہم رہنمای طریقت سچانہ
 پیر خرقہ پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر سجاہا باید آورد و باسم پیرے او آغوش باشد انتہی و نیز
 بشنوند کہ حضرت ایشان میفرمودند کہ فقیر در آئین کس سلوک آنقدر اعتقاد فتویٰ و صحبت
 عظیم با مشائخ خود میدہشت کہ اگر حضرت امام مہدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود
 درگذرم و بلند ہمتی نیز آن قدر بود کہ بدل مصمم میدہشت کہ انشاء اللہ تعالیٰ در سلوک

از سید الطائفة جنید بغدادی که راس سنی صوفیه اند اگر سبقت نخوام نمود خود را ضائع و تلف
خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل و بی مثل شیخ ما دارد و میباید که شیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر
ناقص رجوع خود ضرور است که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او
و داشتن استعداد خود را ضائع ساختن است و ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد بدانچه که
را بر سنیجات کافی است ایمان اجمالی است و آن توحید باری و تصدیق نبوت و محبت
با اوصحاب و صلی الله علیه و سلم علی حسب الاعتدال و التواضع از نیجات است که حضرت ایشان
میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی الفاق گذر افتاد ناگاه یکبار از
آنان زبان بے اوبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل
و طاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جای که نشسته بود بر جنت و سینه
او نشسته حرمت کتار بر گلوش گذاشته خوبست که کارش تمام سازد و وسطه حضرت امام رضا
در میان آورده گفت که بصدقه امام از من در گذرید و تقصیر عفو کنید بجز دشمنان
حضرت امام بران بے ادب حم آمد و از خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را بے
دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت و جماعت چنانکه از استماع سب حضرت عمر فرمودل خود
و غضب متولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بردل غالب پس
کمال عقیده اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پاره میزبان محبت با اوصحاب برابر باشد
و یکے را بر دیگرے اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه
ایمان محفوظ و مسلمت یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب سنت
کماهی واقف و آگاه بود و بر سنباط قوا این استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قوادخیا که
وجود بشریف حضرت شاه ولی الله صاحب اوصحاب اجاب ایشان رحمة الله علیه و هم چنین وجود
این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و غافل باشد
مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت پگاه میخیزند و میگویند که خدایکی است و
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حق و چهار بار یعنی آل اوصحاب بنیک این تقدیر
ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی است و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه

در تردد و تذبذب اندک الی هوکلاء و لا الی هوکلاء مُدَبِّدَاتِ بَیْتِ
 ذَٰلِكَ وَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اِشَارَتِ بِجَالِ اِیْثَانِ سِتِّ کَه نَمِمْ لَاحِظَةُ اِیْمَانِ
 و نیز میفرمودند که کیا رحمتی از او شنیدان شیعی در ذکر حدیث **لَحْظِکَ لِحْسِی** که در
 شان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه واردست میکنند که در باب
 افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافیست و این بر آنکه در شان
 از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حدیث وارد نشده است ناگفته
 بالبدیهه گفت که مناقب فضائل جناب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در کتب
 احادیث لاتعد و لا تحصى و بیان بزرگی آنجناب از حوصله قلم ما و شما نرسد و
 اما ازین حدیث که مذکور میکند افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
 حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقیست ازین صورت عقد مناقب
 علی المرتضی با حضرت فاطمه الزهراء ص صحیح نبود زیرا که عنایت حقیقی در میان وجود
 صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنیست و اگر محمول بر معنی مجازیست
 پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماس حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث
 که محمول بر معنی مجازی باشد مثل **اَلَا نَصَارُ مِثِّیْ** در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
 نازلست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعویست بلکه حدیث
کِه اَخَذَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيَمِيْنِيْ بِدَاةِ الْيَسْرَةِ
فَقَالَ هٰذَا يَدُ عُمَانَ که در بیعت الرضوان واروشده دلالت میکند بر افضلیت
 ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سب هرگاه حضرت عثمان
 رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را
 تقبیر از دست چپ کرده از آن روز تر گرفتار دست معهود خود نمودند و تا دم آخر آن دست
 خود را آلوده بقدرت و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با وجود اطلاع و آگاهی
 ازین عمل غیر مستون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه و سلم تقریرست برای تجویز
 عنایت آن جزو دست و این معنی از عقد مناقب ذمی النورین صافست نمیکند پس

در تذبذب اندک الی هوکلاء و لا الی هوکلاء مُدَبِّدَاتِ بَیْتِ ذَٰلِكَ وَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اِشَارَتِ بِجَالِ اِیْثَانِ سِتِّ کَه نَمِمْ لَاحِظَةُ اِیْمَانِ
 و نیز میفرمودند که کیا رحمتی از او شنیدان شیعی در ذکر حدیث لَحْظِکَ لِحْسِی که در شان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه واردست میکنند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافیست و این بر آنکه در شان از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حدیث وارد نشده است ناگفته بالبدیهه گفت که مناقب فضائل جناب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لاتعد و لا تحصى و بیان بزرگی آنجناب از حوصله قلم ما و شما نرسد و اما ازین حدیث که مذکور میکند افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقیست ازین صورت عقد مناقب علی المرتضی با حضرت فاطمه الزهراء ص صحیح نبود زیرا که عنایت حقیقی در میان وجود صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنیست و اگر محمول بر معنی مجازیست پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماس حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی باشد مثل اَلَا نَصَارُ مِثِّیْ در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازلست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعویست بلکه حدیث کِه اَخَذَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيَمِيْنِيْ بِدَاةِ الْيَسْرَةِ فقال هٰذَا يَدُ عُمَانَ که در بیعت الرضوان واروشده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را تقبیر از دست چپ کرده از آن روز تر گرفتار دست معهود خود نمودند و تا دم آخر آن دست خود را آلوده بقدرت و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با وجود اطلاع و آگاهی ازین عمل غیر مستون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه و سلم تقریرست برای تجویز عنایت آن جزو دست و این معنی از عقد مناقب ذمی النورین صافست نمیکند پس

این افضلیت خاص عبارت از اتحاد جزئیست یعنی یکدیگر را هیچ یک از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان هم واقعست رضی الله تعالی عنه و در آن وقت از فضل الهی کسی مجال رد جواب آن نشد و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبیست بغایت تین در اینجا ایراد نمیاید حاکماً و مصلحاً نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبارست و خبر محتمل بصدق و کذبست مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار در ریناب کسرت پس علاج تحصیل اطمینان چیست محذوم این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست حدیث حید باری و تصدیق نبوت بالا جماله بر آن نجات کافیت و ایمان مجلی سنی و مضمون کلام طبعیه که بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان میشود همین بسست و در شان صحابه اهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت بر عایت شرف و محبت و حسن خدمتای آنها و قرب قرابت آنها اجازت است تا ب علیه الصلوٰات و التحیات بسست و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تراخیح موجب هیچان فتنه است چرا که منصب عصمت نیز سب اهل سنت و جماعت مخصوص مسلمین است حضرت انبیاست علیهم التحینة و الشنا و ممنوعست از غیر اینها اگر چه از صدیقین و اولیای ائمه گاه ای از ایشان در محالات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین خود و حق است بجزو میگردد و از غایت صفائی باطن بتصفیه عمده و اینکه در باب نفوس همیشه فیما بین بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میان آن اکابر میکنند و بر آن تفریق کرده نقطه را دایره می نمایند از اعتبار ساقطست و بدانته که احکار آن طبقه مستزیم احکار تا تشریح وجود مبارک آنحضرت بستموجب نفی فائده بعثتست معهد فقیر برین درین مسئله متامل بودم و از مبدأ فیاض سئمت طریق نجات از مملکت این شکو می نمودم این عبارت بر این فقیر وارد شد **قُلْ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ نَبَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهٖ وَرَسُوْلُ اللّٰهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهٖ وَ بِالَّذِهٖ وَاَخْتَلَفَتْ اِلَیْهِ كَمَا هُمْ عِنْدَكَ بِنَبِیِّهِمْ وَ بَدِیْهِمْ** است که این مطالب علیما فرق مراتب جمیع اختلافاتست و تفاوتیست بعد الهی است که مرتبه نفس الامرست و هیچ فرقی را درین مقام مجال دمزدن نیست **فَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی نُوَاْلِهِ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ**

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

سبک و بیجا تو جز نیز میدود و تا زمانی که در میگردی در پیرست که بوسیله و توسل او سجده میسرند عزوجل
 که حقوق جمیع سعادت و خوشبختی و احسن رویه است ... بیخیرست که بوسیله او آماره که بالذات
 جنیت است مرتکب و مظهر میگردد و از آثارگی باطمینان میرسد و از کفر جعلی باسلام حقیقی می
 مصرح که بگویم شرح آن بجد بود و پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت
 خود را در رد او و لغو یا الله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر نماند
 تا مرید در رضای پیر خود را گم نسازد و بر ضیاء حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیرست
 هرگز گنتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن است اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود
 آزار پیر هیچ شقاوتست مگر مرید را عیاذ یا الله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات
 اسلامیة و فتوری در آلتیان احکام شرعیة از ناسخ و منقضات آنست از احوال مواجبه بر طین
 تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از سراج باید شمرد
 که آخر سخن را بی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد البته و از نجاست که حضرت پانچان
 میفرمودند که فقیر از زلیت پاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اخلاط دنیا دار آن
 دوم از سوء اعتقاد با پیر آن که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دو حضرت ابو جعفر امیر
 بهر آنچه در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذ یا الله سالک اعراض
 از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و دیدنی مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیاید
 و رغبت در آن کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این
 راه هفت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و عجب آن از اشتغال دنیا
 و عقبی است و تافضل و آن از لذات طبایع سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق
 است و سلب قدیم و آن از سستی دل تو اند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفدست
 و عداوت و آن صفت دل را تابع بصف نفس کردن پس چون دل بصفت نفس نشد و نفس
 عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام با یضاح باید شنید مثال اعراض چیست آنکه
 در میان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند
 یعنی رو سے بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول با استغفار و معذرت شود تا دوست
 از وی راضی شده و رو توبه بسوی او کند و اگر آن دوست هم بر آن خطا بماند و عذر آن نخواهد

بیخیرست که بوسیله او آماره که بالذات
 جنیت است مرتکب و مظهر میگردد و از آثارگی باطمینان میرسد و از کفر جعلی باسلام حقیقی می
 مصرح که بگویم شرح آن بجد بود و پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت
 خود را در رد او و لغو یا الله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر نماند
 تا مرید در رضای پیر خود را گم نسازد و بر ضیاء حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیرست
 هرگز گنتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن است اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود
 آزار پیر هیچ شقاوتست مگر مرید را عیاذ یا الله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات
 اسلامیة و فتوری در آلتیان احکام شرعیة از ناسخ و منقضات آنست از احوال مواجبه بر طین
 تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از سراج باید شمرد
 که آخر سخن را بی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد البته و از نجاست که حضرت پانچان
 میفرمودند که فقیر از زلیت پاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اخلاط دنیا دار آن
 دوم از سوء اعتقاد با پیر آن که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دو حضرت ابو جعفر امیر
 بهر آنچه در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذ یا الله سالک اعراض
 از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و دیدنی مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیاید
 و رغبت در آن کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این
 راه هفت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و عجب آن از اشتغال دنیا
 و عقبی است و تافضل و آن از لذات طبایع سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق
 است و سلب قدیم و آن از سستی دل تو اند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفدست
 و عداوت و آن صفت دل را تابع بصف نفس کردن پس چون دل بصفت نفس نشد و نفس
 عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام با یضاح باید شنید مثال اعراض چیست آنکه
 در میان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند
 یعنی رو سے بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول با استغفار و معذرت شود تا دوست
 از وی راضی شده و رو توبه بسوی او کند و اگر آن دوست هم بر آن خطا بماند و عذر آن نخواهد

ان اعراض بختا کشد پس محبت واجبست که در اعتذار گوشه و بتوبه گراید اگر دران باب تقصیر
کند ان حجاب بتفاهل کشد پس اول از اعراضی پیش نبود چون عذر سخوت حجاب شد و
چون هم بین خطا با نذتفاضل شد پس اگر اندوست بر آن مقرر شد سبب مزید شود و مزید
آزما گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لكل شیء عاقوبة و عاقوبة
الْحَسْبُ انْقِطَاعُهُ عَنْ ذِكْرِهَا پس اگر هم عذر ان سخا به ان سبب قدیم شود طاعتیکه پیش از
مزید داشته است از اسیم بتانند پس در اینجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکوشد تسلطی شود یعنی بر
جدای او دل بیارند پس اگر هم در انابت اجمال بود عداوت پیدا شود لغو با الله منها
پس دوامی آن دشوارست چنانکه از خواهد جنید بغدادی که مقتدا ای اهل طریقت در سیرت
بوده است پرسیدند که دوامی آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن محالست که من جمله
عَمَّ ضَعْفَتِ عَيْتُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمْ يَهْتَدِ أَبَدًا انتهى و نیز باید و نهت که حضرت
مجد در مینی اشعه در رساله مبدأ و معاد میفرماید که اعتقاد مرید با فضیلت اکلست پیر از
ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاد است اما باید که پیر برابر عبادت
که افضلیت آنها در شرح مقررست فضل نهد که موجب از طاعت در محبت و آن مذموم است
شبیبه را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علیه
بنیما و علیه الصلوة و السلام ابن الله خوانده اند در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر اساس
اینها فضل بدهد مجوزست بلکه در طاعت واجب این فضل دادن نه با اختیار و نیست بلکه اگر
مستعدست بی اختیار و در و این اعتقاد پیدا میگردد بوسیله آن کمالات پیر اکتساب میفرماید
و اگر این فضل دادن او با اختیار باشد و نه تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه از بحث دیگر
در اینجا میفرماید حفظ و اقر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی است که فطرت تقلید
جست متابعت در وی بیشترست مدار کار اینجا بر تقلیدست و مناظام درین بودن متابعت
و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میسراند و متابعت اصغیا با تخرج
می برد ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعاد تصدیق
بودت مساعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابو جهمین چون استعدا تقلید و سبب

در هر صفت
سزت و حجاب
محبت از بار
نحوه
فراوانی
قاسم
نهایت

کتر و پشت آن سعادت مستعد گشت و پیشوای العوان شد مرید هر کامی که در سے یاد از
 نقد پیر خود میا بد خطای پیر بهتر از صواب مرید است از نجاست که ابو بکر صدیق رضی الله
 عنه الله علیه وسلم را آرزو مینماید لَيْكُنْتِي سَهْوًا مُحَمَّدٌ وَحَضْرَتِ سَيِّدِ رِشَانِ بِلَالِ
 زود که سین بلال عند الله شین است که بلال عجبی بود و در آذان اشهد میگفت بسین جمله
 و زود خدا تیغا عزوجل اشهد و اشهد است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
 معصوم بر اشهد تو خذ ز ند اشهد بلال از عزیزه شنیده ام که میگفت بعضی از اعدیه
 که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی از اعدیه خطا کرده اند و مخرف
 خوانده اگر متابعان ایشان آن اعدیه را بهمان صرافت که مشایخ خوانده اند بخوانند تا
 به بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثَبَّتْنَا لِلَّهِ سُبْحَانَ عَلِيِّ تَقْلِيدِ
 أَنْبِيَائِهِ وَمُتَابَعَةِ أَوْلِيَائِهِ بِحُرْمَةِ حَبِيبِهِ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ
 وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى مُتَابِعِيهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ وَكَرْطُ كَيْفِيَّتِ
 آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی است
 درین باب بنامت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحيم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آذَنَنَا
 بِأَذَابِ النَّبِيِّ وَهَدَانَا بِأَخْلَاقِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَ
 أَصْحَابِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ أَتَمَّهَا وَأَكْمَلَهَا بِرَأْسِهَا لَكُنْ أَيْنَ مَا
 كُنْتَ حَالِ خَالِي نَيْسَنْدُ مِرْدَانِدُ يَمْرَادُ نَدِ طُوبَى لَهُمْ بَرَاهِ اسْتِجَابِ مَحَبَّتِ اِيْشَانِ بِاَكْتِشَانِ
 خواهند برد و مبطبت علی خواهند رسانید و هر ادب که در کار شود توسط بیانی توسط تعلیم
 خواهند کرد اگر زلتی واقع شود زود منتبه خواهند فرمود و آن مواخذه خواهند کرد و اگر
 به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
 بالجمله عنایت ازلی جل سلطان مستغفل حال این بزرگواران است بسبب یابی سبک
 ایشان کفایت خواهند کرد وَاللَّهُ بِحَسْبِي الْيَقِينُ وَكَرِيمٌ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ
 بِيْرِكَا لَمْ يَكْمَلْ دِشَوَارِ سْتِ پیری باید که بدولت جذب و سلوک مشرف باشد و سعادت فنا
 و قبای مستعد گشته و بسیر الی الله و بسیر فی الله و بسیر علی الله باشد را بانصرام رسانیده و اگر

۴
 چه سنگین صلی الله
 علیه و آله و سلم
 انشا و چه تمام است
 عه ثابت در آذان
 خدا که پیر است
 خود پیر می است
 خود درست است
 خود پیر است از اعدیه
 و تابعداران آنجا در آذان
 سلام با او
 این بیت در سوره
 سبانه
 است و پنج و ارفقت
 یعنی فناء عبارت از استیجاب
 که عادت و صفات عرفان
 خود را بر او اوصاف
 اطلاق طلب با بر بکار
 که هم را درست خواهد بان
 نفس نماید و خود را از همه
 حضرت محمد معصوم
 همه مال سیر است
 آن شده که مال کبریا
 تهمه

جذبہ اور برسلوک او مقدم است و تبرہیت مراد آن مری شد کہ بت احترام کلام او دوا
 و نظر او شفا آجیا دلہای مردہ بتوجہ شریعت او منوط و تازگی جہاں فسرده بالتغافل الطیف
 او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود و مالک مجذب ہم مقتنم است و تزیینات
 نیز از وی سی آید بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسد آسمان نسبت بعرض آمد فردہ
 ورنہ بس عالی است پیش خاک بودہ و اگر بنیابت خداوند جل سلطانہ طالبی را باین طور پیر کمال
 و کمال دلالت فرمود باید کہ وجود شریف او را منتقم داند و خود را تمام با و سپارد و دست
 خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجملہ ہوا
 خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی است علیہ علی الصلوٰۃ و التسلیم انہما و کلہما
 لکن یؤمن احدکم حتی یکون ہوۃ تبعاً لما جئت بہ و بدانند کہ رعایات
 آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه است تا راہ افادہ و استفادہ مفتوح
 گردد و بدوینہا لا نتیجۃ للصلحۃ ولا ثمرۃ للجلیس بعضی از آداب شرائط
 ضروریہ در معرض بیان آورده میشود بگوش ہوش باید شنید بدانکہ طالب باید کہ رو
 دل خود را از جمیع جہات گردانیدہ متوجہ بہ پیر خود سازد و با وجود پیرے اذن او بنہال
 و اذکار پیر دازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلید خود متوجہ با و بنشیند حتی کہ
 بیکہ ہم مشغول نشود مگر آنکہ او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل
 کردہ انداز سلطان این وقت کہ وزیرش پیش او ستادہ بود اتفاقاً درین اثنا آن وزیر
 التفاتے بجانب جامہ خود کردہ بند آنرا بدست خود بہت میکرد و درینحال نظر سلطان
 بران وزیر افتاد دید کہ بغیر او متوجہ بہت بزبان خطاب گفت کہ این را مضمنے تو ام کردہ
 وزیر من باشی و در حضور من بہ بند جامہ التفات نمائی باید اندیشید کہ ہر گاہ و مسائل دنیا
 دنیا را آداب دقیقہ در کارست و مسائل وصول الی اللہ را بر وجه تم و اکمل رعایت این
 آداب لازم خواہد بود و ہما کن در جامہ ایستد کہ سایہ او بر جامہ او و بر سایہ او افتد و بر جامہ
 او پائی ننهد و در متوضائی او طہارت نکند و نظروف خاص استعمال نکند و در حضور
 او آب س خورد و طعام تناول ننماید و بہ کسی سخن نکند بلکہ متوجہ احد سے نگردد و در غیبت

تقریب
 احوال و تفریطان خود را در
 عالم مثال مشاهده نماید و چون
 سالک حوالہ را بطور احوال
 خود را در آن عالم از بینی ایشان
 سے بیند کہ با خود را فانی دارد
 نہائی این ہم کہ با فانی منویبت
 بعد از این ہم کہ در آرد اند
 انقضی ہنند و ان را مضمنہ
 گوید و در این مقام حصول غیب
 بہر سبب پیدا کنند و ان را
 ہم از ان طریق بیان کنند
 گفتہ اند کہ سالک
 درین سیر متحقق با فانی
 میگردد و از غفلت متحقق
 میکند بعد از ان کہ بہ
 نزد ایشان ہم شوق است
 بہت بہت ان را بداند
 بہت بہت ان را بداند
 بچین سیر انرا
 الا شایا باشد گفتہ اند
 بنزل تحقق ہر ان وقت
 سیر انرا بکمال
 وادہ اند و چنانچہ ان
 کہ حصول نفس ثابت
 چنانکہ در کتب
 مختصر از کتب
 عیاشانی حضرت
 علیہ السلام

بسیار است کہ در غیبت
 است

سہ ہر ایمان کال ہما را نصیب نخواہد کرد و تشنگی خواہد شد تا تاج خود را بچرخ آوردہ ام آنرا سہ بدون آن مستحسن

ابتدا برید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از آن بسته و این مغلطه عظیم است
 حق سبحانه تعالی از زنت قدم نگاهار دور بر اعتقاد و محبت پیوستیم دار و بجرمه سیدالغیبه علیه
 علی آله الصلوات و التسلیمات بالجملة الطريق کلیه ادب مثل مشهور است بیچ بی ادب بنجد
 نرسد و در رعایت بعضی از ادب خود را مقصر بدانند و در ادای این بیغیبه نرسد و اگر کسی هم
 نتواند از عهد برآید معفوس است اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذ اباالله سبحانه
 رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است هر که
 او روی به بهبود نداشت به دیدن روی نبی سود نداشت به آری مرید که برگشت
 توجه پیر بر تبه نفا و بقا برسد و راه الهام و طریق فرست بروی ظاهر شود پیر آنرا سلم
 و در دو کمال او گوایی و در آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی بر پیر خلاف کند
 و مقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پیر خلاف آن مستحق بود چه آن مرید درین وقت از
 رتبه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست بی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
 و علیه در امور اجتهادیه و در احکام غیر منکره بان سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و
 بعضی لذقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است که لایحقی علی العالمین معلوم شد که
 خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجورست و از سورا ادب مبراست بلکه اینجا
 همین ادب است و اگر نه اصحاب پیغمبر علیه و علیه الصلوات و التسلیمات که کمال ادب مؤدب
 بوده اند غیر از تقلید امر دیگر نمیکرد ^{بنی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد و تقلید بی حقیقت}
 هم قول مشهورست از امام ابی ایوسف که ^{خدمت آنکه از حقیقت برادر سید محمد بن ابی ایوسف} ^{خدمت آنکه از حقیقت برادر سید محمد بن ابی ایوسف} ^{خدمت آنکه از حقیقت برادر سید محمد بن ابی ایوسف}
 اشهر شنیده باشی که گیل صنعت بلا حق افکار است اگر بیک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی
 سخویکه در زمان سیوییه بوده امروز باخلاف آرا و تلاق نظر کرده چند زیادتی و کمال
 پیدا کرده است اما چون بنا او نهاده فضل او است الْفَضْلُ لِلْمُتَّقِیْنَ مین لیکن کمال
 اینها را مثل أَمْثَلُ أَمْثَلِیْ كَمْ مَعْلٍ مَطْرٍ لَا یَدْرِیْ أَوْ لَمْ یَخَیْرَ أَمْ آخِرُهُمْ خَبْرٌ بیوست
 علیه و علی آله الصلوة و السلام تذنیف لرفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی و یحیی احیاء و امانت از لوازم مقام شیخ است مراد از احیاء احیاء روحی است نه جسمی

شیخ استانی مثل
 ادب باران است
 دریافت و معلوم
 بیشتر اول این
 است زیادت
 تالیفی دارد با
 و جوان است
 بیست از ثنوت
 مشابهت در
 کلمات درین
 اولین و آخرین
 است از حضرت
 حضرت
 در این کلام
 در این کلام
 در این کلام

در این کلام
 در این کلام
 در این کلام

همچنین مراد از امانت امانت رومی است نه حسی مراد از حیات و موت فنا و بقا است که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا با وزن اشد سجانه تکفیل این دوام است پس شیخ را از این احوالات چاره نباشد معنی بحی و میت یعنی و کیفیت احوالات حسی را بمنتسب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کرده که هر کس با او مناسبت در سنگ خض و خاشاک در عقبه میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوار و کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگرددند آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محرومست اگر چه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند بوجهل و ابوسبب باشد یعنی باید گرفت قال الله تعالی **يَجَاءُ دُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَٰذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَالسَّلَامُ هَلَكًا وَجَدْتُمْ هَٰذِهِ الْأَدَابِ الْمَذْكُورَةَ فِي الْخَافِقَةِ الشَّمْسِيَّةِ الْمَطْرُوبَةِ عَلَى هَٰذِهِ النَّطْرِ بَعِينَهَا وَسَمِعْتُمْ مَرَارًا بَعْدَ مَرَارٍ مِنْ لَسَانِهِمُ الْمُبَارَكَةِ اَيْضًا هَكَذَا ذَكَرَ طَرِيقَ كَيْفِيَّتِ كَلِمَاتِ مَصْطَلِحِ حَضْرَاتِ عَلَيْهِ طَرِيقُهُ نَقِشَتُهُ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ جَمِيعِينَ** بدانند که حضرت مولانا شاه اولیای پی در پی در مخص کتاب البیات عن طریق النعوت شرح این کلمات که یازده است و بنامی طریقه بر آنست به بطور تمام نوشته اند فقیر مخص از او رنج را براد بیناید و آن کلمات اینست **وقوف قلبی و قوفت** زمانی و قوفت عددی **بشوش** دردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد بازگشت نگاهدشت **یاد دشت** و قوفت قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر ارتباط و آگاهی بندگوردست و در و این را شنود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و آگاه باشد حقی سجان و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد محل حقیقت جامع قلبست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجۀ بزرگ در رعایت و قوفت قلبی بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفادست از عبارت رشحات و غیر یاد دشت و حضرت عروة الوثقی معنی و قوفت قلبی

له
شده سوره الانعام
والکعبه احسن
والغزالی احسن
و اگر چه در کتب
ایمان خوارق است
چون نشانی دارد
و شیخ گفته که در
مکتب او میگردند
در آن کتاب
چون از آنست
چنین است
چنین است
این از آنست
در آن کتاب
نظری به این
بسیارست
مرا از زبان
سارک حضرت
ایمان خوارق
چنین

چنانکه قوفت قلبی یعنی سوم از فروغ یاد دشت است و ذکر شیخی

نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش اسرار نماید بزرگان گفته اند که مانند
 مرغی باش مان بر بیضیه دل پاسبان نه که بر بیضیه دل زایدت مستی و شور و قهقهه نه و از حضرت
 مجدد رضی الله تعالی عنه روایت است که هر کز اذکر قلبی در نگیرد ویران ز کز باز داشته بجز قوف
 قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیر داشته این معنی سوم از فروع یادداشت
 تو اند شد و آنچه حضرت **خواجہ احرار** نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل
 بجناب حق سبحانه بود چنانکه هیچ بائستی غیر حق نباشد پس حالیت و تعلق بذر ندارد و از اجزای
 فاعلی نفس است والی الوقوف **قلبی** یا معنی کان اشاره فی قوله **تسبیحاً یا ایها الذین
 احسنوا اذکروا لله ذکراً کثیراً فان ذکر اللسان قلیل** یا اعتباراً با لورد **فان
 اللسان محبوب** و **الذکر اکثر مؤرد** اللسان و القلب و **سائر البدن
 عند سلطان الذکر** و باعتبار الزمان لا بد فی ذکر اللسان من الفتره
 کان رسول الله **صلی الله علیه و آله** و سلمه **ذات** الذکر ای باعتبار القلب
 وقوف **عدمی** عبارت از ذکر نفسی و اثبات با رعایت طاق در هر نفس فرموده اند
 که ثابت و یک عدد با رعایت آداب و شرائط منظم است حضرت علامه **علاء الدین عطار**
 فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از است و یک
 بگذرد و اثری از آن خارج است الهی مطالعه افتد آنچه **خواجہ بزرگ** فرموده اند که وقوف عددی
 اول علم لدنی است ناظر بحسین است که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتی این بالاتر
 بیکاشفه و مشاهده انجا میده این در حق او علم لدنی نمیتواند شداری معنی **کلمه طیبه** در
 است بیکر آن بعضی از اسرار آن هدایت علم لدنی است وقوف **زمانی** بدو معنی است
 آنکه سالک واقف نفس باشد در هر ساعت پاس نقشها ملحوظ دارد که بجز صورت میگردد و نغمات
 دوام آنکه بنده واقف احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت است پس شکر کند بجهت
 پس غدر خواهد و کذلک در قبض و ببط استغفار و شکر باید صوفی این را میسبه گویند حضرت
 مجدد رضی الله تعالی عنه میفرماید صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه نماید شکر
 کلمه تسبیح اعتدار از صیغات و آنچه از انکاب تقصیرات بجناب قدس عالمند شده از آن تقدیر

در مورد تسبیح
 هر کس که تسبیح
 است در دو معنی
 ذکر است
 و آن نفس از دل دارد
 مقصود اینکه حق تعالی
 از ذکر آن بیشتر
 از آن است
 این ذرا با تسبیح
 که زبان نطق
 از آن تسبیح
 در هر صورت
 و در هر حالت
 و در هر زمان
 و در هر مکان
 و در هر حال
 و در هر وقت
 و در هر صفت
 و در هر صفت
 و در هر صفت
 و در هر صفت

میفرماید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فاین بزمین ادا کن تبارک و تعالی
 میکند و در تکرار کلمه کبیر شارت است تا آنکه جناب قدس او برترست از آنکه این اعتذار و نشانها
 ان باشد و الی المحاسب به اشاره فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قیوم ان تحاسبوا
 و فی قوله تعالی و انیدجوا الی ربکم و اسلموا لکه من قبل ان یاتیکم العذاب
 بپوشش و در هم عبارتت از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت بایفتد خواه اجزای
 قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس هم داشته اند و خواه بزرگ فرموده که در زو
 و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنت که در راه رفتن چشم بر پشت پا
 دوزد تا خاطر از محسوسات شتی بر آکنده نشود و نظر بجای نیفتد و کریمه و لا کتمش فی الاکض
 هر جا ناظر باین معنی است چه بر آکنده کی نظر مستیج مرح است و درین سهیت دوری از کبر
 در ریختن آرد و شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیرت که قدم از نظرش نماند و در زو
 گوید لا یجاء و زهه قد مة مولانا جامی در مدح خواه میفرماید سه بسکه خود کرده غیبت
 سفره باز نموده قدمش در نظر به سفر و وطن عبارتت از بر آمدن صفات بشری و
 در آمدن در صفات ملکی که معنی تحقیق با خلاق الله است و بمقام بقا که در سیر نفسی
 دارد و خواه جگان باجمای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر کنند الا همان
 سفر نمایند که به پیر کمال رسد و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخونید و حصول
 بلکه آگاهی سحر جلیل نمایند و کند آئین آفاقی که راه دور و درازست مما لکن نمیکند و در ضمن
 سیر نفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سید الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که
 رود خبیث است و بعد حصول بلکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و در انجمن عبارتت از
 که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظواهر با خلق و باطن با حق باشد در ابتداء
 این معنی به تکلیف میشود و در انتهای تکلیف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
 و درین طریق بدیهه بیان پر تو انداز می شود چه این معامله در سیر نفسی است که در سلسل دیگر در آخر
 نصیب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتداست و سیر آفاقی در ضمن آن طبع میشود و با این اعتبار
 اگر اندراج النهایه فی البدایه گویم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفسیر

در تکرار کلمه کبیر
 در استغفار طلب ستر آن
 در حفظ نفس
 در محافظت بین النفسین
 در ناظر باین معنی
 در سیر آفاقی
 در سیر کیفی
 در اقامت خلوت
 در انجمن عبارتت از
 در تفرقه است غفلت بدل
 در تکلیف میشود
 در بدیهه بیان
 در سلسل دیگر در آخر
 در نصیب میشود
 در سیر آفاقی در ضمن آن
 در ناظر باین معنی

جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و شعر بر قولش دعا و اذکر انتم
 رَبِّکَ وَ تَسْتَلِیْهِ اِلَیْهِ تَبْتِیْلًا لَیْکِنَ دَر بَعْضِ اَرْقَاتِ غَفْلَتِ مَحْرَمَتِ یعنی از علم اعلم
 جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست دانناست بحال اینها رجال و کلا
 تَلْهِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ اَلَا یَعْبُرُونَ عَنِ الذِّکْرِ لَیْسَ لَکُمْ فِی الذِّکْرِ عَلَمٌ لِّمَنْ شَاءَ لَکِنَّا نَکْتُبُ لِمَنْ نَشَاءُ
 تِلْکَ وَ دَر شَهْرَتِ آفَتِ خَوَاجَه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در رجب آنست که نسبت
 در ذکر اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند نشنود
 بزرگ بجهت و اینها مبلع در مدت پنج شش روز شمر این دولت است مشایخ کما بجای طبع بر
 همین خلوت تمناعت میکنند چه حاصل آن درین داخلست و از آفات بسیار دور بر آید
 کرد و عبارت از طریقه غفلت بزرگ زبانی یا قلبی و این طریقه تا آنکه تسبیح و تکلیفست یا کرد
 و چون از کلفت بر آید و پشت شود و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و برنامه
 او کار دارد لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه لوحی اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما
 اطلاق ذکر هم بر کلمه لوحی و هم بر اسم ذات یعنی الله می آید و ذکر اسم ذات عبارتست
 از آنکه قلب صنوبری گویند و با اسم مبارک الله بر وصفی که در خواب و بیداری و در حرکت
 و سکونت در آن فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل مکمل نیست و مقصود
 نیست لهذا اول طریق مریدگرفتن و آداب مرید میان میکنند بازگشت آنست که هر بار
 ذکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گویند عقب آن هم بزبان دل گویند که خداوند مقصود
 من لویی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لا اله الا
 الله لام مقصود ملاحظه نماید که هر چه معبود است مقصود است که بگوید افس آیت من
 اخذنا الهه ها و نه نگاه داشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاہی است که بزرگ
 حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجروده و راه الورد
 منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت اشتغال بکلمه طیبه از خطوط و خاطر محافظت نماید
 حضرت خواجه احرار گفته که بلکه نگاه داشت آن درجه رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت
 بلند دل بر از خطوط و غیر نگاه میتواند داشت و عزلی فوت متخینا از کار خود اگر چه نیم ساعت

من سوره الزل
 الکر ان الشیخ
 الخواجه احرار
 ۱۲ سوره یاد نام
 پروردگار خود
 انقطع کن از هر طرف
 بسوی اقصای قضا
 که بوجیب حقین
 نشود سوره الزل
 الحادی عشرین
 من سوره الزل
 الکر ان الشیخ
 الخواجه احرار
 ۱۲ سوره یاد نام
 پروردگار خود
 انقطع کن از هر طرف
 بسوی اقصای قضا
 که بوجیب حقین
 نشود سوره الزل
 الحادی عشرین

خودت ذلیل و محکوم پیش خواهی نمود پس معبود او همان خواهشهای که او شده

باشد نزد محققان پس عظیم است و کمال را اجماعاً دست میدهد برای دفع خطرات کلمه طیبیه با حسن
 نفس مفیدست یا و در هشت عبارت از رسوخ است در نگاه هشت و این یادداشت بکرتعلق
 دارد و آنچه خواهد خواهم خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی سحیح که زوال نپذیرد
 و بعضی بصورتی غیبت تعبیر کند و بعضی باستلزامی شهود حق بردل متوسط حسب اتی تعبیر
 مینماید و این را مشاهده نمایند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی است که کثرت کونیه فراهم
 آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماید آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور
 بی شعوری هم نماید آنرا فنا فی فنا نامند و این باجمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارت
 از ذوق مطلق اشیا است بحدی سبانه ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجدی
 و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبدالاصطفا صلی الله علیه و آله در شرح تفسیر
 مکتوبی است بغایت متین و سلی است کمال الجواهر بعینه ایراد بیاید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
 و سلاطین علی عباده الذین اصطفوا اما بعد چون ساکنان حجابستی و خوشنیتان پستی
 بیرون آید و دیده باطنش کمال الجواهر معرفت کمال که دوام حاله آتانی و کراماتی که در نفس
 بحکم کریمه و فی انفسکم اذلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمه اقلان تبصرون که
 معرفت به بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بقضای صفت عرفان نفسیه فی
 عرفان ربه بار و بارگاه قدس باید برخی از حقائق و آیات که در قالب انسان بقبلیه موده اند
 مذکور میگردد و بگوش بپوش اصفا نمایند با بدو الشرف که انسان که عالم صغیر عبارت از
 مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات
 است چه خلق و چه امریخ از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و حقی و اخفی باشد و بیچاره
 از عالم خلق که نفس و عناصر رجه باشد چپت آنچه اصول عناصر در عالم خلق موجودند همچنین
 اصول لطائف خمس مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش است و بلاسکانت محقق
 و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلب است و لهذا قلب برزخ در میان جم خلق و امر
 فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید است و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق است در
 با مرور دو برابر نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سرو فوق آن

و بعضی باین
 تعبیر میکنند
 که در عالم
 کبیر است
 و در عالم
 صغیر است
 و بعضی باین
 تعبیر میکنند
 که در عالم
 کبیر است
 و در عالم
 صغیر است
 و بعضی باین
 تعبیر میکنند
 که در عالم
 کبیر است
 و در عالم
 صغیر است

خود را در عالم کبیر مشاهده کند

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون حق جل و علا خوست که انسان با مقتضای حکمت
 بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تئویر قالب هر یک از این لطافت جسمه را تعقله و لغتفه
 باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام حاصل هر یک باین مقام نسبت
 بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین مضغه که در ته پستان حیت و قلب صنوبریش
 خوانند جا داده اند و صنوبر لقبش بر آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوبست و اصل الاصل
 این لطیفه صفت اصافی میست که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه است
 که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و همان فعل بقا یا بدو این زمانها که خود را
 مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب
 و تجلی فعلی کنایت از همین مقام است و نشان آن است که تعلق علمی و تجلی غیر حق نماید
 تا قلب ماسومی را مطلقا فراموش سازد سجده که اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد آسود
 نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زایل شده محبت اشیا بطریق اولی حجت
 بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جامعه اولیا گشت و این هنگام
 قلبی قطع تمام دائره امکان که عبارت از مرکز فرش تاعرش و از عرش تا تمام عالم امر
 باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نم بندد و نور قلب
 نور ز روست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام
 و هر که آدمی المشرب است وصول او سبحانه قدس از همین لطیفه خواهد بود اگر لقبش کشش
 کامل و صاحب این مشرب است استعداد حصول بکدرجه از درجات ولایت چنگانه خواهد بود
 اگر لقبش قاسر و لطیفه روح را چون الطف است از قلبینا سبت بر ستان یا ده بود و بنا بر
 و پیرا سبحانه است از شینه در ته پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
 نبوتیه حقیقت و یک گام شجرت ذات نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه
 که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه مشوب سبحان قدس
 خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
 ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام و هر که ابراهیمی المشرب است سیر وصول او سبحانه

این لطیفه را نظر
 آن صفت است
 که آن صفت
 بسیار تعجب
 علی نبینا و علیه
 الصلوٰه و السلام
 است اصطفی
 چون صفات
 بندگان از اجزای
 و علم و قدرت
 و بیع و بیع
 اراده و شیب

از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلبی صاحب این مشرب استعداده و در جوارح و
ولایت پنجگانه است الا بقدر قاسم و لطیفه سر از روح الطفت و بر از زوکی و وسط سینه جان قلب
جاد داده اند و اصل الاصل وی شیوانات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکترند
و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیوانات ذاتیه خواهد بود و تورا این لطیفه را نور سفید نشان نموده
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی ^{صد صفات ۱۲} است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسی
المشرب است و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطافت سابقه
و صاحب این مشرب استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقدر من القاسم
و لطیفه خفی که از سر الطفت است با این بروج و وسط سینه جاد داده اند و اصل الاصل این لطیفه
صفات سلبیه تفریه است که فوق شیوانات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
تفریه همان صفت است و تورا این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر
قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که عیسی المشرب است و حصول او بجناب
قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطافت سابقه الا بقدر من القاسم و صاحب این
مشرب استعداده حصول چهار مرتبه است از مراتب پنجگانه ولایت لطیفه خفی که الطاف
احسن و اجل لطافت عالم امر است و اقریب بحضرت اطلاق و برادر وسط سینه که مرکز
و مناسبت تام بحضرت انجان دارد جاد داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که از بروج
است در میان مرتبه تفریه و احدیت مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
قدسه است و تورا این لطیفه نفیسه نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و صاحب این مشرب عالمی را بذات استعداد
حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده
است که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چهلین گوهر افشاندند که ادای
صلوة و رعش شمر فنای خفی است با بد و الت که عروج لطافت جسم عالم اقرتاداره
اولی ولایت کبری که متضمن سه دایره یک قوس است خواهد بود چون از آن دایره معالیه
بالا رود در دایره اصل الاصل سیر افتد معالیه بالنفس خواهد افتاد و نفس ببنای تم و بقا

اکمل و شرح صدر و سلام حقیقی و بحصول الطینان و بار تقا بمقام رضا مشرف خواهد شد
 بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سینه غمض یعنی ناری و هوای وانی خواهد
 افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
 معامله با جزای راضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود و در کمالات رسالت غم
 در حقائق تلمثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با سهیت و صفا
 که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا فردا
 حاصل شده خواهد افتاد و بعد از آن معامله از عقل و فهم با و شمار ترتیب است که بعضی
 عنایت بی عنایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید که قریب عجیب است چهار کعبه سینه
 که بطیف حضرت عالی در جاقدرنا الله بامر اسم العالیته باین مراتب مذکوره و دیگر کمالات
 که نسبت باین محلا کالستار من الارض بجهه بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد و کرامت فرموده
 این ذره را از خاک مذلت برداشته هم عنان قناری خسته شکر این مرتبه را اگر نیز رسا
 بصدن از زبان بجزاران آداب ظاهر نماید یکی از هزار مبنصه ظهور نیاید و قل الحمد لله
 وَالْمِنَّةُ كَمَا يَلِيهِ مِثْلَانِهِ وَجِيهِي وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ الْبَرَّةِ النَّقِيَّةِ
 انظار این قسم سخنان اگر چه موهم افتخار و مبالغات است اما بموجب اظهار النعمه من الشکر لا یشیا
 عند الاخبار الحسین المظلمین علی الاسرار المشافین التملک التار وال اخبار مذکور نموده شد
 و بنا لا کون احدنا ان تسمینا او اخطانا بسحر متهید نا محمد البنی الامی العربی صلوات الله
 علیه و سلم و در آخرین مکتوب این فابده نیز تحریر فرموده مذات عادت مشایخ کرام نسبت که
 ساک بندی را اول بند که قلب مشغول سازند تا جوهر و بلکه شود و بعد از آن ذکر روح فرماید
 بعد از آن ذکر اخفی بعد از آن ذکر نفس و محکمها الرباع بعد از آن اگر خواهند ذکر سر و خفی
 فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول بلکه و سلطان ذکر شود و ریاست که بزرگ
 قلب روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرطت که ذکر جوهر قلب
 که دو و با دیده شده است که بجز ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سایر اجزا مستحق
 گردیده با جمله بقدر استعداد بندی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی ان الله

باینها در ذکر
 بیرون در عادت
 علم با تمام اینها
 خداوند و احسان
 چه که در این سخنان
 در سزاوار است و سلام
 تا اول بار
 اصحاب که در قیام
 در این کارانند
 گفته ظاهر آن
 گفت از فکرست
 ضمیمه در صورت
 مشتاقان آن اجزا
 و در تمام اینها
 اینها
 در تمام اینها
 اینها
 در تمام اینها
 اینها

باشد که پردی راه بهایت کند اناصح الرحمن

تا اوردن آنه برین ایراد کلام حضرت شیخ عبدالاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام محیی رحمة
 الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فایده نوشته اند که این آثار
 فناهی قلب بقطع دایره امکان و دخول دایره ظلال صفات واجبه در خانقاه شریعت حضرت
 ماسلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازان صحبت بابرکت این
 ظاهرست لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی بسبب است حوصلگی طالبان مسدودست مسکوک
 نیست بگر سیر جامی که در عرصه هفت هشت ماه دایره امکان قطع میشود و بطور آن آثار بوجه
 ضعف است اما متفاوت بحسب اخلاص و طالبان آنکه چون بنیایات بزرگی موقوف بمقام
 عالی شود و قدر بخندید ملازمت صحبت نصیب گردد بعد از آن عمر عزیز و فاکر در اہتمام نشان
 این طریق و تو غل بجز آنکه حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردید این
 آثار بمرتبه قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر همچنین هر که در احشمت بصیرت داده اند
 در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاکم و مقام ما و همچنین آثار فناهی روح
 و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته بطور میکند همچنین آثار فناهی نفس و تزکیه آن که عبارت
 از فناهی اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضایه آثار
 در خود معاینه میکند اگر اندک قوت کشفی داشته باشد البته در باید و بعد فرصت بقوت ظهور
 نماید و در طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوب
 میفرماید که مراقبه با خود است از رقابت بمعنی محافظت یا ر قوت بمعنی انتظار در سلسله
 عالیہ نقشبندیہ مجددیہ حرثها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولاً منوجه بسوی الطیفه از
 لطافت عشره باید بود و انتظار و در فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه و
 از صفات خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت در اثنا
 این عمل خطر ماسوی اگر دخل کند از دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار در در فیض
 باید کشید در دایره امکان و ولایت صغری لطیفه قلب است و آن لوزی مجرد است که تعلق
 باین مضعه گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود و از دوز برزه است از قلب کبکی که از عالم
 و فوق عرش مجید است لیکن باید داشت که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون نوشتن

قلب صلا ملحوظ نباید درشت بلکه صرف آنچه باطنی لبوی او در رنگت چه لبوی سبد فیض
 که ازین صفات منزله و میربست باید درشت دان و وجه و صفت که در شروع مراقبه مبداء
 فیاض را بان ملحوظ باید کرد در دایره امکان جامعیت است جمیع صفات کمالات او در
 ولایت صغری معیت او باینکه مستفاد است از آیت **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَ وَرَوَا**
كَبْرِي تَا آخِرُ قَوْسِ أَنْ لَطِيفَةٌ كَذَكُورِ لَطِيفَةٌ مِّنْ نَّفْسِهِ که موضعش دماغ است آن وجه مذکور
 دایره اولی اقریب است تعالی شانه با ما که مفهوم است از **كَرِيمَةٌ وَلَٰحِقٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ**
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَ دَرَبَاتِي وَ دَوَائِرُ وَ حَمِيمِينَ وَ قَوْسِ وَ حَمِيمِينَ در ولایت علیا علامت تجت
 میان ما و او سبحانه است که آیة **كَرِيمٌ كَرِيمٌ وَ حَمِيمٌ كَرِيمٌ** که مشعر بانست و در ولایت علیا
 لطیفه مذکور عناصر ثلاثه است یعنی آب و هو و آتش و در کمالات نبوت لطیفه خاک و مرقا
 مافوق آن سهیت و جدانی با جزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبداء فیض در وقت
 مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه نباید کرد بلکه توجه لبوی ذات بحت باید درشت و از وانتظار
 فیض باید کشف یا همچنین معمول در خانقاه شمسیه حرسها **اللَّهُ تَكَا يَا فَتَهُ وَ بَرِزَانِ شَرِيفِ** ایشان نیز
 بکرات و مرآت سماع نموده **وَاللَّهُ عَلَّمَهُ بِالْصَوَابِ وَ إِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَ الْمَلَأَ حَضْرَتِ خَوَاجَةِ عَلَافٍ**
الدَّيْنِ عَطَارٍ مِيْغَرِ بَابِنْدِهِ که طریقه مراقبه از طریق نفی و اثبات اعلی است و اقریب بجز بیار از
 طریق مراقبه بمرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکوت میتواند رسید و انشا الله عز و جل
 بنظر موهبت که دن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است از ملکه مراقبه دوام است
 خاطر و دوام قبولی دلها حاصل و این معنی را جمع و قبولی نامند حضرت سعد الدین کل شری
 قدس اندسه فرموده اند که **سَيِّدُ الطَّائِفَةِ صَنِيعِ بِنْدَادِي قَدَسِ اللَّهِ رُوحَهُ كَفْتَهُ كَسْتَادِ مِنْ**
وَ مَرَاقِبِهِ كَرِيمٌ بُلُودُهُ كَرِيمٌ وَ مَرَاقِبُهُ كَرِيمٌ که بر او دیدیم بر سر رخ موشی نشسته و چنان ممتوجه وی گشته
 که سوی بر اعضائی و حرکت نمیکرد به تعجب در روی نگهستم ناگاه سپهرم نداد اندک ای
 و آن همت من در مقصود تو کمتر از موشی بنیتم تو در طلب من کمتر از گربه مبانش از آن باز
 در مراقبه افتادم منته فرودانی که مر ایا چه گفت گشت امروز به جز بایکس در منگر دید و
 دل آرامی که داری دل درو بند + دگر چشمم از همه عالم فرو بند + و هم شخصه گوید

داده سوده
 در کتب معتبره
 است و کتب
 عله ای القدر
 باشناست هر کجا
 باشناست هر کجا
 و در سوره
 رکوع ۱۶
 سیاره
 سن ۳۶
 ذات ق
 شفا قریب
 سوی او
 عبد الغنی
 که تلقی از
 راه
 دور از
 شمس
 است
 سید
 باطنی
 است
 در
 در
 در
 در

سه هر آن کو غافل از حق بگزینان است به دران دم کافرست اما نهان است به و نیز حضرت
 ایشان در دیوان خود اشاره باین معنی میفرمایند سه نشستم عاقبت چون آفتاب
 هرزه گردیدها به سیه کردم باندک چشم پوشی رو سے دنیا را به یعنی بر مقبوه و خواجہ ابوالعباس
 سناوندی میگوید تا که خداوندان همت انداگردست چپ ایشان را مشغول دارد دست
 رست دست چپ بر نزد حضرت خواجہ خود فرزند رشید حضرت خواجہ باقی بالله قدس
 سرہما در فواح میفرمایند المراقبة هي الخوض عن الحول والقوة والأعراض
 عن جميع الأحوال والأوصاف منتظرًا للقاءه ومشتاقًا إلى جمالہ
 ومستغرفًا إلى هوائه ومحبتہ قال إمامنا وقيلنا الشيخ بها والذين
 المعروف بنقشبند المراقبة أقرب الطرق وكيفيت ذكر نفی و
 اثبات حضرت مولانا تائب را اللہ باقی پتی در بخش کتاب الحجة عن طريق الغواة میفرماید
 که ذکر دیگر درین طریقہ سنیه ذکر نفی و اثبات است طریقش آنست که با وضو و تسبیح
 یا دوزانو نشیند و دستها بر سر رانها بندد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بریم
 نموده نفس را زیر ناف بند کند و کار از ناف بطرف بالا کشد تا داغ چنانچه منوشم شود که
 از داغ کبلا لا پرید و الله بطرف دست رست برابر کتف فرود آرد و لا الله سخت
 دل صنوبری زند سجد که حرارت او همه عصا برسد بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
 آواز نکند و در اخفا گوشه تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول
 و در ادای نفی جمیع محدثات بنظر فنا و ناخوستن و در اثبات وجود حق را سجا به نظر بقا و
 و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه تنگداری این کلمه توجه در دل گیرد و ذکر صفت لازم آید
 زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر اول مستوی گردد و نام معشوق هم فراموش کند
 چون در یکدم عدد ذکر بیت و یک بعد در رسد آنقدر بکند که کینہ از ضرب حساب آید حضرت
 خواجہ علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید بسرو قوف گوید چون
 عدد از دست و یک بگذرد و اثر ظاہر نشود دلیل بی حاصلیست و آن ذکر آنست که در زبان
 وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات التي مطالعة افند و این طور

علم
 نیاید و بفرمود
 شعر از عراق عجم
 عجب غایت
 از ارقیة فی اللذات
 و الخیرات و فی الاصلح
 فی الخیرات و فی الاصلح
 از توراخا وقت و
 در زمان است از بیم
 حوال و در توراخا
 انتظار دیدار تو
 و استیسان حال و
 در توراخا
 محبت گفت میجو
 و قدی الخیرات
 مشهور بنقشبند
 از دیگرین
 از جمله
 بجزی شدن
 شدن در نزد صوفی
 زایل شدن تقوی
 بیان صورت
 قیاد در دانش خواه
 بود در کشف
 در مطالعه
 مخبر ان باطنی دون ایمن ازین سخن

بهر آنکه امریست
 آنست که
 در یک محیط در یک
 تمام زمین باطل کرده
 است
 عمود از آن
 در هر دو
 مودی از آن
 و در دست
 حضرت
 فرمود
 علیه
 ای
 پیامبران

ذکر بر آنست که قلب عالم است و ارتباط و تعلق بعالم خلق داده در مضعه و در
 نماده تعلق خاص بطرف چپ با و بخشیده اند و روح را که الطفت است از قلب بطرف
 جایی داده اند لطافت ثلثه که بشرق خیزد و الا نمود و اوسطها مشرف شده اند هر چند
 بیشتر توسط مناسب تر لهذا حقی را در وسط حقیقی و ستر متصل قلب حقی را متصل روح جا
 داده اند و نفس که بمثابة حواس است تعلق بدماغ دارد پس اشتغال با این پنج بر آنست که
 حرارت و فیض ذکر جمیع لطافت رسد و مراد از عروج قالب طهارت بر عنصرت از
 او نار از تکبر و ترفع و ارض از ذنابت و غلبت این هر دو افرات و افرات است عروج
 آنست که سجد اعتدال آید و بتواضع متوجه شوند علی هذا القیاس متوجه شدن عناصر لطافت
 جمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام بلندگیت پس مندرج شد آنچه گویند که عروج و
 نزول در عالم امر متصور است با حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس است
 متصور است که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرماید
 اگر کلمه طیبه لا اله الا الله یعنی بود در آنست سبحان قدس خداوندی جل سلطان که می نمود
 و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت با
 کند این لاکنده میشود و عالم عالم تعلقات برکت تکرار این لغتی منتظر میگردد و نفسی آن
 الهیه باطله منتظره بسیار و اثبات این معبود حق را جلشانه مثبت ساکت در این مکانی
 را بحد و او قطع مینماید و عارف بمعارج خوبی برکت این ارتقا میفرماید و اوست که از تجلیات
 ظلال تجلیات صفات و از تجلیات صفات تجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد
 الله تعالی عنه منقول است که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میدرست
 بدریای می محیط این کلمه طیبه جامع کمالات و ولایت و نبوت است مردم تعجب نکرند که بیک
 گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس میشود این فقیر شده اگر تمام عالم را بگفتن
 این کلمه بخشد و بهشت بزند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قیمت کنند تمام عالم تم
 ابد الابد مسمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار
 درجات قابل آنست هر چند گویند عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان
 ابونواس بن عوفی

را ندند شعر بیزید لک وجهه حسینا + اذا ما زدتها نظرا به نیز فرموده اند
 از روی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه کفر خیزه تیکر از این کلمه طیبه نیند
 و مخطوط بود اما چه توان کرد جمیع آرزوهای میر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه
 حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره در رساله سرشته دولت نیز بیان
 سوم طریق ذکر رابطه به پیری که بمقام شاهید باشد و تجلیات ذاتیه تحقیق کند و دیدار
 بمقتضای هم الذین اذا دعوهم لکنهم یخافون الله فانه ذکر دیدار و صحبت وی بموجب
 جلساء الله نتیجه صحبت مذکور در پدیس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی است
 و اثر آن بسجود و بیاید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی فتوری واقع شود باز
 بصحبت و مراجعت نماید تا بهر کت وی ایمنی بر تو اندازد و همچنین مره بعد از آن
 زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را
 در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری در
 نفی کند تا کیفیت غیبت و وجودی روی نماید و تکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق
 از این قربت بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از رقص در اول
 صحبت ویرامرتبه بنشاید رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار
 اعظم الکبریت الامحست می باید که بیکه از آن دو طریق که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
 مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجیه
 بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات حضور
 ست و حضرت خواجه احمد قدس الله سره با از لوازم میثمه انداختی لیکن معمول خانقاة
 چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت متالیث یاد محازی خود تصور نموده
 منتظر آن کیفیت مهبوده که در حضور وی حاصل میشد باشد چون آن کیفیت که در حضور
 وی دست میداد دست دهد خود را در آن بدو روز و هر گاه در آن فترت واقع شود همچنان
 بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود و الله علم بالصواب ذکر طریق
 کیفیت توجیه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که لکن

تو در سینه کمالی زین کس
 از دستش زنی و بر
 او در من عاقبتی
 و با جمال نظر بر آن
 خداوند نگاه دارد
 در حق صحت
 تو هم خسته و نور احسان
 در حقش ملاحظه کن
 علم تو هم در حق
 از دستش زنی کمالی
 که بر سر او
 خدا را بر کرده شود
 بصفتین
 علم خرابی
 علم قوله آن عزیز
 سبب پیری که بمقام
 مشاهده میسازند
 و صحبت آن
 خاطر توجیه در دل گنوده
 غیبت
 علم ملکه قدرت
 کار می ممکن گردد
 طبیعت
 غیبت که
 علم غیبت
 علم غیبت
 علم غیبت

رابطه
 طریق
 طریق

پی خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثالیش را پیش رو بنشانند و لطیفه از لفظ
 خود را با لطیفه مرید که توجه بآن منظورست مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
 ذکر و جذب که این لطیفه بآن تکلیفست بطیفه مرید میرود و وسرایت میکند بقدر
 صد نفس او را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون
 بداند که لطیفه او را که شد و جذب در باطن او وسرایت کرد فاشخه با او از بلند بخواند
 تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف
 نیز طریق توجه همچنینست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفه سالک آنست که حساب
 توجه بآن لطیفه که در لطیفه سالک القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبه ذکر
 و استیلاهای آن در همان لطیفه خود یابد و در یاد کند که این لطیفه در لطیفه سالک سرایت
 کرده و اثر نموده است و از جمله ادب توجه نیست که صاحب چه در وقت توجه خود را
 در میان نمی بیند و پیش از واسطه تصور نکند و نیز در عین توجه متفرغ و بلخی نیست
 فیاض گردد و گوید که خداوند ما را بیک در رقیقه فیض مهیگر شریک گردان از سبب
 که میفرمودند که فقیر در وقت توجه خود را زیاد از واسطه بینداند بلکه بیشتر اوقات توجه
 باطن خود را خالی از نسبت میابد لیکن بچشم مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا
 کارخانه باطن از سر نو تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و
 نعمتات زیاده از حوصله استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود مثل این مرتبه اختیار بطن
 این فقیر باره و بقدر قابلیت مستعدان هر کس از ان فیض و برکات نصیب میبرد
 چنانچه که باران بر سقفت باره و از راه میزبان موافق ظرف هر کس که می باید برود
 پس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کس را فیض می رسانم محض بجات نیست
 حال را بابت کمال در اوقات توجه و مشغولی با باران که گفتم درین باب از فوائد عظیم
 در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت ایشان
 رضی الله تعالی عنه در رقعہ که بحضرت میر سلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند
 میفرمایند که سلب امراض قلبی قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و عندهم

فوق حالات
 طاقت و لذت
 کرامت و جودت
 انوار کرامت
 ایجاب
 سلب
 بافتخ برون
 ویت کردن
 اغیاب است

انتخاب قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود او درین امر غیر معذور
 میدارند فیض الله غالب است پیش رو نشانیده بقدر یا نقد نفس سلب مرض ایشان نمایند
 تاکید است و قاعده سلب است که تصور نمایند که با نفس که اندرون میرود عوارض جسمانی نفس
 مقابل از قالب می برآید و کشیده به نفسیکه بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهود بر
 روی زمین می افتد و از اندرون سلبکننده بیرون می آید تا صاحب سلب متناثر و متناثری نگردد
 استی و نیز میفرمودند که تضرع و التماس بجناب کبریا از اسم لوازم است و بعضی اکابر بینه استخاره
 تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد در این مقام سلب سلب مرض
 جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز مبین شد
 تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود
 متناثری نخواهد شد و ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال باطن ال نسبت در غیر
 هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن در یاد باید که
 اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد بعد بصفت علمی او سبحانه تعالی
 بتضرع تمام متوجه شود و التماس نماید که یا علیک و یا خیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص
 مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه
 لازم نیست بلکه توجه بان صفت علمی کیفیت بعد از آن هر چه از احوال و آثار در باطن خود
 منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهر نور و سرور و شرح صدر الطینان و
 و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است اما صبیق و طمیت و القباض دلیل
 فسق و فجور چنانکه در کشف قبور ذائق است ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال است
 میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال است در یاد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه است نزدیک
 قبر او بنشیند در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاتحه بروح
 آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تسبیح مترجم گردد
 چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس
 این صاحب فرارست نقل است که در سنبل بی از زنان معتقد است آن حضرت قوت کرده

بود حضرت بتقریب فاشحه مزارش رفتند چون در تعین قبر سهو واقع شد بر قبر دیگر نشستند
 هر گاه که فاشحه خوانند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید
 که یاران همراهی طریقه کنار ه کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال
 میبست ترخم آمد ملتجی بر رفع عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک
 فیضان شد که باز فاشحه خوانند و یک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بجز این عمل جان معلوم
 گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گوید ما نه شکست برو
 کشاده اند بعد از آن آن فاشحه آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مسد گشت و اثری
 از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا
 آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاشحه بود از برکت توجیه مبارک
 خوبی قسمت حق سبحانه و تکیه نجات بخشید و از دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نیاز
 خویش سیراب گردانید و ذکر طریق کیفیت اشرف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد
 که بر خاطر کس مشرف شود در لقیش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات پاک سازد و بعد از آن
 هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل است و بشرط عظم در اشرف
 خاطر نفی خواطر خود دست هر که بر آن قادر است و او را اشرف بر خاطر حاصل است همچنین در
 در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی بجان و تعلق ملتجی گردد
 که یا عَلیُّمُ یا خَبِیرُ علم شافی مراد رینا عطا فرماتا وقتیکه آن امر واضح و مشکف گردد
 درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا نه از آن البته معلوم
 ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان فرمودند که هر چه از گوهر و قانع باشد
 و استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
 بداند که خبر صحیح است فقیر یا یکبار حضرت ایشان بر آ در یافت خبر عزیزه هم برین طریق
 تعلیم نموده در حجره نشاند بودند فیضی که در یک جلسه احوال او مشکوف گردید و مطابق
 واقع شد و ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند که کس
 خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزه افاضه فرماید یا کما و امحازی خود

افاضت
 اول فیض
 دوم فیض
 سبک
 سبک
 افغانی

نشانند و اگر غایت صورت منالیش در نظر دار و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا
از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن منکشف است در باطن آن شخص میرود و مستقر
میگیرد و صورت انعکاس پذیر دانش اراشد تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با عا
سنه موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکور پیش
خاطر خود دارد و بهتر است که اول اوصاف ذمیه زوی سلب کند بعد از آن برای تحصیل
امور مذکوره بر کوشش گمارد و این طریق بسیار سریع ^{نکوه} التاثير است و هر که طریق کیفیت
جلب منفعت و سلب مضرت هر که اجلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فایده باید دست
که ظهور تا ثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست دهد
و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود صحبت عدم التفات ایشان با امور مذکوره کونیة
پس بیشتر مضد این حالات متوسط است و منتهی در نیای مثل مبتدی اما این قدر فرقی است
که مبتدی اصداقوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت هر چیز بسبب
کمال قرب و آگاهی که با میدارد و این چیز ناکس خسیسه هر فرد نمی آرد و التفات باین امور
کونیة نمی نماید بلکه توجه نسبت این امور تضحی اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد و
سجانه و تلکای التفات و توجه خاطر او ^{مناجاة} میسر نماید فقیر کاتب و فقیه در دهلی بنجبت شریف
حضرت ایشان رضی الله تعالی عندهم در کسب سلوک این طریق علیّه مشغول بود بر هر کاری و
که همت می گماشت و توجه بر آن میکرد بجز اول الله و قوته در طرفه العین چنانکه شاید و باید آن
کار صورت سر انجام می یافت و هر چه در خطر میگذشت فی الفور بطور پیوست و حال این
امور خاطر فرود می آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سواد ^{دینی} دانند الا ماشاء
الله و نیز باید دانست که جمیع کشفات در ویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد
زیرا که کشف و قانع از امور ظنی است که احتمال خطا هم دارد گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس
اظهار همچنین امور در حضور یار و اغیار منجمه فصولی است و دعوی لاجل ازینجاست که حضرت

ع
انابت
خاطر
انکار
باید

بے زیادتی بر آن پانصد بار بعد از آن نیز در روز صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود
 و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و فرید در جادویی
 دنیوی برین چند اسم از اسماء حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشند ادومت باید نمود هر روز
 صد بار یا فاتح و صد بار یا وهاب و صد بار یا ذاق و صد بار یا معیذ و صد بار یا دفع
 و صد بار یا سلام بلب یا بر روز هر گاه میسر شود اما در وقت غم و فتور نیفتد و الله التاھد
 و المیعین و مداومت دعا خرب البحر که از برای قاری هم سجاوی شمشیرت و هم سپر نیز از سموات
 خانقا شمسیت حرسها الله تعالی من جمیع البکیات و الافات و سورة لایلک
 حصا ذکر لکل بلاء میربیت رفع شر یا زده بار و یا یکصد و یکبار در و اول و آخر پنج بار
 هر روز بعد نماز فجر بخواند ذکر طریق کیفیت فاتحه بار و احو مشائخ و عزیزان
 معمول چنین بود که اول زیاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تنبیل یا ختم قرآن است چون
 اجابت می نمودند میفرمودند که ده بار قل هو الله یا لبسم الله بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار
 در روز بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله بخوانید بعد از آن بر بعضی مهیت این کلمه نیز با
 میکردند که ده بار اللهم اغفر و ارحم من اورا و رکن اورا درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن
 بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن
 مجید بروح فلان بگذرانید یا در آن میگفتند که گذرانیدیم ربنا تقبل منا انک انت السميع
 العلیم بعد از آن استه در حق او دعا مغفرت میخواستند اما در فاتحه میفرمودند صلی الله علیه وسلم
 باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این تازیانه
 محقر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدم بعد از آن استه کار
 این کلمات می نمودند اللهم ارزقنا حبه و شفا عته و اتباعه و در فاتحه بعضی
 طریقت و اکابر دین نیز بچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان تبخیر تمام می بردند
 بعد از آن برک دریافت آنرا قبولیت آن نیا نزدانی مراقبه نموده فاتحه بخواند ذکر طریق
 کیفیت لغوی برای هر مرضی و دروی که باشد معمول چنین بود هر گاه میخواستند

ع
 اول از غیر از این
 در باب اول از کتاب
 شکر بر سر دانه
 اول از غیر از این
 نوشته اند
 در روز جمعه
 فراغت از این
 اول

که کسی را تعویذ و سید این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در راز و بادر کلمه
 بند و بیسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شئ ما خلق لیسم
 الله الذی لا یضر مع اسمہ شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السميع العظیم
 ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلى الله على خير خلقه محمد و
 آله واصحابه اجمعين يا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حمز را در زمین
 تو سپردیم تعویذ برای طفل بیسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات
 من کل عین لامة ومن شئ کل شیطن و هامة تحصنت خصن الف الف حول
 ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلى الله على خير خلقه محمد و آله و
 اصحابه اجمعين تعویذ برای رفع تب لرزه بیسم الله الرحمن الرحيم
 يا نازکونی بردا و سلاما علی ابراهیم و آراد و ابه کیدا جعلناهم الاخرین
 بالحق انزلناه و بالحق نزل وصلى الله على خير خلقه محمد و آله واصحابه
 ذکر طریقی تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده بر دفع حره نبی مزید
 این دعا هفت بار بخواند و از سبب اشکرت کند بیسم الله الرحمن الرحيم اللهم
 صل على محمد و على آل محمد بآرک وسلم بیسم الله العظیم الحکیم الکریم
 الرحمن الرحيم رب العرش العظیم بعزته و قدرته و سلطانه آیتها الحجرة
 جاءک جنود من السماء و قال سلیمان آیتها الریح احيى داعی الله
 و من لم یجب داعی الله فما له من فلجاً و ماله من ظهیر لیسم الله الفناء
 الطیب علی الله الله یکفیک من داعی یؤذیک و من کل افة تعذیرک لا
 حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلى الله على خير خلقه محمد و
 آله واصحابه وسلم تسليما كثيرا برحمتک یا ارحم الراحمین برای دفع
 درد چشم ده بار گفتنما عنک غطاء لك فبصرک اليوم حدیدا بعد ناز
 مکتوبه میخواند باشد برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریمان نیلگون سوره الرحمن
 بخواند و چون قباي الا ربکما نکلذ بان برسد به پهر این کلمه بر آن ریمان عقد زند

بسم الله الرحمن الرحيم
 کلمه که از زبانی بیست
 کسید کرده شوق میکند
 بعد نام خدا را از زبان
 بنام پاک او میگوید در
 زمین و آسمان من آن
 شاد او دانستم آن
 بخیر این کلمه مخصوص آن
 آن نفس بیگیت که
 مناسبت نام در انصال
 روح پاک با روح حضرت جبرئیل
 بعد ده شنبه باشد در وقت
 یعنی در وقت اذان و اقامت
 کلمه که در وقت اذان و اقامت
 است بسیار کلمه که بسیار
 کلمه که در وقت اذان و اقامت
 است بسیار کلمه که بسیار
 کلمه که در وقت اذان و اقامت
 است بسیار کلمه که بسیار

و در گوی لطف بندانشار الله که اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد و منفعت نرسد بر کسی
 شفای مرین آیات شفا که شش است در کاسه چینی نوشته دعوت آن از آب
 شسته بخورد آیات اینست یَسْفُتْ لِحْمُكَ وَرَقُومٌ مِّنْ مَّوْمِنِينَ وَ شَفَاءُ الْبُكَافِ
 الصُّدُورِ بِخُرُوجِ مَنْ بَطُونَهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ
 وَ نَزْلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ إِذَا مَرَضْتَ فَتَمَسَّ
 يَسْفِينُ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ هَٰذَا وَ شَفَاءٌ وَ نِيزَ بَرَايَ شِفَا تَمَّ بِمَكْرٍ
 یا سلام یک لک بست و پنجاه بار بجز بخت چنانچه حضرت مولانا مولوی شار الله ربانی
 پتی سلمه استعا برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تیمم از بخت این
 ام شفا بخشد برای محافظت ز رعیت بر کاغذ نوشته در سفال آب ناریسد بند کرد
 در میان تخمه آن گشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اللَّهُمَّ يَا رَازِقَ الْعِبَادِ يَا
 خَلَّاقَ الْخَلَائِقِ يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَيَا مُنْتَبِذَ الرِّيحِ فِي الْأَرْضِ وَالنَّبَاتِ
 يَا حَيِّبَ الدَّعْوَاتِ اذْفَعْ مِنْ هَذَا الرِّيحِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوَحُوشِ وَ شَرَّ
 الْفَارَةِ وَ الْخَنَازِيرِ الْمُفْسِدَةِ وَ اَرزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى خَيْرِ
 عَلْقَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ وَ اَلِهِ وَ اَحْبَابِهِ اَجْمَعِينَ بَرَايَ دَفْعِ بَرِيْشَانِ خَوَامِي نُوْشَةِ
 در گوی بند لبیم الله الرحمن الرحيم اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ عَضْبِهِ وَ
 عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَّاتِ الشَّيَاطِينِ وَ مَا يُحْضِرُونَ بِهِ وَ صَلِّ
 عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ اَلِهِ وَ اَحْبَابِهِ اَجْمَعِينَ بَرَايَ دَفْعِ آسِ كَلْبُورِ
 و در شب با جمع نوشته در گوی بند لبیم الله الرحمن الرحيم يَا اللَّهُ هُوَ تَوْجِعُ
 فِي اللُّوحِ بَرَايَ دَفْعِ بُوَاسِمِ نِيرُورِ وَ زَنْكُو نُوشَةِ دَر كَمْبِنْدِ لِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ يَا رَحِيمُ كُلِّ صَرْحٍ وَ مَكْرُوبٍ يَا رَحِيمُ وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
 وَ اَلِهِ وَ اَحْبَابِهِ اَجْمَعِينَ ذَكَرَ طَرِيقَ كَيْفِيَةِ اسْتِنْجَا آبِ مَيْفَرِ مَوْدِنْدَ طَرِيقِ
 مسنون در استنجا اینست هر گاه مستنجی از استنجا بکلیج فارغ شود باید که اول آب بردست
 خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعد بردست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از آن

از حوضه نرسد
 بسیار است
 در کاسه چینی
 نوشته دعوت آن
 از آب شسته
 بخورد آیات
 اینست یسفت
 لحمك ورقوم
 من مؤمنين
 و شفاه البكاف
 الصدور
 بخروج من
 بطونها شراب
 مختلف الوانه
 فيه شفاه
 للناس و نزل
 من القران ما
 هو شفاه و
 رحمة للمؤمنين
 و اذا مرضت
 فتمسك
 يسفين قله
 هو الذي انزل
 هذا و شفاه
 و نيز براي
 شفا تمم ب مكر
 یا سلام یک
 لک بست و
 پنجاه بار
 بجز بخت
 چنانچه
 حضرت مولانا
 مولوی شار
 الله ربانی
 پتی سلمه
 استعا برای
 شفای حضرت
 ایشان این
 ختم خوانده
 بودند خدا
 تیمم از بخت
 این ام شفا
 بخشد برای
 محافظت ز
 رعیت بر کاغذ
 نوشته در
 سفال آب
 ناریسد
 بند کرد
 در میان
 تخمه آن
 گشت دفن
 کند بسم
 الله الرحمن
 الرحيم
 اللَّهُمَّ يَا
 رَازِقَ
 الْعِبَادِ
 يَا
 خَلَّاقَ
 الْخَلَائِقِ
 يَا فَاطِرَ
 السَّمَوَاتِ
 وَيَا مُنْتَبِذَ
 الرِّيحِ فِي
 الْأَرْضِ
 وَالنَّبَاتِ
 يَا حَيِّبَ
 الدَّعْوَاتِ
 اذْفَعْ مِنْ
 هَذَا
 الرِّيحِ
 شَرَّ
 الْهَوَامِّ
 وَالْوَحُوشِ
 وَ شَرَّ
 الْفَارَةِ
 وَ
 الْخَنَازِيرِ
 الْمُفْسِدَةِ
 وَ اَرزُقْنَا
 رِزْقًا
 حَسَنًا
 وَ صَلِّ
 اللَّهُ
 عَلَى
 خَيْرِ
 عَلْقَةٍ
 خَلَقَهَا
 اللَّهُ
 وَ اَلِهِ
 وَ اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 بَرِيْشَانِ
 خَوَامِي
 نُوْشَةِ
 در گوی
 بند لبیم
 الله
 الرحمن
 الرحيم
 اَعُوذُ
 بِكَلِمَاتِ
 اللَّهِ
 التَّامَّاتِ
 مِنْ
 عَضْبِهِ
 وَ
 عِقَابِهِ
 وَ شَرِّ
 عِبَادِهِ
 وَ مِنْ
 هَمَّاتِ
 الشَّيَاطِينِ
 وَ مَا
 يُحْضِرُونَ
 بِهِ
 وَ صَلِّ
 عَلَى
 خَيْرِ
 خَلْقِهِ
 مُحَمَّدٍ
 وَ اَلِهِ
 وَ اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 آسِ
 كَلْبُورِ
 و در شب
 با جمع
 نوشته
 در گوی
 بند لبیم
 الله
 الرحمن
 الرحيم
 يَا
 اللَّهُ
 هُوَ
 تَوْجِعُ
 فِي
 اللُّوحِ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 بُوَاسِمِ
 نِيرُورِ
 وَ
 زَنْكُو
 نُوشَةِ
 دَر
 كَمْبِنْدِ
 لِسْمِ
 اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ
 يَا
 رَحِيمُ
 كُلِّ
 صَرْحٍ
 وَ
 مَكْرُوبٍ
 يَا
 رَحِيمُ
 وَ
 صَلِّ
 اللَّهُ
 عَلَى
 خَيْرِ
 خَلْقِهِ
 مُحَمَّدٍ
 وَ
 اَلِهِ
 وَ
 اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 ذَكَرَ
 طَرِيقَ
 كَيْفِيَةِ
 اسْتِنْجَا
 آبِ
 مَيْفَرِ
 مَوْدِنْدَ
 طَرِيقِ
 مسنون
 در
 استنجا
 اینست
 هر
 گاه
 مستنجی
 از
 استنجا
 بکلیج
 فارغ
 شود
 باید
 که
 اول
 آب
 بردست
 خود
 بریزد
 و
 تا
 بند
 دست
 سه
 بار
 بشوید
 بعد
 بردست
 چپ
 بریزد
 و
 سه
 بار
 بشوید
 بعد
 از
 آن

افظا
 اینست
 در کاسه چینی
 نوشته دعوت آن
 از آب شسته
 بخورد آیات
 اینست یسفت
 لحمك ورقوم
 من مؤمنين
 و شفاه البكاف
 الصدور
 بخروج من
 بطونها شراب
 مختلف الوانه
 فيه شفاه
 للناس و نزل
 من القران ما
 هو شفاه و
 رحمة للمؤمنين
 و اذا مرضت
 فتمسك
 يسفين قله
 هو الذي انزل
 هذا و شفاه
 و نيز براي
 شفا تمم ب مكر
 یا سلام یک
 لک بست و
 پنجاه بار
 بجز بخت
 چنانچه
 حضرت مولانا
 مولوی شار
 الله ربانی
 پتی سلمه
 استعا برای
 شفای حضرت
 ایشان این
 ختم خوانده
 بودند خدا
 تیمم از بخت
 این ام شفا
 بخشد برای
 محافظت ز
 رعیت بر کاغذ
 نوشته در
 سفال آب
 ناریسد
 بند کرد
 در میان
 تخمه آن
 گشت دفن
 کند بسم
 الله الرحمن
 الرحيم
 اللَّهُمَّ يَا
 رَازِقَ
 الْعِبَادِ
 يَا
 خَلَّاقَ
 الْخَلَائِقِ
 يَا فَاطِرَ
 السَّمَوَاتِ
 وَيَا مُنْتَبِذَ
 الرِّيحِ فِي
 الْأَرْضِ
 وَالنَّبَاتِ
 يَا حَيِّبَ
 الدَّعْوَاتِ
 اذْفَعْ مِنْ
 هَذَا
 الرِّيحِ
 شَرَّ
 الْهَوَامِّ
 وَالْوَحُوشِ
 وَ شَرَّ
 الْفَارَةِ
 وَ
 الْخَنَازِيرِ
 الْمُفْسِدَةِ
 وَ اَرزُقْنَا
 رِزْقًا
 حَسَنًا
 وَ صَلِّ
 اللَّهُ
 عَلَى
 خَيْرِ
 عَلْقَةٍ
 خَلَقَهَا
 اللَّهُ
 وَ اَلِهِ
 وَ اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 بَرِيْشَانِ
 خَوَامِي
 نُوْشَةِ
 در گوی
 بند لبیم
 الله
 الرحمن
 الرحيم
 اَعُوذُ
 بِكَلِمَاتِ
 اللَّهِ
 التَّامَّاتِ
 مِنْ
 عَضْبِهِ
 وَ
 عِقَابِهِ
 وَ شَرِّ
 عِبَادِهِ
 وَ مِنْ
 هَمَّاتِ
 الشَّيَاطِينِ
 وَ مَا
 يُحْضِرُونَ
 بِهِ
 وَ صَلِّ
 عَلَى
 خَيْرِ
 خَلْقِهِ
 مُحَمَّدٍ
 وَ اَلِهِ
 وَ اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 آسِ
 كَلْبُورِ
 و در شب
 با جمع
 نوشته
 در گوی
 بند لبیم
 الله
 الرحمن
 الرحيم
 يَا
 اللَّهُ
 هُوَ
 تَوْجِعُ
 فِي
 اللُّوحِ
 بَرَايَ
 دَفْعِ
 بُوَاسِمِ
 نِيرُورِ
 وَ
 زَنْكُو
 نُوشَةِ
 دَر
 كَمْبِنْدِ
 لِسْمِ
 اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ
 يَا
 رَحِيمُ
 كُلِّ
 صَرْحٍ
 وَ
 مَكْرُوبٍ
 يَا
 رَحِيمُ
 وَ
 صَلِّ
 اللَّهُ
 عَلَى
 خَيْرِ
 خَلْقِهِ
 مُحَمَّدٍ
 وَ
 اَلِهِ
 وَ
 اَحْبَابِهِ
 اَجْمَعِينَ
 ذَكَرَ
 طَرِيقَ
 كَيْفِيَةِ
 اسْتِنْجَا
 آبِ
 مَيْفَرِ
 مَوْدِنْدَ
 طَرِيقِ
 مسنون
 در
 استنجا
 اینست
 هر
 گاه
 مستنجی
 از
 استنجا
 بکلیج
 فارغ
 شود
 باید
 که
 اول
 آب
 بردست
 خود
 بریزد
 و
 تا
 بند
 دست
 سه
 بار
 بشوید
 بعد
 بردست
 چپ
 بریزد
 و
 سه
 بار
 بشوید
 بعد
 از
 آن

هر دو را جمع نموده سه بار بشوید همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعل آرد بعد از آن کنه
 مخرج جانب رست سه بار از سه غزبه بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار
 بشوید و بمبالغه بمالد بعد تری آب آرد دست یا از خرقة پاک کند که در ماه رمضان المبارک
 که بمبالغه در آن نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمضه استنجا
 باید که درین ماه برای استنجا آب بزور کشاده نشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در
 جوف سرایت نکند و موجب دروزه نگردد بلکه صائم را در نیماه احوط آنست که عادت قضا
 حاجت شب گیرد تا احتیاج استنجا آب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
 اکتفا بکلج نماید و استنجا آب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود و در طریق
 کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب استسباع وضو احتیاط بلیغ مینمودند
 که فوق آن تصور نیست و رعایت جمع نداهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مری
 سید اشتند که هیچ ادبے از آداب در وقتی از اوقات اصلا فرو گذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند
 هر چه درند هیچ سنت است یا ادب درو گیرند هیچ بعینه همان فرض است یا واجب پس پاکت
 رعایت این همه ضرورت است ازینجاست که میفرمودند فقیر ما مورست باقامت امر امامت تا
 رعایت جمیع احکام مطابق همه نداهب کرده آید و آب در شستن ذراعین از جانب رنج
 میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب
 نیز درین معامله با فقیر مشارکت داشتند و در شستن هر دو پای بمبالغه تمام مینمودند و میفرمودند
 که خلقت رجل مثل خدمت اهل است یعنی بسیار کج و نارس است واقع شده که آب را با سانس
 بران جاری نمی توان کرد مگر تکلف و بمبالغه پس این عبارت یاران نیز اشارت بمبالغه
 شستن این بر دو اعضا می شودند و ویل للاعقاب من التار نیز اشارت باین معنی است
 و همیشه با وضوی بودند و اصحاب را نیز بجاومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام
 وضو از لوازم این طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام ساکت وضو
 ضرورت و اگر شکسته شود وضو بکند و در صورت عذر تیم نیز روست همچنین در
 خالق و مشایخ و زیارت پیران بوضو نباید رفت که از آداب طریقه است هر که او را فاقه

فوق این
 تکلیف چنانکه در
 عالم کیم است و
 بیکه را بمبالغه تری
 الاستنجا که کند
 اسراج الوابح
 شکله بالمبالغه تری
 المفضضة و الا ان
 فاضله قدره تری
 فاضله قدره تری
 کلمات البحر الالهی
 اصحاب از استنجا
 بلوغ الایضاح
 فیضه و در لید قار
 بالتحقیق الاستنجا
 از اکان حاکمان
 عالم کیم است
 اسراج الوابح
 و فیضه و در لید قار
 اصحاب از استنجا
 بلوغ الایضاح
 فیضه و در لید قار
 بالتحقیق الاستنجا
 از اکان حاکمان
 عالم کیم است

بعد از آن کنه رسته را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید

بی وضو میدهند بسیار عنفت و خشونت میکردند و میفرمودند که عجب است که یاران طریقه پیروز
از آداب خائنه غیر ندارند که بی وضو می آیند و ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین
که صلوة خمس در اوقات مخصوصه و سجده ای نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام
و قعود و قومه و جلوسه بجای آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و انقیاد است
و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیرین است
اگر کسی گوید که در این صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذہب بزم مذہب لازم می آید گوئیم
بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذہبی از انتقال در مسئله
جزئی خلاف مذہب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت است چنانکه حضرت ایشان
در ین باب مکتوبی است بغایت متین هرگز اریب شبهه باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمودند
که سکوت مقتدی در قرابت جهریه اولی است چنانکه اسم ارفاستخ در سوره یس ازین راه
نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت می نمودند تا بی ضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید
و قرارت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است می گذاردند و در سنت
دو گانه قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد و در چهار گانه هر چهار قل میخوانند و قنوت
ثلثه که در اخبار و آثار وارد است جمع می نمودند اول اللهم انما انت تعینک آه دوم اللهم
اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و توکلنی فیمن توکلیت و بارک لی فیما
اعطیت و رفنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک انه لا یدل من لویت
و لا یعز من عادت تبارکت ربنا و تقا کیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من
سخطک و بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت
کما اتینت علی نفیک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سه بار الحمد
سه و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیه الکرسی یکبار میخوانند و دیگر ادعیه ماثوره هم که
درود در احادیث وارد است نیز می خوانند هر که اطلب صادق بود باید که از رساله
ادعیه ماثوره که علحه در ین باب ضبط نموده ایم یادگیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سبحان
المیلک القدوس هسته میگفتند و سوم بار با و از بلند بلفظ القدوس میگفتند

صفت بر
حکایت شش
نمونه از
علم قول اعتدال
سرع آه ترتیل
ارکان عبادت
از دست
علم اقتضای
سبب از حق
اصحاح

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما میفرمایند که سنت با مدادر در خانه گذاردن
 و خانه بان منور کند و بعد ادای سنت با مدادر حالیکه شسته است سه بار بگوید اللهم
 ياربَّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائيلَ وَإِسْرَائِيلَ مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَعُوذُ بِكَ
 مِنْ التَّارِجُونِ بِجَانِبِ سَجْدِ رُودِ بَاسْكَونِ وَوَقَارِ رُودِ وَاضْطِرَابِ نَمَائِدِ وَرُودِ
 وَدَهْشَتِ وَدَهْشَتِ بَاشَدِ كَدْرِ حَضُورِ قَهْمَارِي عَظِيمِ الشَّانِ مِيرُومِ وَبِشُوقِ وَامِيدِ رُودِ كَدِ وَهَاسِ
 وَرَجِيمِ سَتِ وَوَدُودِ كَرِيمِ وَبِهَكَامِ بَرَامِدِنِ اَزْ خَانَهٗ بَكُويدِ لَيْسِمِ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ تُسْرَلَ اَوْ تُزَلَّ
 اَوْ تُنْزَلَ اَوْ تُنْضَلَ اَوْ تُنْظَلَمَ اَوْ يُنْظَلَمَ اَوْ يُجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا چُونِ سَجْدِ
 دَاخِلِ شُودِ بَكُويدِ لَيْسِمِ اللهُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُوْلِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَعَلَى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ وَاقْتِحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَوَقْتُ
 بَرَامِدِنِ نِيْزِ هَمِيْنِ دَعَا جَوَانِدِ مَكْرِبِ الْجَمِيْلِ اَبْوَابِ فَضْلِكَ كُويدِ وَكَرْ طَرِيقِ كَيْفِيَّتِ
 رَفْعِ سَبَابِ مَحْمُولِ جِنِيْنِ بُوْدِ كَدْرِ تَشَهُّدِ قَبْضِ مَيْمُوْدِنِ خَضِرِ وَبِشُورِ رَا وَحَلَقَةِ مِي تُوْدِنِ
 وَسَطِيْ وَابْهَامِ رَا وَاَشَارَتِ مِيكِرِ وَتَدْلِسَابِ بِكَلِمَةِ اَلَا اللهُ وَمِيْفِرُ مُوْدِنِ كَدِ بَسِيْرِ اَزْ نَقَاتِ
 فِقْمَا وَمَحْرَشِيْنِ دَرِ اَثْبَاتِ رَفْعِ رَسَاكِلِ نُوْشَتِنِ اَنْدِ وَحَضْرَتِ اَيْشَا نَزَائِيْرِ دَرِ نِيَابِ مَكْتُوْبِيَّتِ
 بِنَايَتِ مَتِيْنِ وَحَضْرَتِ مَجْدِ رَضِيِ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ نِيْزِ كَاهِيْ وَبَعْضِ نَوَافِلِ بَيْتِ اَتْبَاعِ
 سَنَتِ رَفْعِ سَبَابِ مِيكِرِ وَهَذَا جَانِبِ مَقَامَاتِ اَيْشَانِ شَاهِدِ سَتِ بَرَانِ وَبِنَايِ طَرِيقَةِ مَسْجِدِ
 اَكْمَهٗ ثَلَاثَهٗ لَيْسِيْ بِلَبِيْ حَنِيفَهٗ وَصَاحِبِيْنِيْزِ مَقْتَضِيِ سَتِ بَانَ وَنِيْزِ اَزْ جَنَابِ حَضْرَتِ مَجْدِ رَضِيِ
 اللهُ تَعَالَى عَنْهُ مَنْقُولِ سَتِ كَدِ شَخْصِهٖ وَرَقْدِ سَتِ اَيْشَانِ عَرْضِ مُمُوْدِ كَدِ حَضْرَتِ خَوَاجَهٗ شَهْمِ
 كَشْمِيْ كَدِ اَزْ اَجَلِ خَلْفَايِ وَجَامِعِ مَقَامَاتِ اَيْشَانِ نَذِيْرِ خَلَاْفِ اَيْنِ طَرِيقَةِ مِيلِ كِسْبَاعِ مِيْدِنِ
 فِرْمُوْدِنِ كَدِ تَرَا بَا وَچِهٖ كَارِسْتِ كَدِ اُوْمِرِ نَبِيْهٖ كَمَالِ سِيْدِهٖ سَتِ وَاُوْرَا خَلَاْفِ بَا پِيْرِ مَجْرُسْتِ
 پَرِ كَاهِ مَارَا اَزْ اَحْوَالِ اُوْتَعَرَضِ نِيْزِ سَدِ پَسِ كَسِيْ رَا چِهٖ خِيَالِ كَدِ مَتَعَرَضِ حَالِ اُو شُوْدِ وَچِهٖ نِيْزِ اَجَلِ
 اَتَّخَضْرَتِ سَتِ كَدِ كَسِيْ اَبْرَجَالِ اَيْشَانِ جَايِ اِعْتِرَاضِ نَيْسْتِ اَكْرَجِ اِنْ خَلَاْفِ بَا پِيْرِ بَا
 نَذِيْرِ كَدِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ نِيْزِ ظَاهِرِ اُو بَا طَنَابِرِ نَبِيْهٖ كَمَالِ سِيْدِهٖ بُوْدِنِ وَكَرْ طَرِيقِ

نزل الله عن نبيه
 انتم من امة
 نفع الله الدنيا
 قدوة للاحياء
 على اوليها
 نفع خلقها
 من الابرار
 الذين اوردوا
 على اوليها
 عليتها اي يفضل
 الناس بان ذلك
 من المعاصي
 جمع من
 ان النبي صلى
 عليه وسلم كان
 ارفع من
 خلقه
 بسم الله
 ان الله عز وجل
 من انزل الوحي
 انظر الى
 نجيله
 انما هو
 انما هو
 انما هو

بسم الله الرحمن الرحيم

کیفیت لغز اور رکعات نماز ضروریہ میفرمودند کہ طالب بعد از توفیق و تفسیح عقیدہ
ازاد ای شصت رکعت در شب و روز چارہ نیت ہفتہ فریضہ و دوازده سنت مؤکدہ
و اشراق و چهار چاشت و چہار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنا علی الاقل کہ
صلوۃ العصر صلوۃ الوسطیست و شافی عظیم دارد بے تقدیم سنن خالی و عاری معلوم شود و اگر
چہار سجود اولی است و شش او امین و بقولے چہار برین تقدیر ہر دو رکعت استحالہ کہ بعد
اشراق معمول مشائخ است نیز درین شصت محسوب و دہ ہجرت و سہ و تراز آنگہ ہر ہفتہ فریضہ
وہ یاد دوازده سنت مؤکدہ یا زودہ یا سیزدہ قیام لیل کہ مجموع چہل رکعت باشد و غیر ذاصلی اللہ علیہ
و سلم بر آن مواظبت نمودہ حضرت ایشان نیز بر آن اہتمام تمام میدہند و بست رکعت گیرا
گاہ گاہ میخوانند و گاہ بہ نیت سنت ترک می نمودند چنانکہ صاحب سفر السعاد میفرماید کہ طالب
مناجعت این چہل رکعت را بیچگونہ و بیچ وقت با اختیار فوت نکند و جمیع عمر بر آن مواظبت نماید
بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است ہر کہ ہر روزہ چہل نوبت در اکرام
الاکرین بدست طلب ادب بر طریق اتباع اشرف عرب و عم کلمہ بود در سریع اوقات و اوقات
در سعادت بروی احوال او کشادہ گردانند و بعد از نماز با بدو تا بر آمدن آفتاب تغلغل نہ
بود چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده **رُكْعَتَانِ مِنَ الصَّلَاةِ تُعَدُّانِ**
عِنْدَ اللَّهِ حَجَّةً وَعُمْرَةً مُتَقَبَّلَتَيْنِ و فی روایہ **تَامَّةٌ تَامَّةٌ** نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز او امین اگر قرأت طولانی بخواند بسیار
خوبست و شبانہ سورہ بقرہ و حمد و دخان و واقعہ سورہ قیامت و بعد از غنا و پیش از خواب لم تسجد
و تبارک بخواند و اول روز سورہ بقرہ و سورہ واقعہ نیز آمده است و بوقت اللہم یا تبارک
أَمْوَاتٌ وَأَحْيَا و بوقت بیدار شدن **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا مَاتَ عَلَىٰ وَالرَّحْمَةُ لِلَّهِ الَّذِي مَاتَ بَعْدَ مَا أَحْيَانِي**
اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ
مِنَ النَّجْوَى وَالنَّجْوَى وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ
عَنِّي الْأَذَى دَعَا فَنِي وَكَرَّ طَرِيقَ كَيْفِيَّتِ صَلَاةِ التَّحِيَّةِ مَعْمُولِ حِينِ لَبَدُ كَ بَرَايَ صَلَاةِ التَّحِيَّةِ
از نیمہ شب یا زلالت آن بر میخاستند اول ادعیہ ماثرہ کہ در اخبار صحیحہ وارد است میخوانند بعد از آن

صلوۃ العصر صلوۃ الوسطیست و شافی عظیم دارد بے تقدیم سنن خالی و عاری معلوم شود و اگر چہار سجود اولی است و شش او امین و بقولے چہار برین تقدیر ہر دو رکعت استحالہ کہ بعد اشراق معمول مشائخ است نیز درین شصت محسوب و دہ ہجرت و سہ و تراز آنگہ ہر ہفتہ فریضہ وہ یاد دوازده سنت مؤکدہ یا زودہ یا سیزدہ قیام لیل کہ مجموع چہل رکعت باشد و غیر ذاصلی اللہ علیہ و سلم بر آن مواظبت نمودہ حضرت ایشان نیز بر آن اہتمام تمام میدہند و بست رکعت گیرا گاہ گاہ میخوانند و گاہ بہ نیت سنت ترک می نمودند چنانکہ صاحب سفر السعاد میفرماید کہ طالب مناجعت این چہل رکعت را بیچگونہ و بیچ وقت با اختیار فوت نکند و جمیع عمر بر آن مواظبت نماید بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است ہر کہ ہر روزہ چہل نوبت در اکرام الاکرین بدست طلب ادب بر طریق اتباع اشرف عرب و عم کلمہ بود در سریع اوقات و اوقات در سعادت بروی احوال او کشادہ گردانند و بعد از نماز با بدو تا بر آمدن آفتاب تغلغل نہ بود چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رُكْعَتَانِ مِنَ الصَّلَاةِ تُعَدُّانِ عِنْدَ اللَّهِ حَجَّةً وَعُمْرَةً مُتَقَبَّلَتَيْنِ و فی روایہ تَامَّةٌ تَامَّةٌ نیز وارد است و نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز او امین اگر قرأت طولانی بخواند بسیار خوبست و شبانہ سورہ بقرہ و حمد و دخان و واقعہ سورہ قیامت و بعد از غنا و پیش از خواب لم تسجد و تبارک بخواند و اول روز سورہ بقرہ و سورہ واقعہ نیز آمده است و بوقت اللہم یا تبارک أَمْوَاتٌ وَأَحْيَا و بوقت بیدار شدن الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا مَاتَ عَلَىٰ وَالرَّحْمَةُ لِلَّهِ الَّذِي مَاتَ بَعْدَ مَا أَحْيَانِي اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ مِنَ النَّجْوَى وَالنَّجْوَى وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي إِذْ دَعَيْتُهُ عَنِّي الْأَذَى دَعَا فَنِي وَكَرَّ طَرِيقَ كَيْفِيَّتِ صَلَاةِ التَّحِيَّةِ مَعْمُولِ حِينِ لَبَدُ كَ بَرَايَ صَلَاةِ التَّحِيَّةِ از نیمہ شب یا زلالت آن بر میخاستند اول ادعیہ ماثرہ کہ در اخبار صحیحہ وارد است میخوانند بعد از آن

و ضومی ساختند و بعد دو گانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجیدی پرداختند که کعبت نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادامیکردند بعد از آن بیست که در خدمت شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد از آن اگر قدری از شب باقی میماند تکبیل با سترحت مینمودند بعد از آن از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخواستند و سجده و وضو نموده نماز جماعت میگذاشتند بعد از آن باتفاق باران حلقه تا سجا گهر می مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد از آن باران مخصوص ختم خواجا و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند و در طریق کعبیت صلوٰۃ التهجید و ترغیب بان معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را با این صلوٰۃ ترغیب نموده میفرمودند که بعد از نرغینه بیچ نمازی علی و اشرف از صلوٰۃ التهجید است که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب باید که در ادای این نماز مسامحه و مدارا هست نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض حمله داند و اگر قضا شود بر روز او کند تضرع و زاری و دعا و استغفار مما اکمن مؤذی سازد و عجب آن طالبان این بنامه که است وصلگی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته نمازهای دیگر بیشتر آنها دارند و نمیدانند که دعای این وقت با جاست سرعت جامه که آلوده از لوث غفلت و معصیت است بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت مغفرت تکرار استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند: شفیع روز جزا این دیده منناک میگردد. ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشایخ ما چنین بود که بعد هر دو گانه این نماز مراقبه طویل مینمودند و در هر رکعت تکرار سوره ناس آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زبانه از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان آن تهنید هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا التوفیق رفیق داند که تا قدر این صلوٰۃ و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخ قندیل ستره در رساله نسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه را گفت **عَلَيْكُمْ بِمَقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قَدْرٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ** یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی

این کلمه بسیار زیاده
تأکید در اول و در
این استغفار فرموده
اند ۱۲ صله فرمود
بمنزله قرآن کریم
داند که بر آن
حضرت صلی الله
علیه و سلم فرمود
بود ۱۲ صله
ادای بعضی نماز
ماقات است ۱۲
صلى
رکعت
علیکم
مکفرة
و سکون کاف
رضی الله عنهما
این کلمه بسیار زیاده
صلى
رکعت
علیکم
مکفرة
و سکون کاف
رضی الله عنهما

و

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بودند و شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن آن قهرمت
 و رحمت حق است و سبب کفارت گناهان است و سبب بازداشتن از گناهان است و دیگر
 آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اقرب ما یكون العبد للاله فی حوائج
 اللیل الاخیر فان استطعت ان تكون کمرتین یتذکر الله فی تلك الساعه
 فکون یعنی نزدیک ترین بودن بر رحمت خداوندگان میان شب است اگر توانی که شبی
 از کسانیکه یا و میکند مر خدا تعالی را در الوقت باش از ایشان و در فضیلت شیخین
 احادیث بسیارست و هر طریق کیفیت قرارت در صلوة التهجد جمول چنین
 بود که در صلوة التهجد اولین السور و البقره مثل عم ینسأ کون دوسوره در هر رکعت بخوانند
 و میفرمودند که در لعین سوره اختلاف مشایخ است بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند
 گروهی در هر دو گانه آیت الکرسی و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضی سوره یس
 انا فتحنا اما مشایخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد
 چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون سه دل جمع شوند کاندید
 مومن برید دل شب قرآن و دل بنده مومن دل قرآن سوره یس و دل شب شب خیرست و
 بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر پشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در رکعت
 باقی تکرار این سوره اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند
 و بعضی در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک کیبار کم کرده تلبه و با
 میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در دو رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت
 شیخ رضی الله عنین سوره شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طوری خواندند که در دو گانه
 اولی هفتده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامس
 نه بار تکراری نمودند اما طریق سلم و حسن در میناب نیست که طالع بسیار دو حال شایع
 نیست یا ائمت است او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی ترست که
 الله وتر و یحب الوتر یا قاری است بحکم فافره و اما یتس من القرآن که در نیاید
 واقعست هر چند از قرارت بیشتر آید از سبب زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی است و این همه

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

طول قرارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت این ساط خاطرست بمقتضای وقت
 حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت است و هر طریق کیفیت طریق آداب صلوة
 و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد مصوم رضی الله عنه میفرماید که مصلی
 باید که نماز آداب خشوع و لمحاظ سنن او کند و در وقت تحریر لیسن هر مای گشتن
 را بجانب قبله کرده ایهام را بر نه گوش برساند و باین برداشتن با سوی را پس
 پشت اندازد و از همه کیو شود و توجه را بحضرت ذوالجلال و الاکرام درست کند
 و در حدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریا
 مر او را نماید و الله اکبر گوید و نفی کبریا می از ما سوا او تعالی کند و درین معنی حد
 تمام مرعی دارد تا قال او مخالفت حال او نشود که اثبات کبریا می مر او را نماید و در
 و ردل او غیر او را کبریا می باشد **اللَّهُ الَّذِي أَحْصَى الْأَمْوَالَ أَمْوَالِ الْأَرْضِ جَمِيعًا**
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنِ السُّجُودِ مَنْ لَمْ يَلْمِ اللَّهَ عَمَلًا وَلَا نَفْسًا وَلَا يَكْفُرْ بِاللَّهِ**
فِي شَيْءٍ سَاءَ مَا يَحْكُمُ الْقَوْمُ الَّاتِينَ **اللَّهُ أَكْبَرُ قِيَامًا سِوَاهُ عَلَىٰ مَرُورِ الْأَوْقَاتِ فَقَدْ كَذَّبَ نَفْسَهُ عَلَىٰ لِسَانِهِ** و بدانکه اسما
 بزرگتر از آنست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و باحضرت مقدس
 برسد و دستها را زیر نیات بر بندد هر چند در طول قرارت گوشه بهتر بود اگر در نوال
 باشد و در قران قصار بر قدر سنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا
 استاد است نظر بر سجده گاه بدو رود و در حدیث آمده است **ضَعَّ بَصَرَهُ لِمَوْضِعِ**
السُّجُودِ و چون بر کوع رود نظر بر پشت پاکند و زانو پا بر دو دست محکم گیرند
 انگشتان دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را پشت برابر دارد
 و ادنی تسبیح رکوع و سجود است و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود
 علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی
 الله علیه و سلم فرموده است **أَعْطُوا كُلَّ سُوْدَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ**
 و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده گوید و چون چنین کند خشوع نماز سجا آورده باشد

تفصیلات بسیار
 در آنچه سرور درین
 ۱۵ شماره ۲۰۳
 منظر آنگاه پیش
 برای تقاضای این
 نام این چنین
 که در وقت
 بزرگی و کبریا
 در وقت فرود آوردن
 دست اثبات بزرگی
 و کبریا می مر او را
 نماید و الله اکبر
 گوید و نفی کبریا می
 از ما سوا او تعالی
 کند و درین معنی حد
 تمام مرعی دارد تا
 قال او مخالفت حال
 او نشود که اثبات
 کبریا می مر او را
 نماید و در ردل او
 غیر او را کبریا می
 باشد **اللَّهُ الَّذِي**
أَحْصَى الْأَمْوَالَ
أَمْوَالِ الْأَرْضِ
جَمِيعًا وَهُوَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنِ
السُّجُودِ مَنْ لَمْ
يَلْمِ اللَّهَ عَمَلًا
وَلَا نَفْسًا وَلَا
يَكْفُرْ بِاللَّهِ فِي
شَيْءٍ سَاءَ مَا
يَحْكُمُ الْقَوْمُ
الَّاتِينَ اللَّهُ
أَكْبَرُ قِيَامًا
سِوَاهُ عَلَىٰ
مَرُورِ الْأَوْقَاتِ
فَقَدْ كَذَّبَ
نَفْسَهُ عَلَىٰ
لِسَانِهِ و بدانکه
 اسما بزرگتر از آنست
 که این عبادت من
 شایان جناب قدس او
 باشد و باحضرت
 مقدس برسد و دستها
 را زیر نیات بر بندد
 هر چند در طول
 قرارت گوشه بهتر
 بود اگر در نوال
 باشد و در قران
 قصار بر قدر سنون
 کند و رعایت قوم
 نماید اگر امام
 باشد و تا استاد
 است نظر بر سجده
 گاه بدو رود و در
 حدیث آمده است
ضَعَّ بَصَرَهُ
لِمَوْضِعِ السُّجُودِ
 و چون بر کوع
 رود نظر بر پشت
 پاکند و زانو پا
 بر دو دست محکم
 گیرند انگشتان
 دستها را فراخ
 سازد و پشت را
 هموار دارد و سر
 را پشت برابر دارد
 و ادنی تسبیح
 رکوع و سجود
 است و اگر زیاده
 گوید تا هفت یا
 نه یا یازده
 بهتر بود علی
 الخصوص در صورت
 طول قیام و
 قرارت طول
 رکوع و سجود
 باید پیغمبر
 خدا صلی الله
 علیه و سلم
 فرموده است
أَعْطُوا
كُلَّ سُوْدَةٍ
حَقَّهَا مِنَ
الرُّكُوعِ
وَالسُّجُودِ
 و اگر امام
 باشد از سه تا
 پنج زیاده
 گوید و چون
 چنین کند
 خشوع نماز
 سجا آورده
 باشد رکوع نماید ۱۱

قال الله سبحانه قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون قال ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قوله تعالى قد افلح المؤمنون ان الفلاح على الوجهين يعني ان الفلاح هو النجاح في الدنيا من انهم والتم في المعيشة وبنى الاخرة النجاة من النار ودر جميع ارکان نماز دل حاضر و در چون بواسطه بعد عهد نبوت و شیع هو او بعث اکثر از علم از نماز که ستون اسلام است محاسن دارند و از جماعت توافقی و زند و قدر صفت اول نمیدهند و آداب مسجد و جمعه و اذان را بجای می آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بجز اصلاح عوام تصور نمیکنند و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان و معرفت چه بجز خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرموده لكل شیء صفة و صفة الايمان الصلوة و صفة الصلوة التکبیر الاول انتهى کلامه لشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بگفتی زائد باتیان آن ترغیب بر آن ترسیب میفرمودند و ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلاح اقدام نمی نمودند و در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره در آن اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صورت دعا گفتگان که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و روی او در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مثل منحنی طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بر آن افزوده ندهد که بعد از استخاره اگر دل بر آن اقبال کند و در آن امر نماید و الا ترک در طریق مسنون است که اول دو رکعت نماز به بیت استخاره گذارند و دو رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استغیدک بقدرتک و استسئلتک من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبه امری و عاجل امری و امله فاقدره لی و لیسره لی ثم بارک لی فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبه امری ثم اصبره لی و اخر فی عنة و اقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به صاحب سفر الساعات

قال ابن عباس رضي الله عنهما قوله تعالى قد افلح المؤمنون ان الفلاح على الوجهين يعني ان الفلاح هو النجاح في الدنيا من انهم والتم في المعيشة وبنى الاخرة النجاة من النار ودر جميع ارکان نماز دل حاضر و در چون بواسطه بعد عهد نبوت و شیع هو او بعث اکثر از علم از نماز که ستون اسلام است محاسن دارند و از جماعت توافقی و زند و قدر صفت اول نمیدهند و آداب مسجد و جمعه و اذان را بجای می آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بجز اصلاح عوام تصور نمیکنند و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان و معرفت چه بجز خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرموده لكل شیء صفة و صفة الايمان الصلوة و صفة الصلوة التکبیر الاول انتهى کلامه لشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بگفتی زائد باتیان آن ترغیب بر آن ترسیب میفرمودند و ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلاح اقدام نمی نمودند و در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره در آن اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صورت دعا گفتگان که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و روی او در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مثل منحنی طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بر آن افزوده ندهد که بعد از استخاره اگر دل بر آن اقبال کند و در آن امر نماید و الا ترک در طریق مسنون است که اول دو رکعت نماز به بیت استخاره گذارند و دو رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استغیدک بقدرتک و استسئلتک من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبه امری و عاجل امری و امله فاقدره لی و لیسره لی ثم بارک لی فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبه امری ثم اصبره لی و اخر فی عنة و اقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به صاحب سفر الساعات

میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند تقسیم از لام و زجر طبع
و تخیله و قال و تطیر و امثال این امور که شعرا اهل شرک و کفرست لازم میکردند صاحب شرع
تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از او مهیبت مطلق که همه
خیرات در دست قدرت اوست و در سندا حمد از روی ستم و تقاص حاصل آمده که سعادت بنی آدم
در استخاره است حق از حق و رضای بقضای حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی
بقضای حق و تقصام با لام عبارتست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری
میکردند سه تیر میگردند بر یکے *افعل و یردگیری لا تفعل و یرسوم لانشی* یا خالی نوشته در ظرفی
و یکی از آنها برمی آوردند اگر *افعل* بر آمد دپے آن کار میگردند و اگر *لا تفعل* می آمد میگردند و اگر *لا تفعل*
یا *لانشی* آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از *افعل* یا *لا تفعل* بر آید و زجر طبع و عیافه را ندانند
چون قصد کاری میکردند بر نده رومی بر اینند که اگر بدست رست می پرید بهتر و شگون
میستند و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ستانند مرد با *فعل* و تطیر تسک با آنهاست که از عادت
جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مستون
کما وقع فی الحدیث *کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یسأل و لا یتخیر* و در حدیث که
واردست و در لغت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت است که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم
مقام نماز استخاره بشود و حاجت نیت که دو رکعت جدا بالاستقلال همین نیت ادا کند و اگر جدا
بگذارد اولی و فضل بود و اگر بعد از سورۃ فاتحه سورۃ از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن ما
یایها الکفرون و قتل هو اللہ احدست و نیز صاحب سفر سعادت میفرماید آنچه بعضی از مخفیان
مشائخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز میقاتی معین بجا داند که دو رکعت نماز استخاره
بگذارد و بگوید *اللهم انی استخیرک بعلمک و استقیدک بقدرتک و استعلتک
من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب اللهم انک
کنت تعلم ان جمیع ما انزلک فیہ فی حق و فی حق غیر و جمیع ما یخیر لک فیہ
غیری فی حق و فی حق اهلی و وادی و ما مکتت یمین من ساعتی هذه الی منتها
من الغد خیر لک فی دنی و معاشی و عاقبة امری فاقدره لی و لیتره لی منک*

۴
فصل در تقسیم
باز لام تقسیم این
تیرا که فال جاهلیت
در وقت بود و اگر
و آنکه در وقت بود
طرح از پیش
گر می کردن
روح عیافه
فال گرفتن این
حق و شگون
نیت ادا کند
این شیخ است

بَارِكْ لِي فِيهِ وَلَا تَكُنْ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا أَمْرَكَ فِيهِ فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ
 غَيْرِي وَجَمِيعَ مَا يَخْرُكُ فِيهِ غَيْرِي فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَ
 مَا مَلَكَتْ يَمِينِي مِنْ سَاعَتِي هَلَاكًا إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْعَدِ شَرُّ لِي فِي دِينِي وَ
 مَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَأَصْرِفْنِي عَنْهُ وَأَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ
 حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِي بِهِ بِهَرِجْدَانِ كَيْفِيَّتِ اسْتِخَارَهُ رَادِرِ حَدِيثِ نِيَاةِ اِيْمَانِ اَعْلَمُ
 بَرِيْنِ مُوَافِقِ حَدِيثِ اسْتِخَارَهُ وَمُنَاسِبِ اتِّبَاعِ سُنَّتِ سُنَّتِ اَهْلِ قَادَةَ بَعْضِ الْكَاذِبِزِ مَعْرُوفِ
 كِه طَالِبِ بَايِدِ كِه هِر رُوزِ طَلَبِ خَيْرِ مُطْلَقِ تَا مَدْتِ عَمْرُ كَمَنْدِ وَتَخْصِيصِ رُوزِ وَشَبِ نَمَايِدِ وَشَكِ
 نَيْتِ كِه تَخْصِيصِ يَوْمِ اقْرَبِ بَا اسْتِخَارَهُ سُنَّتِ سُنَّتِ لِيكِنْ مَدْتِ عَمْرُ نَيْزِ حَكْمِ بِيْشِ از كِبَرِ وَزِنْدَا
 بَلَكِه تَامَمِ دُنْيَا از رُوزِي بِيْشِ نَيْتِ وَاَللّٰهُ اَعْلَمُ وَتَمَعْمُولِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ نَيْزِ مَجْمُوعِ بُوْدِ كِه هِر رُوزِ
 از نَمَازِ اشْرَاقِ دُورِ كَمْتِ نَمَازِ اسْتِخَارَهُ اَدَامِي نَمُودَنْدِ بَعْدَ از اَنْ دُجَا اسْتِخَارَهُ رَا بَا كَيْفِيَّتِ كُورِ
 مِي خَوَانَدَنْدِ طَرِيقِ اٰخِرِي سَتَرِجَمِ بُوْنِي از شَيْخِ بُو عَلِي تُوْرِي وَاو رَا فَعَالِي الْمُرْتَضَى كَرَمِ اللّٰهِ
 وَجِهَه كُوِيْدِ كِه كَسِي خَوَاهَدِ كِه دَر مَنَامِ از خَيْرِ وَشَرِ كَارِ خُوْدِ خَبَرِ بَايِدِ بَايِدِ كِه مِيْشِ از خَوَاشِشِ رُكْعَتِ نَمَازِ
 بَعْدِ صَلَوَةِ عَشَا بَلَكْدَارِ دُورِ رُكْعَتِ اُولَى اَبَدِ سُوْرَةِ فَاتِحَةِ سُوْرَةِ وَالتَّسْمِيْحِ بِعَفْتِ بَارِ دُورِ دُورِ
 وَالتَّسْمِيْحِ بِعَفْتِ بَارِ دُورِ سُوْمِ وَالتَّسْمِيْحِ بِعَفْتِ بَارِ دُورِ رُكْعَتِ چَهَارِمِ اَلْمُشْرَحِ بِعَفْتِ بَارِ دُورِ پَنْجَمِ
 سُوْرَةِ وَالتَّسْمِيْحِ بِعَفْتِ بَارِ دُورِ شَمِ سُوْرَةِ الْقَدْرِ بِعَفْتِ بَارِ بَعْدَ از سَلَامِ تَنَاوُدِ دُورِ دُورِ خَدَاوِ
 رَسُوْلِ كَفْتِه اَيْنِ دَعَايِ خَوَانَدِ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اِبْرَاهِيْمَ وَمُوْسَى وَدَاوُدَ وَيَسْحَقَ وَيَعْقُوْبَ
 وَيَا رَبَّ جِبْرِئِلَ وَدَاوُدَ مِيكَائِيْلَ وَدَاوُدَ اِسْرَافِيْلَ وَدَاوُدَ عِزْرَائِيْلَ وَدَاوُدَ
 مَكِّيْلَ الطُّحُوْفِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْمُرْقَانِ اِرْنِي فِي
 مَنَاجِيْ هَلَاكَةِ اللِّيْلَةِ مِنْ اَمْرِي مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اَيْنِ اسْتِخَارَهُ رَا تَا بِعَفْتِ شَبِ كَمَنْدِ
 مَعْمُولِ بَعْضِ يَارَانِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ جِيْنِ بُوْدِ وَفَقِيْرِ اَبْنِدِ صَحِيْحِ اِحَاذَتِ سَمِيْدِه كِه بِعَفْتِ بَارِ اَسْتِخَارَهُ
 سُوْرَةِ فَاتِحَةِ دُرُودِ اُولِ اٰخِرَسْتِه بَارِ خَوَانَدِ بَعْدَ از اَنْ خَوَابِ رُوْدِ وَجَمِيْنِ تَكَرَّرِ بَا عَلِيْمِ عَلَمْنِي
 وَبَا خَيْرِ اٰخِرِي نَيْتِ بَسْتِ وَبِيْجِ بَارِ دُورِ دَاوِلِ اٰخِرَسْتِه بَارِ خَوَانَدِ دَرِ خَوَابِ رُوْدِ وَالتَّبَتِ مَقْصُوْدِ رَا
 دَرِ خَوَابِ بِيْنْدِ رَيْسِ اُولِي حَضْرَتِ شَاهِ وُلِي اللّٰهِ دِلُوِي دَرِ رَسَاكِه قَوْلِ جَمِيْلِ مَفِيْرِ بَايِنْدِ هِر كِه خَوَاهَدِ

ع
 عجمه از غزوه
 اشب
 كاسين
 راجه
 راجه
 راجه

کار خود را در تمام بید و وضو کند و لباس پاکیزه پوشید مستقیلاً قبل بر دست رست سجواب و در
 و سجواند و الشمس هفت بار و الليل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
 سورة و اللین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اللهم ادرني في مناجي كذا وكذا واجعل
 لي من امري فرجاً ومخرجاً و ادرني في مناجي ما استدلك به على اجابة دعوتي
 در شب اول اگر بید فیما و الا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب بچلین بکند انشاء الله تعالی
 از هفتم متجاوز کند جماعتی از یاران تخریر کرده اند پوشید نیست که قید نماز درین کیفیت نکرده
 اگر نماز هم سجواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر سجوانه
 بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد و ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین
 بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
 و بعد از قنوت در حالت قیام کلمه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قومه و جلسته بعد از سجودین رده ده بار بخواند چنانچه
 در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب پذیرفت
 این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناگان خواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر
 روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در راهی یا در سفر و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند
 ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
 نفیس بپوشیدند و استعمال خوشبو می نمودند و شان بر محاسن سر سه و چشم میکشیدند و نماز در وقت
 اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول
 قنوت و قصر خطبه از فقا همت است و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
 پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزارند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو رکعت
 را برداشته با واز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله علیه و سلم و علی ابی بکر و عمر و
 عثمان و علی بن رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سورة فاتحه میخواندند و یاران نیز در قنوت
 سورة متابعت مینمودند بعد از آن در دو سجنا رسالت اب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده
 و دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت

دری از نماز
 بن با طاعت
 است اول
 صلوة التسبیح
 بقول ان
 صلوة التسبیح
 قنوت و قصر
 خطبه از فقا
 همت است
 خطبه ای فوزه
 خطبه ای فوزه
 علامت در این علی
 نبی است

شريف ماضى بود اورا تو چه ميدانند و بعهده تشریف بمان شريف مي فرمودند و كر طريق
 كيفيت خطبه اولي احمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا
 وشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وشهد ان محمدا عبده ورسوله
 خير الوري اما بعد فان الدنيا خضرة وحلوة ولاني مستخلفكم فيها فناظر كيف
 تعملون فانقوا الله حوثقنا به ولا تموتن الا وانتم مسلمون سبحان ربك
 رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين وگاه
 باين عبارت ميخوانند الحمد لله الذي خلقنا فسوانا والذي من علينا فهدانا
 وانعمنا واعطانا والذي اطعمنا واسقنا والذي يميتنا ويحيينا وشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وشهد ان محمدا عبده ورسوله
 صلى الله عليه وعلى اله واصحابه اجمعين اما بعد فاوصيكم عباد الله ب
 يتقوا الله فان اكرمكم عند الله اتقكم وگاه باين عبارت نيز بران افزونند
 دوام ذكر الله والشكر على نعماء الله والصبر على بلاء الله قال الله تعالى
 فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون وواعملوا الذا ودا وشكروا و
 قليل من عبادي الشكور وان الله مع الصابرين انه جواد كريم غفور رحيم
 وكر طريق كيفيت خطبه ثانيه احمد لله الحمد لله الذي خلقنا
 لا اله الا الله وحده لا شريك له وشهد ان محمدا عبده ورسوله ان
 الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
 تسليما اللهم صل على محمد افضل صلواتك عد دمعوا ماتك وعلى اله وا
 اصحابه وارواجه واولاده واحفاده اجمعين خصوصا على افضل الناس
 بعد النبيين ابي بكر الصديق وعمر الفاروق وعثمان ذي الثورين وعلي
 المرتضى والحسين علي سيدة النساء فاطمة الزهراء وعلى عبيد الكرمين
 وعلى كل من اختاره الله بصحبة نبيهم بالايمان وتابهم بالاخسان ومنا
 اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا

لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ وَالْحَمْدُ وَكَاهِ بَيْنَ عِبَارَتٍ مِثْلُهَا نَدَاءُ اللهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ صَلَواتِكَ عَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ خُصُوصًا عَلَى خَلْفَائِهِ
 الرَّا سِدِينَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُمَانَ وَعَلَى سِوَى آلِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَبْنَائِهِ
 وَبَنَاتِهِ خُصُوصًا عَلَى سِبْطِيهِ التَّيْرِبِيِّينَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلَى أُمَّهُمَا سَيِّدَةَ
 النِّسَاءِ فاطمة الزَّهراءِ وَعَلَى عَمَّتَيْهِ الْكَرِيمَيْنِ الْحَمْزَةَ وَالْعَبَّاسَ رَضِوانَ
 اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ اسْتَغْفِرُ اللهُ لِي وَلِكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ آيَةُ
 جِوَادِ كَرِيمٍ وَغَفُورٍ رَّحِيمٍ وَكَر طَرِيقِ كَيْفِيَّتِ صَلَوةِ عِيدِينَ مِمَّنْ جَنِبُوا
 كِه نماز عیدین بآن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور است ادای نمودن نماز عید بر رضا
 پیش از نماز بر چند قهره افطار میکردند و صدقه الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید
 قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت
 از دحام جلد از مصطی بیرون آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن
 نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین اقامت مینمودند خطبه بلا استیجاب
 میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین بدست خود میخواندند مگر
 در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند بد آنید ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است
 بر هر تو نگر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که بجا ه و شش درم و پیرایج الوقت این را
 کالای که قیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بجا حت اصل مثل قاضی
 سکونتی یا اسب سواری یا سلاح سنگالی یا بنده خدمتی یا کتب مرامل او را بر هر مسلم واجب است
 که صدقه فطر فقرا و یدان نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بنده یا
 خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو شیر این مالک باشد یا یک صاع جو و وقت
 و جواب این صدقه از غروب تا شب عید الفطر است و مستحب است که پیش از خروج بصله
 دهد و اگر بعد از آن دهد ادایشود و بگیری است گفتن یا اوزیت در شب عید الفطر پیش از
 نماز در راه مستحب است قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلِتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللهُ عَلَى أُمَّانَا

فردی بجا نداشت
 نگاه بر روی بلالون لا
 ماشه گرم و شاد که در
 زمان ستودن امان
 سکندر در دلی پنهان
 وزنی دلپشت همه دو
 صد درم از سکه پیرزاد
 وزنی امان ماشه
 و ماشه از سکه پیرزاد
 که پیرزادنی امان
 بوجه بوجه ماشه پیرزاد
 ماشه ماشه پیرزاد
 قد در سیران
 ملک آه هرگاه سیران
 در آن آه سیران
 از سکه وزنی امان

برکات و ارشاد سماع قرآن مجید در صلوة الترامیج خاصه در خدمت شریف مشاهده میشد
 در غیر آن کم اتفاق می افتاد و چنانچه شبی از شبها ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع
 قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشف چنان کثوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه هوا صورت لوزانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف
 بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه الیه یصعد الکلمه الطیب و
 شاهد عدل برین معنی است باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
 حافظ صاحب منی الله تکلمت عندهم چنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه هوا بصورت طلا متقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت
 حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق
 واقع فقیر را هم گوید کثوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد
 و میفرمودند که دید شما صحیح است الا ماشاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت
 و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین
 قدس الله تعالی بر سرهما الا قدس معلوم میشود در مزار هیچ یک از اولیای ائمت مرجمه
 معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق دید فقیر است ذکر طریق کیفیت
 روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود که با وجود
 ضعف پیری که سن شریف از هشتاد و پنج و زخموده بود روزه ماه مبارک رمضان میشدند
 و سحر نمی خوردند که بنیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
 سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و آنکه علمای
 عدول با فطرت قوی میدادند بر رعایت عمریت نمی پسندیدند و روزه عاشورا و غیره نیز میشدند
 و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دار و چنانکه روزه ماه مبارک و گشتش روز
 بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک
 رمضان بیان میفرمودند که از منتصف این ماه با هتاهم شان ماه مبارک رمضان در نظر
 کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیده صبح از افق عالم و میده شرقا و غربا

واقع سماع
 قاری
 در سماع
 حضرت
 صاحب
 منی
 الله
 تکلمت
 عندهم
 چنین
 اتفاق
 افتاده
 بود
 که
 هر
 حرفی
 از
 حروف
 ربانی
 که
 از
 زبان
 قاری
 می
 برآید
 بر
 صفحه
 هوا
 بصورت
 طلا
 متقش
 شده
 بر
 آسمان
 صعود
 میکند
 چون
 در
 خدمت
 حضرت
 حافظ
 صاحب
 عرض
 نمودم
 همین
 آیت
 مذکوره
 خوانده
 فرمودند
 که
 دید
 شما
 صحیح
 است
 و
 مطابق
 واقع
 فقیر
 را
 هم
 گوید
 کثوفات
 خود
 را
 که
 در
 خدمت
 شریف
 عرض
 مینمودم
 اکثر
 قبول
 می
 افتاد
 و
 میفرمودند
 که
 دید
 شما
 صحیح
 است
 الا
 ماشاء
 الله
 و
 نیز
 فقیر
 روزی
 بعرض
 رسانید
 که
 آنچه
 قوت
 و
 سرعت
 ظهور
 نسبت
 در
 مزار
 مبارک
 حضرت
 خواجه
 باقی
 بالله
 و
 حضرت
 خواجه
 قطب
 الدین
 قدس
 الله
 تعالی
 بر
 سرهما
 الا
 قدس
 معلوم
 میشود
 در
 مزار
 هیچ
 یک
 از
 اولیای
 ائمت
 مرجمه
 معلوم
 نمیشود
 فرمودند
 آری
 این
 دید
 صحیح
 است
 و
 مطابق
 دید
 فقیر
 است
 ذکر
 طریق
 کیفیت
 روزه
 ماه
 مبارک
 رمضان
 و
 بیان
 فضیلت
 آن
 معمول
 چنین
 بود
 که
 با
 وجود
 ضعف
 پیری
 که
 سن
 شریف
 از
 هشتاد
 و
 پنج
 و
 زخموده
 بود
 روزه
 ماه
 مبارک
 رمضان
 میشدند
 و
 سحر
 نمی
 خوردند
 که
 بنیت
 اتباع
 سنت
 گاه
 شربت
 آب
 میخوردند
 و
 میفرمودند
 که
 سنت
 سحر
 از
 برای
 تقویت
 بدن
 و
 تصفیه
 باطن
 و
 توجه
 الی
 الله
 است
 نه
 برای
 سیری
 شکم
 و
 آنکه
 علمای
 عدول
 با
 فطرت
 قوی
 میدادند
 بر
 رعایت
 عمریت
 نمی
 پسندیدند
 و
 روزه
 عاشورا
 و
 غیره
 نیز
 میشدند
 و
 ثواب
 آن
 بیان
 میفرمودند
 که
 حکم
 صیام
 دهر
 دار
 و
 چنانکه
 روزه
 ماه
 مبارک
 و
 گشتش
 روز
 بعد
 عید
 و
 همچنین
 سه
 روزه
 در
 هر
 ماه
 همین
 حکم
 دارد
 و
 از
 شروع
 شهر
 شعبان
 فضائل
 ماه
 مبارک
 رمضان
 بیان
 میفرمودند
 که
 از
 منتصف
 این
 ماه
 با
 هتاهم
 شان
 ماه
 مبارک
 رمضان
 در
 نظر
 کشفی
 چنان
 معلوم
 میشود
 که
 گویا
 نوری
 بسیط
 مثل
 سفیده
 صبح
 از
 افق
 عالم
 و
 میده
 شرقا
 و
 غربا

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه پلال ماه مبارک رمضان دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزییدی باشد و بعد از رویت آن پلال چنان مینماید که گویا آفتاب جهان تاب از جانب مغرب طلوع نموده و از ششپان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او بر تو فرو ریزد و غبار از بلکه هیچ فرقی در میان اهل و نهار معلوم نمیشود و این محال هر روز قوت و مزیت می پذیرد و شد و در من قالی فی ترجمه فروزی ماه رمضان ایام او بند که چون صبح عید است هر شام او بعد از رویت پلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطه خسر و میان میر نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا منجبار چه بلوث که از شست شوی صفا می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینها اگر نه ارا ان نیز ارسال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشر آن صفا که درین ماه بی شقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید حاصل شود از بیخاست که در غیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات این ماه حیران از برکات تمام سال هم از بیخاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه اینها در حکم نهدا و فریضه است در غیر اینها و کینه القدر حیرت من القدر شهر این فضیلت حد است و دیگر فضائل روزه بی حساب شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرماید که فائده روزه تشبه است با روحانیان و قهر کردن بفسر الماره و خصوصیت الصوم لی قانسا اجزی به و ثواب بی نهایت انما یونی فی الصایرون اجرهم بغير حساب را بگذر شیطان گرفتار و سپر حاصل کردن که الصوم جنة من النار و احوال گریه بندگان در فتن و جحشودن و بدوشادمانی رسیدن که للصائیم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربی صوم میسر نمی آید انتی ازین راه یاران طریقه از مسافت بعید پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله حرام خدمت می بستند و مانند حاجیان بکنجک این قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیدند و در دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید در صحبت

شب تیر و پندرست از
 هزاره که عبادت کنی
 خلق و صحبت کنی
 حق تعالی بخواند
 آن تو را هم راز و در این روز
 فعل معمول می کنی
 خیرای آن شهرت
 همه انما یونی
 رضا بوی در
 رکنه نام
 دلون ۱۰ سپاه
 ان منی آنکه
 ان نیت نام
 داده بزند
 لا زدی ان
 بشماره ۱۱
 الرحمن علی
 روز
 از آن
 بر سر
 صدی
 دست
 در وقت

با برکت ایشان حال مینمودند و تاز سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربودند و از مقام خود
 ترقیات نمونه با عالیات میرسیدند و مشرف به بشارت عالی میشدند و هر که اقبال اجابت
 و لائق منصب خلعت میدیدند او را با اجازت و خلعت خلافت سرفراز فرموده جهت میکردند
 فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدام مشربان درین ماه هر روز روز عید
 هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عندهم همچنین بود که پیش این ماه
 تا چهار پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آن را
 عطا میفرمودند و هر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید و جودی و توحید
 شهودی حضرت مولوی غلام سحیحی رحمه الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت پیر
 بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل
 عقائد دینی ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند
 بکیفیت ربط حادث بقدم و آنچه از ظاهر کتاب سنت و کیفیت این ثابت است همین است
 و پس که این عالم تماما حادث است و مصنوع و او تعالی تئانه صانع و قدیم و انا اینک در دنیا
 این هر دو صانع و مصنوع نبوی علاقه عینیت هم متحقق است یا غیرت محضت پس آن
 شرع از آن ساکت است اگر چه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از
 کلام شایع میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجود اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله نتوان
 کرد تا از مسائل دینی ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است
 که بعضی ایشان را در اثنا سیر و سلوک وحدت وجودی کشف شده و بعضی آخر احوال
 شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحیح و اوقات بوده اند حکم میکند ازین هر دو مسئله تصریحاً
 به ثبوت نرسیده مگر تلمیحاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان صریحاً
 الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد این مسئله
 مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتب رسیده که جماعه زری خردان که بزعمی صوفیه
 در آمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال درین معنی نگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل

سلام
 هو عالیست که
 پس منکره علی
 که در دوران
 نیز جایین
 مکه و مدینه
 ازین و سوره انعام
 تند و زیست کرد
 ان تعریف

رسوم ظاهری بشمارند العیایر بآنکه استماع شرح کمال اعظمت محمدیبت و فوز بسعادت
 سردی متعلق با دست قال بعض العرفاء السعادة كلها في اتباع الشرح ظاهراً
 وبالهناء فمن اذاد ان يكون سعيدا في الاولى والعنف فليترك من باطنه
 بالحقائق الحقة و ظاهره بالتقوى وينهى النفس عن الهوى وليكن مخالصاً في
 اموره بمحاله كما يجب ويرضاه واد اكا ذلك كلفه له من المعارف
 الربانية الصحيحة والا ساد الحقیقة ما لا يعرف الا بالذوق الهنئ وتوحید شود
 از حضرت شیخ علاء الدوله سمانی اولاً و از حضرت مجدد العتق ثانی رضی الله تعالی عنهما تا ثانیاً
 تدوین یافته پس طالبتی را باید که درست در صحبت شیخ کامل کمال که ظاهرش موافق کتابت
 و باطنش موثر باشد کسیر عظیم داند و از فیض صحبتش آنچه بر او واقع سازند همان مختار خود گرداند
 اما قبل ازان از راه حسن ظن اولیاء الله حق را در بر بین المسلمین داند و اگر از راه کمال حسن
 ظن با حضرات مشایخ خود یکی ازین دو مسئله متشنبت نشود باک ندارد ولیکن باید که زبان حق
 تشیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشایخ خود که بر ایشان حقیقت
 ازین دو مسئله کشف ظاهر ساخته اند نماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از وی خود میگویند
 مصرع قلند هر چه گوید دیده گوید بد پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه
 ایشان چه ظاهر است که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرح و نه مصادم بد است عقل عینه عقل سلیم
 تجویز بیناید و مخالف مسئله از مسائل عقلیه حقه نمیداند مبادرت برد و انکار آن معقول است
 و این هر دو مسئله چنانچه واقع گشت ازین قبیل است که نه مخالف شرح است و نه مصادم عقل
 و اما آنکه بعضی اعزّه در بعضی مسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی مبراه جدت وجود شده اند
 و آنرا بران قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح است که آن خود
 چیزی نیست بنظر انصاف بخطا بید غیری که قطعیت کجاست و اصل نیست که در اتمام این مسائل
 که در آنها حال معتبر است نه قال خود فکر بر این مودلائل تصنیع عمر عزیز و معرفت وقت شنیده
 فیما لا یعنی است مولانا جامی رضی الله تعالی عنه در حاشیه منهیه لقع النصوح سیرانده سی
 حکایت کرد که در انتهای فکر و تعمق در مسئله توحید خویش در بر بود کنانی در نظر شرح آهنگ

بعضی از آنان گفتند
 این سخن را از ده
 که در دنیا وقت خطایم
 باطن خود را بجهت حق
 سیر و ظاهر خود را بجهت
 و باز در بعضی
 خورشید و بیک در بعضی
 چگونه و در بعضی
 خاکستر از سعادت
 دینداره
 نشود و از حق خفته
 آه خدا نگردد از نظر
 لیکن اندیشه انوار
 به از جهان شکر این کار
 رود و بار خدایت
 و چه به معتقد باش
 و بیاورد آن
 خاکی است که باطل گوید
 اند نظر ای که از کنش
 قال و مقال نیست
 حالت ارباب مال نیستند
 ز کسان بر ضروری
 تامل و درود

بر حاشیه سطرهای چند نوشته مضمونش آنکه دریافت ستر توحید جز بزوال تعینات و فنا از رسوم
 و عادات اوست نهد و تصرف کردن در آن بظرف عقل محل خوفت سویر خاتمه است آغاز تا آنکه
 بیخانه و جمیع الکسبین من ذلک انتهى و نیز شیخ اوجده الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرماید
 طالب خیر بوشیده مانند که بجز حفظ مقالات از باب توحید و تجلیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
 مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت منبر ان و نهایت حرمان است انتهى و هم از خجاست که حضرت
 ایشان میفرمودند که تقلید صرف تکلم باین مسائل و مشغول این کتب نیز نباید کرد که فایده ندارد
 بلکه بعضی را فرود در دوازده درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است و السلام علی من
 اتبع الهدی التزم متابعت المصطفی صلی الله علیه و سلم و نیز میفرمودند که مولوی
 عبد الباعث نام فاضله که تمسک تشریب و در مشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکند
 که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما
 و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست رست و جماعه صوفیه بدست چپ جماعه علما
 با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجهت سالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام
 عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را رواج داده اند و لب بدعوی از
 وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه نیز خجالت بحیثیت سیده دم نیز نند
 و جناب سالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر است
 بیچ میفرمایند و این حرارت علما از راه صالت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت
 و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر رعایت عشق و محبت صوفیه است مگر علما صوفیه وارث
 ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم غیر البریه اند و ذکر طریق کیفیت نصاب و مواضع
 ضروریة نافع در سلوک حضرت ایشان محمدمعصوم قدس الله سره این مطالب را
 باستیغاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا در اینجا ایراد مینمایم برادر از صحبت
 ناچشم مخالف احترامهای و از مجالست بتدعیه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
 و عمل او نبره و وفق سنت رسول صلی الله علیه و سلم و سجلیه شریعت نعم امتحانیت زینهار
 الف زینهار از دور باش بلکه در آن شهر باش مباد ایرو را یام بدو میلانی پدید آید و خل

در کارخانه عظیم اندازد که اقتدار انشا بد او در وی است پنهان و دام شیطانی است از برایت
 پنهان هر چند از وی انواع خوارق عادات بینی و از دنیا بظاہر بی تعلقش بادی فساد
 مِنْ صُحْبَتِهِ أَكْثَرُ مَا تَقَرَّرَ مِنَ الْأَكْسِدِ سُلْطَانِ وَقَدْ تَشَىٰ شَيْخَ الْبُوسَعِيدِ الْبَوَائِخِ كَفْتَنَد
 از صحبت او زیاده از آن که میگزیرد از شیخ ابوسعید البوائخ کفتند
 که فلان کس بروی آب میرود و گفت سبیل است حنی نیز بروی آب میرود گفتند فلان کس
 بهو امی پردگفت مرعی و صعوه نیز بهو امی پردگفتند فلان کس در یک لحظه از شهر بی شهر
 میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمت نیست
 مردانت که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه
 خدا شیک غافل نباشد قدوه اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که بلاهی می شنود و
 میگوید که این مراحل است چرا که من بدرجه رسیده ام که خلافت احوال در من از نیکبند بواجب
 گفت آری به تحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
 بتوبه و استغفار نماید گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکار را توبه آشکار و توبه
 بوقت دیگر بیندازد و متفق است که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
 صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسد و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر با این روش
 میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی اشعار خود
 کند و در منیات و مشتهیات قدم نهد که درین راه انتها از توبه هم پیش از اتیان انتقال امر
 ترقی بخش و سودمند است در حدیث آمده است الصَّلَاةُ خَلَقَتْ رَجُلًا وَرَجُلٌ وَرَجُلٌ مَقْبُولَةٌ وَالْمَدِينَةُ
 إِلَى رَجُلٍ قَرِيعٌ مَقْبُولَةٌ وَالْحُلُوسُ مَعَ رَجُلٍ قَرِيعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمَذْكَرَةُ مَعَ
 صَدَقَةٍ و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و رفتن نفس مردود و در امور متروک
 دل مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که با امور مشتهیات بنملاگردانت که دست خود بر سینه یا
 بردل بگذارد و اگر ساکن باید در آن اقدام نماید و اگر مضطرب یا بدخود را از آن کیس کند و در جمیع
 طاعات و عبادات خود را منتم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای توفیق
 و عیال خود کسی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه شستن است که سلف اختیار آن
 نموده اند و اعماد بیث در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم تو گل بنشیند هم زیباست

ما از آنکه
 در پیشگاه
 مقبول است
 رسد آن توفیق
 عبادت است
 در آنجا مقبول
 است از نشستن
 با این صاحب گناه
 عبادت است
 در آنجا با او
 رسد توفیق است

لیکن بشیر طیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید آن قدر خورد
 که کسل و بطاعت پیدا آرد و میزه سازد و نه آنقدر قلت نماید که از او کار و طاعت باز ماند
 حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لغت را حیرت بخورد و کار را خوب کن بالجمله مدار
 کار بر طاعت است هر قدر که بدست مبارک است و آنچه مخل این کار خایه است ممنوع و در جمیع
 افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل ثانیت دست ندید هم امکان اقدام نماید
 و بغزت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده **أَحْسَنُ عَشْرَةَ أَجْنَائَ تَبَتَّ مَنَّهُمَا**
فِي الْعَزَلَةِ وَوَأَحَدَهُ فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات
 بمراقبه و خاموشی بود و در وقت کار است هنگام صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای افاضه و
 بود محمود است بلکه لابد است و همچنین صحبت دشمن با هر طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر سخن تا
 در میان نیارودن نیز مختص بلکه در بعضی اوقات از عزت راجع و بمخالف طریق خود صحبت
 نباید و دشت و بهر نیک بدگشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر کس
 پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیک داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم
 گوید و کسی را بغض پیش نیاید مگر از برای خداست و در سخن گفتن رعایت قلبت باید کرد و خواه
 بسیار و خنده نباید نمود که این دل امی میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی سپارد و در خدمت
 باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد
 کرد و نیز بند های خود را بر تو مهربان سازد که با امور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الامتن
 و بتدبیر نفس خود مشغول مشو بر چرخ اعتماد جز فضل پروردگار منماهی با عیال و فرزندان سلوک
 نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب است و موانعت تمام
 با آنها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید و نمود و اهل
 غنا صحبت نباید دشت و در جمیع احوال عمل سنت باید کرد و از بدعت هم امکان اجتناب باید
 نمود و در زمان بطاعت حد و شریعت را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام مص
 امیدوار باید بود و دل تنگ مایوس نباید شد **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ**
يُسْرًا و در شدت و رخا قصد کند که کیسان باشد و در وجود عدم بر یک منط بود بلکه در

صله
 در تاملین حالت
 صحیحی را در نفس
 حالت از کمال
 بیطو کیند و نیز از
 بیطو کیند و نیز از
 دنیا و از نفس
 ترک او را داده
 کرده اند ۱۲
 سلسله سلوک
 علم تو را نباید
 شد فان از کمال
 رایحه متصل
 ز شادی است
 ت الذ متصل
 ز شادی است
 ت ۱۲ فصل
 الرحمن
 اتناست
 که واقعه سوره
 از شریک
 ۲۰ سپاره
 ۱۱

۱۱

عدم سترج باشد و از وجود مضطرب ابو سعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت خلق
 فقرا سکون است نزد فقده و اضطراب نزد وجود و انس بهیوم و دوشت نزوف و جاه و در جاد
 سندیب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر سترج
 مسلمان فضل نهد و همه را از خود افضل انگارد و بجز کد ام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
 کنشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث
 اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیْنِ الْجَوْاسِمِ بِالْحَدِیْثِ وَ دَر حَدِیْثٍ دِکْرٌ اَمَدٌ سَتِ مِنْ لَمْ یَأْتِ
 مِنْ تَلَاوِثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِبَالِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْفَقِیْرِ وَالْاَکْلُ
 مَعَ الْاَحْزَانِ و در سیر سلف را در همه وقت لمحو و داشته باشد بصحبت اهل غربت و فقر و مسکنت
 بود و غیبت بچسبند بلکه غیبت کننده را محاکم مانع آید و امر معروف و نهی منکر را سنویه
 خود گیرد و بانفاق اهل خریص بود و باتیان جنات خوشوقت از از رکات سنیات دور
 و از فقر ترسیده ننگدستی نماید الشیطان یَعِدُ کُمْ الْفَقْرَ وَ یُعْمِدُ کُمْ بِالْخَشَاءِ
 و از قلت معیشت در بار نبود که هنگام عیش در پیش است اللّٰهُمَّ اِنَّ الْعِیْشَ عِشْرَ الْاٰخِرَةِ
 تنگی اینجا منتهی سعت آنجا است و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نماید و است
 ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران همان من شد اتفاقا او را علت
 شکم در گرفت و من خدمت او را بخود در گرفت و خدمت او میکردم و تمام شب پشت از پیش
 بر میداشتم کیبارگی مرا پسنگی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی سجوی فتنی لعنت
 کند و خدا تیمنا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی من گفتم که او ترا یلعنک الله گفتیم
 چنان یافتیم که او مرا از حاکم الله گفت و سجالی که ترسیده بتقریب در آن حکم کن خدمت
 صوفیه را با ادب کن تا از برکات شان بهره ور گردی الطریقة کلها اذ ابی سبیح
 بی او بس سجده از سینه است بالجمله خاک بی وجود شده بخندت آنها بکلیه تمام نماید و الامور
 مصاحبت این بزرگواران نکنند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف بگو
 بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر نیندیش صحبت آنها
 دارد و بی نفس و بیدل و بی لکت هر گاه بجزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب

من از خلق فقرا پرسیدند گفت خلق
 فقرا سکون است نزد فقده و اضطراب نزد وجود و انس بهیوم و دوشت نزوف و جاه و در جاد
 سندیب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر سترج
 مسلمان فضل نهد و همه را از خود افضل انگارد و بجز کد ام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
 کنشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث
 اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیْنِ الْجَوْاسِمِ بِالْحَدِیْثِ وَ دَر حَدِیْثٍ دِکْرٌ اَمَدٌ سَتِ مِنْ لَمْ یَأْتِ
 مِنْ تَلَاوِثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِبَالِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْفَقِیْرِ وَالْاَکْلُ
 مَعَ الْاَحْزَانِ و در سیر سلف را در همه وقت لمحو و داشته باشد بصحبت اهل غربت و فقر و مسکنت
 بود و غیبت بچسبند بلکه غیبت کننده را محاکم مانع آید و امر معروف و نهی منکر را سنویه
 خود گیرد و بانفاق اهل خریص بود و باتیان جنات خوشوقت از از رکات سنیات دور
 و از فقر ترسیده ننگدستی نماید الشیطان یَعِدُ کُمْ الْفَقْرَ وَ یُعْمِدُ کُمْ بِالْخَشَاءِ
 و از قلت معیشت در بار نبود که هنگام عیش در پیش است اللّٰهُمَّ اِنَّ الْعِیْشَ عِشْرَ الْاٰخِرَةِ
 تنگی اینجا منتهی سعت آنجا است و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نماید و است
 ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران همان من شد اتفاقا او را علت
 شکم در گرفت و من خدمت او را بخود در گرفت و خدمت او میکردم و تمام شب پشت از پیش
 بر میداشتم کیبارگی مرا پسنگی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی سجوی فتنی لعنت
 کند و خدا تیمنا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی من گفتم که او ترا یلعنک الله گفتیم
 چنان یافتیم که او مرا از حاکم الله گفت و سجالی که ترسیده بتقریب در آن حکم کن خدمت
 صوفیه را با ادب کن تا از برکات شان بهره ور گردی الطریقة کلها اذ ابی سبیح
 بی او بس سجده از سینه است بالجمله خاک بی وجود شده بخندت آنها بکلیه تمام نماید و الامور
 مصاحبت این بزرگواران نکنند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف بگو
 بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر نیندیش صحبت آنها
 دارد و بی نفس و بیدل و بی لکت هر گاه بجزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب

باز دارد و در طلب حق مجتهد و علا خود را آرام ده و مضطرب باش ابو طستانی قدر
 شسته قول ابو بکر بن سعدان ^{نوح}
 ستره گوید تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند و محبت بی محبوب آرام نیست و
 با موسوی آنس و گفت نه همواره از سیر او این نداسد میزند سچو مشغول کنم دیده و دل که
 درام به دل ترا می طلبد دیده ترا میجواید مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت است
 حَتَّىٰ إِذَا صَاحَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاحَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا
 أَنَّهُم بِاللَّجَأِ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِمْ يَخِرُّونَ كَمَا يُخِرُّ الْعَصَا يَوْمَ تَأْتِي السُّحُبُ مِنَ الْسَّمَاءِ
 تَارِكَةً وَتُجْرَمُونَ وَجَحَّتْ أُيُودُهُمْ فِيهَا وَغَدَّتْ حَدِيدًا لِآسَافِهِمْ وَأَغْرَقَهُمْ فَأَخْرَجَهُمُ اللَّهُ
 لِيُعْلَمَ لَهُمْ هُدًى يَتَذَكَّرُونَ
 تنگ تار یک شود و مجتهد که بحر رحمت در جوش آید و آن شفیقه جان مال بر باد داده را بجزا
 بستاند و بر در خلوتخانه و حدش جا دهد و دادیم ترا گنج مقصود نشان به گران رسیدیم
 تو شاید برسی به معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
 و عبارات را بعینه سماع نموده و هر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
 که بطریق و صایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این در نظر
 کلمات نفیسه را فقیر از بحار انوار رفقات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند خواصی نموده
 فراهم آورده بود درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منویم از ولشاه محمد سالم انبیا
 ایم و شما بالترام شریعت و شغل طریقت معقید باشد و میردم بجا کساری و بی نفسی محامله نمایند
 که کمال نفس در نیستی است و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقر او علم لازم گیرند و بگردان
 زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنان است و وعده راحت در آخرت است بشرط
 ایمان و بر کم و بیش لغت های الهی شکر واجب دانند و به بد خلقی پیران را بد نام نمایند
 و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید خواست گرفت بخدمت
 خود نماید پس مضائقه ندارد و هر جا باشید با حسد باشید و با استقامت باشید و بر
 محبت پیران طریقت باشید و معلوم است که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بمایند نام
 خدا و او را بیاموزید که اجر بسیار دارد بمولوی تنها **اللَّهُ سُبْحَانَهُ اللَّهُ مَعَكُمْ**
 اینما کشته شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که در آن ضلع عالمی فهمیده و دور
 صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و نشویش را باطن خود راه

تا وقتیکه از کمال
 بر ایشان زمین
 با وجود کمالی گو
 تنگ شد بر ایشان
 و کجا ایشان از
 بسیار غم در جوش
 در این کلمات
 نیست از غم
 غمناک و سرگشته
 حسی
 با شاد
 باشد
 با
 غم
 است از فقر
 غمناک
 با
 با
 با

آیات و کلمات
 از کتب معتبره
 در این باب

معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم وحق تعالی اجناب توت و قدرت آن عطا فرمود
 است چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله صاحب سر و پیش
 نشانیده بقدر با قصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تا کبدرت قاعده سلب است که تصور
 نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص از قالب اومی برآید و کشیده
 و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده جسمانی بر سر زمین افتد و
 از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب لب متاثر و متاثر می نگردد و قصد
 شریف بسفر حجاز بر فاقث شاه سیف الله صاحب مبارک است اما بشرط رضای مردم
 که حق شرعی ایشان بدمه سرکار است و در غنیمت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب
 همراه بردن علائق مفقود است اندکی بتامل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا سینه در زیر
 دهنش نه باشد از اعزّه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بقصیر راقم کتبی
 بر نیت اتباع سنت مبارک است و انتقال از وطن سلبه که متوسل بسیار باشد درین حکمت است
 و از نوید دخول یاران در طریقه علیّه سرور هم سید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فواید
 هر دو جهانی از زانی خواهد شد خاطر جمع دارند بمیکان محکم قاسم سوره لابلات ایکصد و
 یکبار بایسم الله هر روز بخوانند اول و آخر در و پنج بار بنیت دفع شر اعدای هر شمشا
 بخوانند سید انشاء الله تعالی و لال فقر مثل مشت خاشاکی است بر روبرو دریا حالا اثر از و نمائده
 و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیل مشست و شوخی آن غبار نمود خاطر جمع دارند
 در رمضان بر سر سیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند
 انشاء الله تعالی ایماه مبارک السجیت و برکات گذرانیده بعد عید میرسم و تجدید بیت میر
 علی درست است بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجیه بر قلب توره شهادت او اکل مرقوم بود
 معلوم شد بعد ازین اتفاق توجه بنیقتا که فقیر نیان مفرط دارد کسی یادمید بد بهر حال تخن
 پاک در خاک آن عقیقه کاشته ایم بروقت مقدر سیر خواهد شد باید که آن بر خوردار نظائر
 مقید بشرع و در باطن مشغول بگذر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار است ایشان
 نیز باید که بگذر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشائخ و دوام مشغل باطن واجب اند

و از صحبت مردم نابل و اشغال نامناسب حق از لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متدین
 و متشرع عنایت شمارند و السلام علی من اتبع الهدی پشاه ابو الفتح مخدوم و ما فقیر را
 بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جوایب اسلام
 تواند داد و بشوید بیانه اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم و دستورها
 مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرود نخواهد گذاشت این بے سرایدی بی سواد در بیان حق
 استعداد تصنیف کتاب ندارد بعضی مسائل شریعت طریقت بطریق جواب که اجاب سوال
 کرده اند بطور کاتبی مرقوم شده عزیزان آنهارا فراموش آورده اند بعضی اجزای آن مشغول
 مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تار سیدین فقیر یا در آن طریقه که در بیست
 اند خدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن بیایقت ارشاد و تعلیم طریقه دارد رجوع
 نمایند و صحبت ایشان اغنیت دارند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
 اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست اما شیخ را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی
 سپاری بنویسد بقدر طاقت سعی و ران امر مینماید و پشند که برای شما مفید خواهد شد یا در
 این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق
 دارد بجملاً محرم بایکاری غیر از تزویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
 طریقه پیش فقیر از برادران شیعی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبوی علیه الصلوٰة و
 التحیة مستقامت روزی کند و باعث شکر بر آنکه از ظلم و ستم کافران بکاهد خدایم الله تعالی
 بلده متبرکه که سهرند و بران شد و مزارات متبرکه که حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسیدند
 عما جزا ما آورده پشند و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میرزا
 صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا
 مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خدمت
 ایشان مقصّر نباید بود خصوصاً در موقوف که صدمه غارت و جلائی وطن باین بزرگان
 رسیده است زیاد است بجز این صاحب معلوم است که برادرید بخط خود نمی نویسد
 بنویسند که مینویسند بگویند که لقب مجتهد حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

نام و نسبت از صحیحی در منزل ۱۱

۱۱
 که بگوید در غیر صحبت است
 مرده طریقه را
 که در صحبت است
 که در صحبت است
 که در صحبت است

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم نکلف بجزه را در غل نهند
 بعد ازین باینطور نبولیند که از میراجنبی مرزا جاجانان مطالبه نماید و پس مطلب بدو بسند
 بمولوی احسن خان فقیر از سیرام و سه و مراد اباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان لور
 دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت عنیف را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحیست
 هست که خدا میداند بمولوی محمد گلیم بزنگالی حال مردم این حدود تنها هست خداجی
 بر امت محمدیه فرماید علی صا جها الصلوة و التحیة باعث سحر بر آنکه حضرت میر سلمان صاحب
 بزرگ الشرفی بزرگاتیم با همه نالوانی و بیانیاتی سحر یک همت قوی قصد فرج حاج باجه
 فقر فرموده اند اگر عبور ایشان در آن حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد آنرا که در وقت
 ملاقات سراپا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذورند
 که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است که مقیاسات از جناب اسات
 پیر فقیر و تقسیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیخ مرشد فقیر نموده اند میر پیر علی آنچه از علم
 تدبیر معاش نوشته اند بجا است اما فقیر طاقت حرکت و در باغ سیر و سیاحت هرگز نمائده
 برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ماه بدی میروم که
 متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر
 معرفتی ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفضل باشا گفته ام خان
 و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان با در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و درون سخنان که اراده
 ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
 او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خاں را هرگز نمی شناسم و بط کجا و سفارش معلوم بمیر
 محمد مبین صاحب از خبر جاگند از رحلت حضرت میر سلمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت
 سه بار رفت و با چو نقش یا سخاک افتاده ام + سبیه میگردد کاش این نارسا افتادی بداند
 ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بگیم از خط میر مکوه صاحب میر محمد عین خان
 صاحب سلیمان الله تعالی پیش ازین دل را دروغ و جان بیدار کرده بود و اندیشه ملالت بگیم
 جان صاحب بهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد

خدا میگذرد غنیمت است و از نوزید سجالی آنچه از طرف سردار خان بخشی بر آید خرج صوفیان خانقا
 میرسد از روزی چند در وقت فتنه بود دست حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف
 باعث جمعی میشود و اس المال صوفیه همین جمعیت و ناسازی و بی وفای یاران زمانه
 محل شکایت نیست ماده بی تشویشی قطع امید است عدم وجود احباب یکی باید داشت و
 آنچه در خدمت اعزّه سعی بنقدیم میرسد اجرائی از جناب و سجانته باید طلبید و کیفیت واقعه
 که سحر عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفس که باقی است حق تعالی ادر
 رخصتای خود بگذرانند و داغ رحلت باقی ماند تا بدل در منزل نرساند و فتوحات باطنی روز
 افزون است درین بقعه هم قریب صد کس راضی و شام توجه میشود شمارا بلکه همای خدا کافی است
 رزق و فتوح موقوف بر آدای ملک نیست باید که طرفین از دعای همیگر غافل نباشند متعلقا
 میر محمد معین واقعه میر محمد کین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدمت برادران ایام زرد
 و داعنهای پسر بر دل باید کار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیکو باید
 که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی
 زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه میسر می آید و ما توفیقی الا بالله بمیر محمد
 معین صاحب فقیر مع متعلقان بجا فیت است و بدعای احباب مشغول اما اجابت در
 گرد وقت است کار شما خدا خاطر خواه میسر از بدست رنج می کشند مع الحسین
 و عواقب امور شما بجز میگرداند خاطر جمع با وضع در مرتبه است که حلقه در حالت انطمح
 اتفاق می افتد اگر چه حلقی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم بر
 دیگران و مردم محل شمارا بقاعده طفره تا ولایت کبری حق تعالی رسانید است طره و عقیفه خوش
 استعدادی است و در عالم عقیدت و اخلاص پیش و مردان است میر که تو اما مبادی کمالات نبوت
 رسیده اند و میان گن قریب از ره امکان میر معین خان شیخ مقرر است و حلقه درین ایام
 صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که میر سلوکی
 اصطلاحی بنامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر بحجوم فیوض و برکات بر تنه است که در
 تحریر می آید الحمد لله على قواله والصلوة على رسوله وآله آداب آمیت از شما

این است که در وقت از منزل
 بمن نرسد سلطان
 رسانیدن بدون
 آنکه با او از وضع
 منصف در کس خود
 استعدادی است
 استان تمام
 است بر بخشش
 او در وقت که در منزل
 با او بر میمیرد او
 اولاد و میرزا

بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی است نمایان حق تعالی نسخه وجود شمار ازین هم صحیح
 گرداند و امر وز که در هم شوال است بتقریب تعزیت حضرت خافصاحب یعنی والد بزرگوار شما
 که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داعی میادگار گذارشتند که بس در آنوله
 حاضر م و بعد وقت ^{اصاف میده} شبانه روز فرود امر اجبت بسپهیل خواهم نمود و سخن بر عبارت عزایر سی حال
 از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان تقدیم و تاخیر چند
 قدم هم سفر بودیم حال که وقت رجوع بوطن اصلی است نیز لفاصله چند نفس ^{دین} نیم قافله ایم سه
 امر و زگر از زفته حریفان فبری نیست ^۴ فردست درین ریم ز ما هم اثری نیست ^۵ بسید
 حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بے عرض حاجت امور سرکار بسیر انجام
 رساندم هر چه میدید یزدان مراد متقی ^۶ آنچه از سخن بر فقیر سنجاب نواب مذکور مرقوم شده
 بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام ننموده معاف فرمایند چرا که آن یک
 خریدار جنس درویشی باینست رجوع او بطریق دیگرست و اخلاص او بزرگان دیگر یک یابی آنها
 به از صد فقر فقیرست و آن بزرگان با خدمت آن مهربان هم معرفتیست آنچه از تابیدت
 مقالات حضرت از آن مهربان تقدیم میرسد اجر عزا و جواد دارد و تقبل الله تعالی منکرمه
 و جزا که خیر الجزاء لشخصه لا اعلم ذوق سخن از یادرفته بعد عمری غزل تازه بزرگان
 رفت دوسه بیت مرقوم شد ^۷ بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان بار ^۸ که فتن
 لازم افتادست چون آب روان مارا ^۹ قفس دایم و بس راه چمن از ما چه می پرسی ^{۱۰} که
 پیش از بال پر بردشتند از آشیان مارا ^{۱۱} نفس تا می کشم از سینه صد جا بگسلد تارنش ^{۱۲} چه زار و
 نا توان کردست آن موی میان مارا ^{۱۳} بنواب خاشا خان اسپر نواب قمر الدین
 خان ایام بکام صاحبان با داین بیچاره از بس تنهایی و گنای که خوش دارد خود را با
 صاحبان بنید پر خیاخته باین روابط قدیم گاهی تکلیف امری با ایامی ملاقاتی یا اظهار انقیاد
 بخد مت گرامی کرده مگر امر و ز یعنی فقیر همیشه زادنا دارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
 نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از آنها بحالت اضطراب
 گرفتارست ^{۱۴} تفصیل آنرا بشرط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر عرض خواهد رسید

اینست که
 در این
 در این
 در این
 در این

۱۰۲

وَسْتَعِينَهُ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ سِر كَرُوه علمای محول جامع علوم معقول و منقول پس
 غلام سخی او صلوات الله تعالی الی بایستی که نسبت اخوت طرفیت باین هیچمان یعنی ما چنان
 داند چسب ایامی فقیر سینه مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شود تحریر نمود
 از نظر گذرانیدند حق اینست که باین همه ایجاز قدر کافیست به بیانی وافی جز آنکه الله تعالی
 خیر الخیر را ما تفرص بسنده تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کنشوفین اگر چه خالی از تکلف
 نیست لیکن متضمن مصلحت عمدت هی الاضلام بین الفتنین العظیمین قد حید
 الله عبدا انصف و لم یتعسف و السلام علی من اتبع الهدی و السلام و ک کیفیت
 کلمات و صایا که خاص لغیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی
 الله علیه و سلم لباس تقوی و طهارت بسیار او بر ملازمت عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت
 هوا و بدعت بدر آورده همیشه احوال خود را بر کتاب سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول اگر رد
 مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد درهما امکان بر مواظبت عمل آن بگوش و الا هر قدر که توانی
 بران عمل نمای اگر چه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمائی و از لزوم خلوت صفائی
 وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عمل که کسب نموده صفائی وقت است و یکیکه چیز
 یافته از صفائی وقت یافته و در راه طلب گرم و مفید باید بود و اکثر این بیت بر زبان
 میرفت سه کار مردان روشنی و گرمی است + کار دونان جمله و بی شرمی است + هر چه مختصر
 گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از روح مسرور و از دم
 کسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خودست متکلام تنگ و برون
 یک سیر باشد و بران عقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقصت مرتبه
 بهفدار و کند هرگز متغیر ازین نگردد چرا که او یقین میداند که من همان یکسیرم که بودم اینک نیم
 سیر میگوید کاذب است و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد
 و در محبت مشایخ همچو که راسخ و مستوار باش و در حضور پر متوجه بغیر نباید بود و التفات
 بکس نباید نمود اگر چه التفات بچو اب خطاب کس باشد چنانچه نقلست که شخصی در حضور حضرت
 محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

۴
 این سخن
 کردن است
 در بیان گروه
 این سخن
 در بیان گروه
 این سخن
 در بیان گروه

والتفات بدو کند و چون آن شخص در خطاب با مبالغه کرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب می برد
 خود نموده فرمودند که این بیت در جواب و بگویمیت من گم شده ام مرا جویند ^{بگویمیت من گم شده ام} ^{بگویمیت من گم شده ام} ^{بگویمیت من گم شده ام}
 سخن بگویند و راه اوقات زندگانی بقدم تو کل بسر باید برد و اصلا محتاج و بکنی کس نیست
 که در تو کل نظر توجه بطرف حق است سبحانه و در غیر تو کل بطرف خلق و وجه معین بے سوال اگر
 بران اعتماد کلی نباشد منافی تو کل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز در آن مقبول تر میفرمودند
 که درین جزو زمان تو کل صرف باعث بی جمعیتی است که راس المال صوفیه همین جمعیت است بقول
 کفایت قناعت و رزق و بقطع طمع قطع ماده تشویش بسیار و میفرمودند که از اجل نهای آیه
 برین فقیر و چیرست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بروقت غنیمتی شود
 دوم نهال طمع از زمین دل مشتاق با پیدا میگرد و آرزو و اغیارا امید باید بود و عدم وجود
 ایشان برابر باید شد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرمودند میایدی از
 مطالب کلفت زوای من شده هر کار بسته آخر مشکل کشای من شده تا تو اندنیک ^{بدرام} ^{بدرام} ^{بدرام}
 احتقار و انکار ننگه اگر چه سنگ گره باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیست
 باراده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و من ذیل فضیلت بر طاق بلند بگذارد یعنی تبدیل صفات
 که ماده کبر و انانیت است بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذشت فرود
 پست شود تا فیض حق فائز شود و هر کجا پستی است آب آنجا رود و بر طاعت و عبادت خود
 مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان تشریح
 میفرمایند فردو انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است ^{مظهد و راز حقیقت بر نماز خود نماز} ^{مظهد و راز حقیقت بر نماز خود نماز} ^{مظهد و راز حقیقت بر نماز خود نماز}
 و مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیاست که فرد نفس اثر در ناست این که مرده است به از غم
 بے آلتی افسرده است ^{لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب} ^{لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب} ^{لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب}
 تحمل بارگر آن فقر و فاقه نیارد و از بی طاقتی راه ^{صغیرت پیش گرفته شوخی و سرگشتی آغاز نماید} ^{صغیرت پیش گرفته شوخی و سرگشتی آغاز نماید} ^{صغیرت پیش گرفته شوخی و سرگشتی آغاز نماید}
 و از کاریکه مقصود بالذات است باز دارد و باید که گاه بیگانه با او بسازد و آرزو برساند که آخر
 فیض مومن است خدمت آن با جوار و چنانکه در خدمت بنده مومن هر چه طلبد همان وقت
 او را بدد بلکه باین طوری هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز نماند و بطلد

خداوند بخیر فرماید
 کسب کمال از
 زاری از
 غم
 بیخفت

والا باز وعده دهد اگر بایستد فیها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را در لیت لعل دارد تا آنکه تدریج
آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو بازمی آید و متکفل در اوقات می اندازد
یکبار شکم سیر چه خواهد بود و را بد بد بشر طیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن نکند و میفرمود
که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت
هر که این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه از عزیز
گفتم آن عزیز بسیار سست نمود و گفت اگر با این معامله روی دیدم آگاه فرمائید که خدمت او
سجای آنم فقیر گفت چه مضائقه بعد از دلت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع
کردم زود شیر و برنج همیا کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز
گفت از دلت حاجتی در دل داشتی حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا
کرد و از اینجا باید دریافت که این خاصه نفس کامل است که از خدمت او نیز مردم بغیض میسند و نیز
میفرمودند که طعام همزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گوشت اگر با مزه سازند مضائقه ندارد بلکه
احسن است نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب بنی مزه میکنند عجب بنمایند زیرا که از
طعام همزه شکر از دل ادا شود پس در نظر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در
حقیقت آن شکر از انبساط صبرست که معنی آن حبس النفس است پس این معنیست منم خلاف شکر و
سنانی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست حق تفریحی تجلی خالص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بی مزه
کرده بود از معانته این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که ضائع
نمودید بزرگ شاست این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند
که حق سبحانه تعالی ما را بر دو قائلن کرد و فریب شیطان آن قدر واقف آگاه فرموده است که اگر
خواهد که چیب من ببرد طاقت ندارد مگر بزور که آن مرد دیگرست و غیر یارات مزارات منتهی بایه
رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز با رواج
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بی شمار و میفرمودند که
بتدیان طریق را صحبت شیخ مفیدست و منرا ورنه زیارات قبور و مجاورت مزار غنی بیشینه

که مردم بزیرات فرار رسول الله صلی الله علیه و سلم میروند و بسعادت زیارت مشرف می شوند
از جهت عدم مناسبت همچنان بپیره و بی نصیبی کمالات باطنی آن حضرت بازمی آیند
قر و خیر عینی اگر بگردد چون بیاید هنوز خراب باشد مگر هر که لطیفه روح او قوی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضائقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که
از جهت مناسبت وحی اقتباس آوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین عجب و
قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و اخلاط
دشتم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ضعیف نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که اکابر گفته اند که گریه زنده به از شیر مرده قطعه تاکه زیارت مقابر به عمری گذراند
ای فسرده یک گریه زنده پیش عارف به بهتر از هزار شیر مرده حضرت خواجه علاء الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که سجا و رقی تعالی سجان بودن حق و اولی است از
مجاورت خلق او عزوجل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشته است تو تاکه گوهر دان
پرستی به یکره کار مردان گرد و پرستی به مقصود از زیارت مشایخ اکابر دین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه به سجان باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیله کمال توجه حق
گرد و چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بجهت باطنی سجان باشد زیرا که
تواضع با خلق انگاه پسندیده افتد که مرخصی را عزوجل باشد باطن معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و برسمیات عرفی از عرس^{برس} رغیره مقید نباشد
که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلافت حضرت این طریقه که از قید برسمیات خارج
ست و دوم ستزام سوال از خیم و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراج روشنی و چراغ
چهارم تفضیح اوقات که محافظت آن ضرورت پنجم شکایت مردم از تشییع فرار مجالس و
نصور در ایستاد حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرا این رسمیات گاه ارتکاب
سنتراض زرسود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه پرفتنه اسبابش فقر

بعضی از
مجلس علم
که در روز قیامت
بدر سراسر
خیزد

نمایند که از معمولات مشایخ است و فائده بسیار و برکت بیشتر دارد و بنده راه گاه به نعمت
 عطاشی مجلدات نموده مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یکی از یاران طرفه را
 سر فراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مُردان خود را خلعت خلافت میدادند
 بهتر ازین نیت که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر
 این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه است ظاهر و وظیره است باطن و بجای آن که در
 جارت است برای یاران تربیت طالبان بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و
 طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
 و اگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هرگز
 در حضور ایشان خوانده بآ که ترا و دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمول فائده بعض
 مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه که وصایا کثیر و نصایح بلیغ فرمودند این
 مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
 خالی نباشد چون خرقه بلبوس خاص خود را که قمیص کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
 قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کشته زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشایخ سلف این
 جاری است که بوقت رحمت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا
 پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور بر سر شسته محافظت
 هتقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی است بجات
 قدس و تعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین است و بس هر که را قدم درین
 پیش است دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
 خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض است و هیچ فائده مترتب
 نیست از نیجاست که میفرمودند در کار طالبان حضرات هتقامت است که فوق کرامت فرود
 بر اهل استقامت فیض نازل میشود و مظهر میندانی تجلی گردد که هر طور میگرد و بدگشت درین راه
 با نیست و کرامت اعتبار نه وجود و سماع قدر و مقداری نیارد و عرس و چراغان بهتر است ندارد

چنانکه سابق اشارت بان گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیت و سر یک
این بزرگان بهجت و رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید تعارفه را
اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقدار نه و نیز
از نیجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه
عالیه نقشبند اولی و اثب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب
بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خوب ندانند
و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند از نیجاست که سماع در
تجویز نکرده اند و احوالیکه بر آن مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمر آنکه مترتب شود التفات بان نموده روزی بمجلس طعام در ملازمت
حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان
حضرت خواجه با بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان سم الله را بلند گفت ایشان را تا سخن
آمد بحدیکه زجر بلند فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی
از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت
امیر کمال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما حضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت
ست نکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند
از سماع و رقص و تواجده چه گوید احوال و مواجید که بر اساس مشرعه مترتب شوند نزد فقیر ذلیل
است دراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهند و گفت توحید و مکاشفه و
استدراج حقیقی عادت که از کار ظاهر شود ^{غایت} ^{معاینه} دید حکمای یونان و بر همه هند درین شریک اند علما
صداق موافقت علوم شرعیست با اجتناب از امور محرمه و شبهه انتهی و نیز از نیجاست که میفرمودند
که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تجمد و صنومیکه دندانگاه از ذوق
وجد و سماع که در آن جوار میشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید برد
مبارک شان سید چون بوقت صبح بافاقت آمدند مردم بعبادت هجوم آوردند فرمودند
که از باب سماع ما را بیدار میداند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم بان نوبت رسیده بود که غفیر

۴۰
مواجید تعارفه
توجه صوفیان
باید شیخ
غفیر است

رشته حیتم منقطع گردد و مرغ روح از قالب عنقصری به پرواز آید آنگاه بکثرت میل سماع میدارند
 چه طور زندگی بسیر برند پس انصاف باید کرد که باز بسیر روان مستقیم یا ایشان لیکن معذورند
 که از درد درونی ناخبر ندارند اگر چه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن تشنگی باطن باز
 سوز درد و غم شعله زن ست چنانکه مولوی بهارالدین صاحب فرمایند سه با هم کس در میان فریاد
 کس بر کران به سوختن و ساختن دین فقیرست و بس به تهنید امیل بود و سماع محی آریتم خدا
 درد و غم را موکشان سخاوت عام نمی نمایم زیرا که طریق تهنید انبوب حضرت صدیق ست رضی الله
 تعالی عنه که بظاهر مزین کمال نمکنت و وقار بودند و خمدب بنهایت سکون و سقا را تهنید بیشتر
 اوقات سکر نیز نادرده مان میدهند و از احوال باطن سحر محران راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وقایع
 چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ایشان تشریف فرمودند تا گاه سقف خانه را دیدند که
 جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند نحرمان گفتند که گاهی از دل پروردگار
 میکشیدند از اثر دو حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است از درد و
 آتش و از بیرون بیگانه و ش به اینچنین زیبا روش کم می بود و اندر جهان به و نیز میفرمودند که
 بزرگه از طریق تهنید در راه میرفت تا گاه از خزم تیر سماع برگوش زد و گوش رسید و از دل برو
 گذشت از غایت بیتابی بنیشت و گفت سماع بیت لعل هلاکت لهنذرا حرام شد بعد از آن حضرت
 ایشان از سرفاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیل قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
 چنانچه صفحهای این مقدمه بدیهی است و آن بیت السماع یورث الرقة والرقة تجلب
 الرحة فالشجوة السماع تجلب الرحة و یا این همه ارباب سماع فقیر را از منکران ازوقی
 و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انضواء و تهنید
 چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که در هر مذاق بان میدهد چون پدرم قادر نمی بودیم
 چشتی بود فقیر اگر چه در سلسله حضرت علیه نقشبندیه ملتریم لیکن بسبب شور مذاق طبیعت عشق و
 عاشقی نزاکتهای ازوق و مواجید حضرت چشتمی خوب میدانم لهنذرا حرات بر انکار احوال
 ایشان نمیکند که این بزرگواران بحکم الشکازی معذورون بمقام سماع از ظهور و جد و حال در
 غلبه سکر معذورند و از ارباب معج که از آداب در بار واقف آگاه اند حرکات و سکنات

بزرگوار

و در سبب از شغری
 که از سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری
 در وقت سبب از شغری

ایشان بجا قاعدہ منشیو علی الخصوص حضرت طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ کہ از اتباع
 نصیب افراد و اصلا خلافت سنت حرکت تجویز نمیکند پس طریق اسلم در دنیا آنت که نہ انکا
 آن دارد و نہ از تکاب و قول حضرت خواجہ بزرگ ہم مہدای معنی است کہ نہ این کجا میکنم و نہ
 انکار و تمییز مودند کہ مہدای را خاصیت گسے باید ہر چند دور کنند و دور نشود و تمییز میفرمودند
 کہ قول شیخ الاسلام عبداللہ انصاری است ہر کہ اوستاد تر از سچہ دارد و تو از و سچہ نباشی
 سگ بہ از تو بود و تمییز میفرمودند کہ اگر کسی رجوع بطریقہ نزد تو نماید او را کم از شیر ذبذہ حق
 خود تصور نماید نمود و از مواخذہ فوت عمدہ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و تمییز میفرمودند
 کہ خود را از قیدیستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکہ میفرمایند قطعہ دخت و اکرون ہن
 رخت از جہان بر بستن بہت بہ در سبک ساری نخیل وضع جنابم کردہ است بہ این قدر ما
 غافل از اندیشہ روز حساب بہ رحمت سجد و لطف بے حسابم کردہ است بہ رستن از قید
 خودی مظهر بحق پیوستن بہ قطرہ بودم سحر یک کشت شرابم کردہ است فرد مظهر
 طلبے گر بجمان منزل راحت بہ بگذر تو ز خود در پس این پردہ مقام است بہ ذکر طریق
 کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند کہ طور
 زندگانی و طرز معاش آنحضرت کہ میگذاشت بیانش در صفحہ شرح نمیکنی و احوال اجتماع و وضع
 آن شکل بسند با وجود میرزا نیت و نازک مزاجی کہ با طور درویشی موافقت ندارد و میرزا
 تعمیر نمی سجد چنانکہ در دیوان شریف میفرمایند ابیات در جنون ہم میرزائی از مزاج ما
 زلفت بہ کز برای خویش حامی نگنخن و شہتیم بہ بجای سنگ طفلان پارہا شیشہ بایزد
 چون مظهر میرزا دیوانہ نازک طبیعت را بہ در جای سنگ شیشہ توان بر سرش زد و طفلان
 دماغ مظهر دیوانہ نازک است بہ مظهر زما بزرید و گر یادمان کردہ دیوانہ خوش بود و وضع
 کہ حبت ما بہ فقیر شرح بعض احوال عادات شریف بجهت ترغیب طالبان و تخریص یاران
 در اینجا بقلم می آرد کہ باین ہمہ توکل و تامل و مرض و امی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
 شہر و کثرت اخراجات بالای و با وجود صنعت پیری و نا توانی با کمال جمعیت بسے برزند و
 ہمیشہ طعام از بازار خریدہ میخورند و جامہ دیگر پاس اتباع سنت نمیدہند و طعام خانہ

ع
 شرح
 مازندانی
 جامع
 دیوان
 کتبت

اغنیای خورند و میفرمودند که اگر اجیاناً لقمه از آن تناول کرده میشود نسبت باطن بگذرد میگردد
تا فضیلتها با کل دفع نمیشود نسبت بحال خود یعنی ۶ یه و باطن صفای پذیرد و بد عوات سما
و مجالس متعارفه صوفیه نمیزنند و دعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت ننموند
و میفرمودند هر چند طریق اجابت و دعوت از طریق مسنون است لیکن درین جزو زمان از فساد
نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یا ران مانده بیشتر از ضیق همیش
در حالت گرفتاری بسیار معذور و بے مقدر اند لکن بیاضیافت چه رسد و تکلیف زرسودنی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور
ضیافت از راه تجربه و نور فرست در یافته ترک آن نموده که المؤمن لا یلدغ فی حجر
وَاحِدٍ مَّرَّتَیْنِ حدیث صحیح است مگر از خانه مخصوصان معتاد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضائق
می خوردند و در خانه عاریت یا کرایه زندگی می نمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند
که برای گذاشتن خانه خویش یا بیگانه برابرست و احتمال با دنیا داران کم میکردند و دنیا زاران
نمی گرفتند چنانکه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار روپیه نقد
برای نیاز آورده و ساجها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را در قبول نیاز شرايط
کثیر است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از بیجاست که میفرمودند که نخواهیم
بر مردم شرفا و نجابت و دم آنکه با دنیا داران که محل شبهه اند چندان اختلاط نماند و سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داغ غصب
پهیب تازه وار و نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طوری
از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مریهون خواهند نمود
پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی را فرستی عطا فرموده است که از نور آن این
طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلافت این عقیده مقبول نمیکردند از بیجاست که میفرمودند که فقیر
شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبه ابدال را از غیر ابدال با آنکه مستور بحال می باشند
ابتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم درانی که مرتبه ابدال میداشت نزد فقیر آمد فقیر
بقاعده معهود خود مرتبه او را دریافت گفت که شما هستید میگردانیدن انجرت بر خاک و شتاب

علم
خداوند تبارک و تعالی
در تشریح آن

علم
ایراد از این کلام
از او بی راز است
که من هیچ عالم
بر خودشان قلم
دارم و آن بس
و نام نفاذ و خلق
از ایشان خبر دارم
از کجا او سطر
شد و آن نجیب

میدشت از حصول برکت صحبت تو چه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید
 نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر جهت
 اختلاط با ایشان مضائقه نذار و بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند
 که دنیا بسوغه حق است بجان از وقتیکه در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر روی نکرد اگر
 میکرد بمقدار پریشانه در نصیب کیفی رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله
 که دنیا داران این وقت با فقر آسری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه
 حضرت خواجه با ششم کشیمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در
 خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی باقی اند حاضر بود یکی از حاضران
 شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا آسری ندارند و حرمت این طائفه بجای آرند
 چنانکه امرای سابق سجایمی آوردند حضرت خواجه فرمودند که اسی برادر این از حکمتهای الهی است
 در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش از آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بودند که
 هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها اتر از می نمودند
 و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امر او اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند
 و راه مخالفت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
 فتور تمام روی دهد پس گرم آبی باین فقرا حارس و حافظت است انتهی و در طهارت آب شایع
 و صنوبر باغ بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوٰة جمعه و جماعت اهتمام
 تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که در آن مسأله می نمود با
 اولیعت پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت
 مشایخ کرام همچو کوه را سخ بودند خاصه در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و
 و ولوله میدشتند چنانکه ششم از آن در کتب توفی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بحجاب مقدس
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسبت است که حرف از عالم عقل میرود در باطنی
 هرگز در پیش و کم نمی باید زدند از حد برون قدم نمی باید زدند عالم همه مراتب جمال ازلی است
 می باید دید و دم نمی باید زدند و میفرمودند که گویا رصا حیزاده عالم بقدر سلطان اشباح حیزه

۲
 کتب معتبره
 در بیان
 حقایق
 و اسرار
 باطنیه
 و کرامات
 ائمه
 معصومین
 علیهم السلام

میدشت از حصول برکت صحبت تو چه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد و باپیران لیکن بقدر حجت اختلاط با ایشان مضائقه نداشت بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بمغوضه حجت سجانه از وقتیکه در عرصه ظهور آورده گاهی نظر حجت بروی نگردد اگر میکرد بمقدار پریشانی در نصیب کفایت رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما بشماردند که دنیا داران این وقت با فقر آسری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کتیمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی باقی اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقر آسری ندارند و حجت این طائفه بجای می آید چنانکه امرای سابق بجای می آید و در خدمت خواجه فرمودند که ای برادر این بر از حکمتهای آسمانی در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش از آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بودند هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها اتر از می نمودند و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امر او اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند و راه مخالفت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و اندوای ایشان فتور تمام روی دهد پس گرم آبی باین فقر حارس و حافظ است انتهی و در طهارت آب بسیار و صنوبر با لونه بسیار می نمودند و نمازها در اوقات مستحب می گذاردند و بر صلوٰة جمعه و جماعت اهتمام تمام می داشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ می فرمودند و هر که در آن مسایله می نمود با اولیعت پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت اغنیت بیشتر دند و در محبت مشایخ کرام همچو کوه اسبج بودند خاصه در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و دلوله می داشتند چنانکه شمه از آن در کتب نبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجانب مقبول حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسبت که حرف از عالم عقل می رود و رباعی هرگز در پیش و کم نمی باید زد + از قدر برون قدم نمی باید زد + عالم همه مراکت جمال ازلی است + می باید دیدم نمی باید زد + و میفرمودند که کیبا صاحبزاده عالم بقدر سلطان المشایخ بر

سید صاحب خجندی
 در خدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 در سال ۱۰۰۰ هجری قمری
 در شهر تبریز

زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اراده بسهر نمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را توسط ایشان عرض کرده دادند که در آن جناب ساند چون
آن صاحبزاده سلام آن حضرت در آن جناب ساندند حضرت مجدد رضی الله عنه تابینه بیا
خود را از مزام تبرک بر آورده فرمودند علیکم و علیکم السلام بعد از آن فرمودند که کدام میرزا
یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جایکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت صدیق غر جانیکه قدم گذاشته است حضرت مجدد
رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد جانیکه قدم گذاشته است فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر
اصلا درین طریقه تصرف نکرده گردد و جایکی آنکه در وقت توجّه گونه حرکت بدن میکند
دوم بشمار نفس توجّه میدهد و این هم از بعضی اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت از توجّه
در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میسرود و در شمار نفس رعایت مساوات در توجّه بیارین شود
و نیز ازین عمل تفاوت استعدا و طلب معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرکه که میسرند
و عیادت بیمار می نمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت میباشند چنانکه اکثر شیعه از برکت
فقیص صحبت ایشان بزم اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا بقیص شی تراش مشهور
بودند و همه را به نیکی یاد میکردند و خاصه صحابه کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بجز تعظیم و
ذکریم یا نمی نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع
غیر مباح تا سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب سنت است
و ذوق سخن را نیز میفرمودند که از یاد رفته است باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان باران
که رفتن لازم افتاد دست چون آب روان باران و قد مبارک کشیده و بلند بود و عامه
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بان ترعیب سخن میفرمودند و در عمل که بطور سنت یا آثار سنت
صا در میشد آن اغنیت میباشند و همه سخن شفقت و رافت می نگرستند و سخنان
مخرفات مردم مجامل نیک و دی آورده و غایبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود سنجیده

خاطر نیکشتند بلکه ممنوعی شدند چنانکه فرموده اند فرود عیب میان واقف از نقصان
 خویشم کرده اند بهر عیبیک ساخت چشم دیگران بنیامر اید و همواره بکشاده پیشانی و خنده
 رویی با هر کس بیسر بردند و کلام به نیت تمام میگفتند و خدر معتذر قبول میفرمودند و
 اعتراض بر کسی نمی نمودند و وجود و سخا و صفت بودند از هر سالم پرسیدند بمانا عرف
 الْأَوْلِيَاءُ فِي الْخَلْقِ قَالَ بَكَّتْ لِسَانَهُمْ وَحُسْنُ اخْلَاقِهِمْ وَبَشَاشَةُ وَجْهِهِمْ
 وَسَخَاوَةٌ أَلْفِهِمْ وَقِلَّةُ اعْتِرَاجِهِمْ وَقَبُولُ عُنْدَ رَهْمٍ مِنَ الْمُعْتَدِرِ رَأْيِهِمْ وَ
 تَمَامُ الشَّفَقَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ بِرُحْمِهِمْ وَقَاجِرُهُمْ بِسِ قَوْلِ ابْنِ بَرْكُو شَاهِدِ عَمَلِ
 ست بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان شمه از این بیان نموده است ای که
 پیش تو گفتم غم دل ترسیدم به که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است به خاتمه آثار
 ولایت و انوار هدایت و ظهور و سرور سعادت در خانقاه شمیمه نظریه بالفعل در دیده اولی
 الالبصار بود است و فیضی که از صحبت شریف متبر که آنجناب بستر شدن عقیدت نهاد
 میرسد ظاهر و پیدا و از بس شتهار محتاج بیان و اظهار نیت طرفه ترا آنکه اکثری از عقیدت مند
 اخلاص گزین و پیر پرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور و الا و
 ادراک صحبت مجور اند از انوار فیوض و برکات توجّه غائبانه ایشان در مسافت بعید
 همیشه مستفیض و پرنور میشوند و در ارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتب به کمال تکمیل میرسد
 حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که
 همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات و دیگر امصار و بلاد این معاملات بظهور میرسد
 به نسبت اموات نیز همان طور پر توفیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردد این خصصیت
 درین طریقه مخصوص حضرت ایشان است و باصحاب باران ایشان از خصوصیات ایشان
 طفره است که سالک از تقاضای بمقاصی بزرگ توجّه باطن می برند و بان مقام که می خوانند یکبار
 میرسانند و می چسباند و متمکن میگردد ^{اعلی} و آنند و سبب تعدا و آن سالک ندان بمقام نصیب میگردد
 و سیر در آن مقام میکنند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان
 مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض از و اوق و بمواجید خود اظهار

بدر میز او بار غلظت
 نشان غلظت غلظت با
 داشتن نشان زبان را
 بیضی از کفایت کس را
 ز غویا عاقبت نشان و
 سنده روی نشان
 در سخاوت و انما
 نشان و کمر نشان
 اعتراض را بر همه
 و پیر پرستان غلظت
 از کمر نشان
 در شفقت کامل کردن
 به تمامی مخلوق خواه
 پیر میز نگار باشد
 خواه به کار باشد
 عینه و الوار
 عینه و الوار
 الشان مقبول

میکند محمول بر دعوی کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه حدیث بد لغت امر است که بان بموجب
 وَاَمَّا مَعَهُ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر لغتی را از لغای الهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید
 حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع خود را
 قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
 و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع
 مقامات این طریق بگذارد یا بطور طفه پیش از تمام دایره پایین بر سره بالا رساند یا طی مقامات
 بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور اتراق گنایند بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان است که
 در اول توجیه تجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک تومی اندازد فی الجمله آستانه فیض نشاء
 ایشان حاجت روای و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات حل مشکلات در اندک اتفاقاً
 همت ایشان بانصرام میسرند و بیشتر میمان و بیچاران که مشرف به هلاک بودند از برکت توجیه
 همت ایشان کینار شفا رسیده اند و هزاران از ورطه غفلت و مهمله ضلالت از هدایت و
 دستگیری ایشان بسا حل سنجات پیوسته و متجاو ز الحد یعنی زیاده از حد بامر تنبیه کمال و تکمیل
 رسیده و از اجازت و خلافت سرافراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
 عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار دنیا بستند و در غ
 حسرت و افسوس بر دل عالم گذشتند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را به هدایت و نور نسبت
 معرفت منور میکنند و فیض این طریق چنانکه باید میسرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض قیامت
 قائم دارد و نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس اندر تیره
 که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
 حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
 ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم
 میدانیم شما چه دانید احوال مردم مهند بر ما مخفی نیست که خود مولود و منشأ فقیر است و بلاد عرب
 نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از نقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزیکه
 بر جاده شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت همچین ستوار مستقیم باشد و در ارشاد طالبان
 شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی شود مگر در

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حضرت
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

درگذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان
 که پرازفته و فساد است و کمبود است حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بجز حضرت ایشان نوشته
 اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکند و آنچه از ادب اهل لغت
 حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب که خدا
 عزوجل آن قیّم طریقه احمدیه داعی سنت نبویه را در گاه دشته مسلمان متمتع و مستفید گرداناد و
 باین طور که خدای عزوجل آن قیّم طریقه احمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً و آن متجلی با انواع
 فضائل و فواضل را در گاه سلامت دشته انواع ابواب برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد
 و گاه مَنَّعَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِإِفَادَاتِ قِيَمِ الطَّرِيقَةِ الْاِحْمَادِيَّةِ وَرَوْي رِبَاضِ الطَّرِيقَةِ
 بِتَوْجُّهَاتِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ اَمِيْنٍ وَتَبِيْرِ مَشهُورَتِ وَصَحْتِ رَسِيْدِهِ كَيْ كِي اَزْ فَرْزَنْدَانِ حَضْرَتِ
 شاه ولی الله صاحب سخت عیلس و بیماریا بود هرگز توقع زندگی نمانده به نیت رفع باره و از اتم مرتضی
 پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت شفادرخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجّه
 نظر ایشان بها نوقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات درجه
 و مقامات سنیّه ایشان از دایره تحریر و تقریر بلندست اما یاران از دیدنها که مشتاق تقریر این
 سخنها بودند و سماجتاً از برای تحریر مطالب علییامی نمودند برای تسکین ایشان اینقدر بست
 غزل بسکه نخل فیض عامش سائبان عالم است به گلشن دل امین از باد خزان عالم است به چون نسیم
 هر دریادی زان گوهر مقصود یافت به سایه اش مانند ابر در فشان عالم است به چون نسیم
 باطنش آفاق را سرسبز کرد به غنچه دل سرخ رود در گلستان عالم است به بوستان گل ز فیض
 جایش گل گل شکفت به حکم او بر قلب چون آب روان عالم است به مولانا می رومی فرموده
 نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی به تو شکل و یکیر جان را چه دانی به گیاه سبز داند قدر باران
 تو خشکی قدر باران را چه دانی به هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست به حقائقهای ایما را چه دانی به
 حضرت عارف نامی مولانا می نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله سره میفرماید رباعی
 قدر گل و بلبل باده پستان داند به نه خود نشان و تنگ نشان داند به از نقش توان بسوی بی
 نقش شدن به کین نقش غریب نقشند داند به الله ذلّ من قال فی مدحه علی السان المصنوع

عبارت است از این که در این کتاب
 طریقه احمدیه را در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

متنوی است پیرو مرشدیست پیشوا بد کوی کیا کرے او کی روح و ثنا بد نپٹ روح کا چہ
 تنگ ہے کہ اس فخر سے اسکے تین رنگ ہے بد خدیو سخن میرزا جاجاناں بد کہ حکم اور سکا
 ناطقہ پر روان بد جو اسکا لقب ذوالجلال سخن بد کہ بندے ہیں اس کے سب را بابت فن بد
 سب را بابت فن اس سے ہیں مستفید بد کہ علم و ادب اس کے دونوں مرید بد کرے کیونکہ
 مشکل دو عالم کی حل بد کہ او سکا ید اللہ ہے باہنہ بل بد کوی آج اس کے برابر نہیں بد وہ سب
 کچھ ہے الا پیمبر نہیں بد این ذرہ بی مقدار را چه یار کہ بیام روح این طریقیہ علیہ پروا بد
 یاللب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید انا این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
 خانواده پرورده کمالات طینت نبوت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
 ظهور میکند پر توی و نمونہ آن کمالات است کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم
 باطن ایشان سنجی گشته و پرتوانداخته از نجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ مذہب کہ از
 طریقیہ مار و گرداند خطر دین دار و وزیر از نجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
 پرسیدند کہ در اختیار طریقیہ مجددیہ از طرق شایخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمود کہ این
 طریقیہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ نبوت آن قطعی است و ہر چہ منطبق بر قطعی است نیز
 قطعی است پس این طریقیہ قطعی است و نیز از نجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل و مشابہ قرن
 اولی است کہ اصلاً تصرف در ان راہ نیافتہ اگر قطرہ است ہم از آن چشمہ و اگر جرعه است ہم
 از آن چخمانہ و نیز از نجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقیہ ما تا انقرض
 قیامت خواهد بود اما بشرط آنکہ در چیز می مخلوط نشود الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقیہ علیہ
 چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت است و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
 محفوظ از جمیع طرق بدعت خواهد بود چنانکہ مخدومی مولانا حاجی عبدالرحمن جامی در تہذیب
 از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی سرار ہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ
 خواجگان و بیان روش و طریقیہ ایشان بہ تفصیل خدمت خواجہ بہاوالدین واصحاب ایشان
 قدس سترہ معلوم شد کہ طریقیہ ایشان اتمہ اتم است و جامع و اطاعت احکام شریعت و اتباع
 سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارت از دوام آگاہی

بجای با قدس سجان بی فراحمیت شعور یو جو غیر پس گرویی که نفی این عزیزان کنند بولم
آن لو تاند بود که ظلمت بود و بعثت ظاهر و باطن ایشان را فر گرفته است و حد و تقصیت دیده
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم نوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بیفند و باین
نا بنیایها خود را بکج و وانکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند بیست
سیهات نظم تشبیه عجیب فایده سالار اند که بر بند از روی همان بجرم قافله را به از دل
ساکله جاذبه صحبت شان می برد و سوسه خلوت و فکر چله را به قاصری کوزند این طایفه
را طعن قصور به حاش بشیر که بر ارم بزبان این گله را به همه شیران جهان بسته این سلسله اند
رو به از حیل چنان بگسلد این سلسله را به حسن خاتمه در بیان احوال شهادت آنحضرت
چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از بهشت و تجاوز کرد و ذکر رحلت و طلب دعای
خیر خاتمه و انتظار ملا اعلی و اظهار تمنای درجه اعلای شهادت و کلمات متضمن در صیاد عظم
و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوص صاحب خود
گفتن و نوشن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسد که وقت حلت نزدیک رسید
عمر از بهشت و تجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که با رطاعت میر و سفریت و شمار اوصت نه
و نیز بصاحبزاده مرید حسین می نویسد که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر در زندگ
بسیر نشد انشا الله تعالی بشرط ایمان در بهشت بزور دهای خاطر خواهد خواهم که بعد عاقبت خاتمه یلو اند
و نیز میر محمد مهین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میر مستمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت است
یا رفت و با چو نقش با سجا ک افتاده ایم به سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی به الحکم
ما هم بر سر راهم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر گنجه صاحب پیش از او داغ و جان
را بی داغ کرده بود و اندیشه ملاکت بیگم خانصاحب زهره آب میکنند بهر حال همه مصیبتها
میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز میر محمد سعید صاحب
والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم در غمی بیادگار گذارند
و بس و تحری عبارات عزای برسی خالی از تکلف نیست که ما و ایخان بجلاد هم عمری در وقت دم
باین خاکدان بقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم مالا وقت رجوع بوطن اصل است نیز

چند نفس هم قافله ایم بیت امروز گزار رفقه عزیزان ضری نیست + فردست درین بزم زان
 اثری نیست + محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه که در سابق مرقوم شده لیکن
 برای مزید اهتمام توضیح و تاکید کرد در اینجا اندراج یافته و رتعات شریف دیگر نیز بهین عبارت
 و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد و مگر رفقه که بیان محمد قاسم صاحب نوشته
 اند در اینجا نقل میکند خط شما که طواری لال بود رسید و لول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که
 فقیر در دعای ضیثمنا تقصیر نمیکند تاثیر موقوف بروقت است این همه ضعف و ناتوانی که
 همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد بسیار مشوش بسیار که خفقان شدید دارم سوره لایله
 که برای دفع شر به از نوشته نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی انیم الله صاحب
 و فقیر بدعا مقید ایم و نا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از شر همین سبب و بعد ازین هم
 متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی یا شما چنین سلوک بد نمود و فلانی
 چنان کرد چه ضرورت و تخریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالاید و ستان نوشته ام که
 امیدوار منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
 بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه هم نیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم
 و در ایام که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مراد رفته
 متصدع نیستند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هر چه خاطر شما برسد عمل آرند
 اما اولاً استخاره که در حدیث است بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد آمد در آن غیرت و
 السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده
 می خوانم و بس در حلقه هر دو وقت قریب صدکس حاضر میشوند میرانم که قوت نوشته از کجا می آید
 غدا بقدر چهار دام باقی است و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار
 شده مرا از جسد خود این ^{توجه} توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب انیم الله بگویند که خط طولانی
 ایشان رسید و مطالب معلوم گردید بیاریان حلقه سلام رسانند و طاقت تخریر جواب نیست
 دعای خیر خاتمه نمایند انتی و پیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همیشه فقیر از افراط
 محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فناء گذرد و دیگری نیز بمواخت قدم

زند یعنی خود را پاک سازد چون همیشه فقیر اوقات آخر سید یکبار بسوی من نگرست و بآید
آن وعده بر تنهای سفر آخرت خود بگرست گفت که با بقای وعده خود ثابت ام از یک ضرب
کثیر کار تمام میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق مشکلست که شمار احکم انفساء و شهیدان
با قافله شهدا براه جنت خواهند برد و مار بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده
گفتی در بر کرد و گفت حکم مؤثروا قبل ان تموتوا ظاهر خود را مرده دار گردانیده رفاقت شایسته
بجان و دل سجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانیست آنرا فدای اوستی
کردم و بحکم دست آسخت که اقسمت بالله لا بکسرۃ حق سبحانه تعالی ایشان را نیز بدیده شما
رسانید و موافقت تمام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجب است
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را مجرد از انقطاع قالب شرف
التقار از خدا و رسول او صلی الله علیه و سلم نیسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با روح طیبات این حضراتست یکی جناب سالنت آاب صلی الله علیه و سلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآید پنجم حضرت
خواججه با و الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معاله دیدم که گو یا مرده ام و مردان جنازه ما را تهنیت و تکفین کرده می خواهند که بردارند
یکبار جنازه در پهلو پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از جانب
جدا شده بمرآه قافله هم ایسان جنازه میرود و این تماشای میکنند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد در باغی منظر ششوی چشم و گوشی نشوی + سر پای جو شوی و خردش نشوی + باید که بپا
خود روی تا سرگور به ای جو هر پاک بار دوشی نشوی + گو یا این خواب اشارت پریشانت
باین درجه شهادتست که آنحضرت بان مشرف شدند و نیز صاحبزاده مزید حسین نقل مینموند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والد دم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب رضی الله
مصرح که قبول افندی ای عزیز مشرف + فرمودند که حالا فقیر را داغ این چیز نا کجا و فرصت کرا

فغان غم که برآید
ز دل برآید در سر کوی
نیز میفرمودند که عجب است
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را مجرد از انقطاع قالب شرف
التقار از خدا و رسول او صلی الله علیه و سلم نیسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با روح طیبات این حضراتست یکی جناب سالنت آاب صلی الله علیه و سلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآید پنجم حضرت
خواججه با و الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معاله دیدم که گو یا مرده ام و مردان جنازه ما را تهنیت و تکفین کرده می خواهند که بردارند
یکبار جنازه در پهلو پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از جانب
جدا شده بمرآه قافله هم ایسان جنازه میرود و این تماشای میکنند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد در باغی منظر ششوی چشم و گوشی نشوی + سر پای جو شوی و خردش نشوی + باید که بپا
خود روی تا سرگور به ای جو هر پاک بار دوشی نشوی + گو یا این خواب اشارت پریشانت
باین درجه شهادتست که آنحضرت بان مشرف شدند و نیز صاحبزاده مزید حسین نقل مینموند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والد دم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب رضی الله
مصرح که قبول افندی ای عزیز مشرف + فرمودند که حالا فقیر را داغ این چیز نا کجا و فرصت کرا

دی که در یاد او تک گذرد و غنیمت است چرا که امر و زفر و اجر کوچک فقیر بار البقا خواهند شنید
 لیکن بیخبر یا گکار بسیار دارند بهیت لوگ کچھتے ہیں مگر کیا مظهر بہ فی الحقیقت میں مگر
 کیا مظهر بہ و این قصہ بر زبان مبارک بسیار میرفت ہر گاہ امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ
 مجروح شد حضرت امام حسن رضی اللہ عنہ وصیت فرمودند کہ اگر مشیت حیات باقیست بخود
 بمن مفضلست والا اصلاحا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکہ از کمتر سگان آنجناب
 صفحہ خاطر منقوشست کہ اگر حق سبحانہ و تعالیٰ ما را بدولت شہادت مشرف فرماید قصاص
 من بدست لیکن صدحیف ہر گاہ در ایام جوانی با وجود میباشدن اسباب یعنی حاضر شدن
 در معرکہا این دولت بیشتر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد
 مگر از جناب حق سبحانہ و تعالیٰ نا امید نباید شد کہ بر ہر شی قادر و تواناست چون تقدیر آئی را در
 ازلی ذات بابرکات حضرت ایشان از مراتب کمالات کبی و وہمی گذرانند و عالم را از فیض
 انوار منور و مستنیر گردانند متوجہ بان شد کہ دولت شہادت کہ موروث آبائیست کرامت خواهد
 بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجہ اجابت
 رسانید تفصیلش آنکہ مفتی محرم الحرام ۱۱۹۵ ہیکہزار و یکصد و نود و پنج ہجری از دست نایق
 پرستان بی دولت شیعی زخم گولی کچھ بر سینه مبارک رسیدہ از در دآن ضرب شد بدینا شبہ
 و غشی کردہ بنجاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را ترغم نمودند ابیات بنا
 کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن بہ خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را بہ
 سیل خون از سینه گرم روان کردست عشق بہ نازم اعجازش کہ طوفان از تنور آورده است
 زخم دل مظهر مباداہ شود آگاہ باش بہ کاین جراحات یادگار ناوک مرگان است و چاک
 رحمست ای ہجوم آہ وای سیلاب شک بہ یادگار از من ہمین مشیت عنباری اندہ است و شگاف
 دانا بیشک نشان سجدہ میباشد بہ دل مجروح میدانم کہ راہی با خدا دارد بہ چون بعد از کیا
 با ناقت آمدند و از دھام مردم دیدند فرمودند الحمد للہ یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم
 اللہ وجہہ حاصل شد و یک ہنوز باقیست خدا تیمم از انیر بفضل عمیم خویش عطا فرماید کہ آرزو
 دیرین ہمینست و بس و آن اشارتست باین معنی کہ چنانچہ حضرت امیر کرم اللہ وجہہ بعد از

زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر جهت یابد و همچنان شهر معلوم نشد که در آن
 چه حکمت مخفی بود و صبح شب خم سلطان زمان هر چند تجسس و تفحص حیران مفید نمود با شتاب
 نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت سراسر آن جامعه بی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند که تا در
 آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غر ابرای شخص نرسد
 است نه شخص مرده چون فقیر از جامعه مرگان است قصاص روایت و اگر در حضرت سلطان
 اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو تقصیر بلکه
 احسان خدمت بجای آورده شود که آخر ما از این جهان کوچ مسلم بود پس از دست این فرقه است
 بیت آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرده که زهر دست بازی قاتل دعا نکرده که تو است
 اجداد در جز آن منظور و منصوبست چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طسیدن کار
 ما را میتوان ساختن بد هیچواسی بر سر ما منت شمشیر نیست بد کشتن ما تا تو امان نیست چندان جا
 خوف بد خون با چون رنگ گل گستاخ دامگیر نیست بد سوز دل از هر بن موسیم نمایان که در آن
 این جفا جو یان مرا سر و چرخان کرده اند بد صبح امشب دیده ام خوابی که از اعجاز شن بد
 رو سفیدم روز حشر این موسیایان کرده اند بد تشنه مرون بود شخصی که سیر از زندگیت بد
 از خجایم کشته اند اما چه احسان کرده اند بد شفیع روز حشر این دیده نمناک میگردد با ازین آب
 روان آخر حسابم پاک میگردد بد القصه زاب مخف خان بر آبی معالجه جراحان فرنگ سخته
 شریف فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگویند که اگر رشته حیات در کارگاه تصدیر سالم باقی است
 از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشد و اگر نه در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن
 و التجا با آنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی چه منت ار آید بیشتر پاک نیست بدش
 نازم که همچون مسیحا می شود بد اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد بد زنگ زندگانی تادم
 مردن فخل باشد بد فی الجمله بر روز سوم وقت خام شب دهم روز عاشورا مثل جد بر گوار خود بینی
 یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم کن نساوا الذی حتی نفيقوا ما يحبون جان
 شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و بموجب قادی خلی
 فی عبادتی و ادخلی جنتی داخل زمره شهیدان که بلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

در روز سه روز در حیات مهلت یافته بودند
 شهر معلوم نشد که در آن چه حکمت مخفی بود
 صبح شب خم سلطان زمان هر چند تجسس و تفحص حیران مفید نمود
 با شتاب نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت سراسر آن جامعه بی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند
 که تا در آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غر ابرای شخص نرسد
 است نه شخص مرده چون فقیر از جامعه مرگان است قصاص روایت و اگر در حضرت سلطان
 اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید
 یعنی عفو تقصیر بلکه احسان خدمت بجای آورده شود که آخر ما از این جهان کوچ مسلم بود
 پس از دست این فرقه است بیت آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرده که زهر دست بازی قاتل
 دعا نکرده که تو است اجداد در جز آن منظور و منصوبست چنانکه در دیوان شریف میفرمایند
 نظم یک طسیدن کار ما را میتوان ساختن بد هیچواسی بر سر ما منت شمشیر نیست بد کشتن
 ما تا تو امان نیست چندان جا خوف بد خون با چون رنگ گل گستاخ دامگیر نیست بد سوز
 دل از هر بن موسیم نمایان که در آن این جفا جو یان مرا سر و چرخان کرده اند بد صبح
 امشب دیده ام خوابی که از اعجاز شن بد رو سفیدم روز حشر این موسیایان کرده اند بد
 تشنه مرون بود شخصی که سیر از زندگیت بد از خجایم کشته اند اما چه احسان کرده
 اند بد شفیع روز حشر این دیده نمناک میگردد با ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد
 بد القصه زاب مخف خان بر آبی معالجه جراحان فرنگ سخته شریف فرستاد فرمودند که
 بعد از دعا بگویند که اگر رشته حیات در کارگاه تصدیر سالم باقی است از دست جراحان
 مسلمان خدا شفا خواهد بخشد و اگر نه در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن و
 التجا با آنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی چه منت ار آید بیشتر پاک نیست
 بدش نازم که همچون مسیحا می شود بد اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد بد زنگ
 زندگانی تادم مردن فخل باشد بد فی الجمله بر روز سوم وقت خام شب دهم روز
 عاشورا مثل جد بر گوار خود بینی یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم
 کن نساوا الذی حتی نفيقوا ما يحبون جان شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت
 از دست ساقی ازل چشیدند و بموجب قادی خلی فی عبادتی و ادخلی جنتی داخل زمره
 شهیدان که بلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

تا بسی از آن فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غرقین سحر نیستی نگرند و در غبار جزای آن ظلم
 صریح فرو نخواهند داشت و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار
 و سران آن گروه در خجسته ظلمه کفار گرفتارند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
 کسی هم نمانده بود که بصدقه جزا مبتلا نشد همچنان در آن نواحی و اطراف بحر خوزیری و خوزکار
 موج زنت قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا سه سال متصل درین بلاد واقع
 شد و عالمی درین مملکه بپلاک فت بیت هیچ قومی را خدا رسوا نکرده و تادل صاحب دلی نماند
 بدرده از نیجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فر و ما آئینیه ایم شویم از شکست تیزه
 آزار یابد آنکه بود در خلقت ما و هم درین مضمون یک گفته منوی نجف خان نماند و نجف
 خانیس مدینه افراسیاب و نه همدایش مدینه لشکر بماند نه مرز اشفیج مدینه شود حاکم و افضل ریح
 و بعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه
 این چنین اشعار فرمایند و الله اعلم لقل است که تو ایضا بطرف خان سپه نواب نجیب الدوله روزگار
 بیاد تو نواب نجف خان رفت دید که بی حواس شسته است گفت که نواب با طر جمع دارید خدا
 ز و شفعا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و نواب
 دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر برگردانیدند باز با نظرت رفته سلام کردم
 نیز اعراف فرمودند و گفتند که ای مرز نجف خان هنوز زنده هست چون یکبار دیدم که حضرت
 میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانہ عمر لبریز و جام حیات در دامن
 می بینم یعنی شسته امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیت نمانده و نیز عمر زسے
 صدوق که از اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان ازین فقیر نقل سیکرد که
 شبی حضرت ایشان را در محالہ دیدم که با تمام مشایخ عظام دہلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
 نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان را بخیر می گفتند در گلوش آویخته مرا طلبیدند
 و فرمودند که بگیر اینک نخچیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه
 تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صبح آن شب این با جرات باجرے که در سر کار نواب
 مذکور محالہ داد و دستند و سابقہ معرفت با من در پشت گفتم آن عزیز با سماع این قصه بے حواس

و مضرب شده از سر کار نواب بطرافت الجمل سبیل زر براری بابت قرض خود نموده ناگاه هر
 رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در
 سر کار نواب بود از برکت توجه انعام مشیر که شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد و جز آن
 خیر و بر آحمد لله علی نواله و الصلوة علی رسوله محمد و آله که این معولت و سیر
 و احوال حضرت ایشان رضی الله تعالی عنیه از ابتدا تا انتها با اتمام اخلاص آمین برگزیده
 یقین مولوی صاحب حضرت بهاد الدین اوصله الله تعالی الی مستحبی همتهم مسک
 انتظام و صورت ختام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء و الصلوة والسلام
 علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و التزم

تاریخ مسلمانها
 به پیش او در وقت
 کار و بار و در وقت
 ادب و عذر و دل او
 طبع بر او
 خدا اینان را میبخشد
 بعت ایشان
 طبع جزا بد
 او را اخلاص آمین
 جزا در روز و در سلام
 بر سبک بود و ای
 بابت خود و از هم

تکم

هر چند این نسخه متبرکه صورت اختتام یافت لیکن هرگز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قوه
 ارباب معانی خلاصه کتاب همه دانی مولانا مولوی ثناء الله بانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایقان
 رضی الله عنهم گذر و وزیر و صا و محلی نشود قابل قبول شایان اعتماد ارباب ولی البصائر و کز
 اتفاقا نقره در نهار و دو صد و پنجاه سحری سفر شاه جهان آباد برای تمیز از مبارک حضرت
 ایشان دانستند حال شد در اثنای راه چون عبور بانی پتی فتاد این نسخه در خدمت کثیر
 البرکت حضرت مولوی صاحب قبله و امت برگزیده گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرمودند
 عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشره اولی ماه رمضان مبارک ۱۲۸۴ هجری
 این نسخه متبرکه مطالعه فقیر محمد ثناء و الله بانی پتی در آن بسیار مخطوط و ملتذ ساخت و الله
 ذو قاتله جزاه الله خیرا ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت است بجناب حضرت ایشان
 و حضرت عالی درجات بشارت سعادت در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه و سلم الحمد لله
 مع من احب روایة الشيخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله بهما
 فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب خود
 مناسب ترست که برای باران مفید خواهد شد

تاریخ مسلمانها
 به پیش او در وقت
 کار و بار و در وقت
 ادب و عذر و دل او
 طبع بر او
 خدا اینان را میبخشد
 بعت ایشان
 طبع جزا بد
 او را اخلاص آمین
 جزا در روز و در سلام
 بر سبک بود و ای
 بابت خود و از هم

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة فقیر حاجنان محمدی مجددی در حالتی که قرائت قرآن مجید صحیح و معتبر باشد و در وقت
چند با حجاب که اخذ طریقۀ از فقیر کرده اند میگویم که در تهنیت جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرمودند
و بعد از آن دکانی بر فراز من بچینند که در حین حیات هم ازین عادات برکنار بودم یکی از
بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم و گریه پیش ازین روز چند منکوحه
من از من در خواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را بر برای او و گذارم و درین باب خطبه نوشته
بدهم تا بعد من مخلصان من با مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد مرا بجاک سپارد و من هم
را با قرائت زبانی قبول کرده بودم اما در آن ایام آن ستوره قطعۀ زمینی در ملک خود نداشت
الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان از آن بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در آنجا دفن
سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جا که میکشید
مرضی او مرضی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب ترست و این ستوره بنا بر عارضه
در طول عمر ناسازیم بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزّه نیست اما من از آن همه غفورم و بجز
آنکه او را با خدا تعالی و رسول او صلی الله علیه و سلم صحبتی بلکه با منست که بر من ثابت مخلصان مرا
پس از من بقدر مقدور بحق و فادحی و لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعۀ کافی است که
تا دم آخر در اتباع سنت بگویند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و مقبول و واجب الاشیاء غیر از
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندانند و از رسوم در و ایشان متعارف و اختلاط با دنیا داران
در اجتناب و احترام باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندانند اللهم و فقط منشی باز
فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در گرمیه و عزیزی در مصقول حدیث یافته
فقیر این همه در او از دو قطعه تصدین نموده نیز در اینجا درج باید کرد که گاه است ۱۲
لے قاضی صاحب درخوم ۱۲

دکان حسین
چون تا پاس
در روز غریب نو
هر چه در آن
نارام صحیح
در روز غریب نو
نیاید که در آن
بنیای زبان
بجز آن خود
است

بسم الله الرحمن الرحيم

فقیر محمد شاکر الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنہ شنید و بیچاره

و پریغان شد و دماغ آن ندرت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب
 این آیه بردل رحمت اَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ فَقِيْرًا كَانُمْ بِرُوحِكَ شَايِدِيْنَ تَارِيْح
 بر آید چون حساب کرد تاریخ است بعد چندی هر چند در شعر مهابت ندارم برای این تاریخ
 قطعه موزون کرد و کوز و شعر بلوغ نباشد قطعه اولی آن حضرت میرزا مظهر جان جان
 حبیب الله به شمس دین بود و قطب ارشاد به فرزند رشید حضرت شاه ۱۰ در وصف
 کمال و زبان لال به دست عقل و خیال کوتاه به آن تاریخ سنت پیمیر به انگشت شهادت
 بدانش بنحو آیس سجا رطب معنی به از رمز مقطعات آگاه به از اطراف جهان میدرخد
 بزعبته عایش گذرگاه به از دست نظیر این بحرم به زخمی بر دشت بر تهنیکاه به از حُب
 رسول و یار غارش به کینه گرفته زان علی جاه به آن شب که صبح بود عاشور به با این
 رسول گشت همراه به تاریخ شهادتش از آن شد به اَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللهُ
 قطعه ثانیه آن قبله ارباب تقی حاش حنیه امه وان قاره اصحاب صلوات شهید
 مجموعه هر دو وصف سال و فانش به مظهر رضی الله لَقَدْ كَانَ سَعِيْدًا به عاش حنیه امه
 شهید استی چون در رمی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی شهید
 العلی بعد مطالعه این تدوین این نقره در آخر آن نوشتند شهد بایشیر المولف سلمه شهید
 من البشارة المذیة فقیر غلام علی عقی عنه و سید السادات سید عبدالباقی این کتاب با این نقره
 معظم معز و مکرم ساختند استقفاً بِمُطَالَعَةِ هَذِهِ الرَّسَالَةِ مِنْ اَوَّلِهِ اِلَى الْاٰخِرِ
 عَبْدُ الْبَاقِي عَمَّحَى غَفَرَ اللهُ لَهُ برگزیده ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین این کتب
 بیان از و اما ن زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را باب زر باید نوشت بالجمله این
 نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریق گردیده الحمد لله علی ذلک حال این نسخه با تمام رسیده
 و قابل قبول دشایان اعتماد اهل فکر گشته خدا تیمم این نسخه را از برکت نظر و در ایشان این خانقاه
 عالیجاه مقبول خاص عام بندگان درگاه اَللّٰهُمَّ دَانَ بَحْرَةَ حَبِيْبِ جَلِيٍّ اللهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 و صحب اجمعین آمین یا رب العلمین

تاریخ شهادت
 حضرت سید
 مظهر جان
 علی شاه
 زان اول
 حضرت سید
 غلام علی
 سال اول
 تاریخ شهادت
 خدا داد

رساله محبوب رفیق و پیمانه هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحيم

أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
 بدان ای دوست خدای زاد که الله تعالی صدقاً و یقیناً و دفاً و اقبالاً و
 عزّاً و اجلالاً که روزه راه راده بشرط ست نگاه داشتنی اول آنست که باطهارت باشد و
 طهارت بر چهار نوع است طهارت ظاهری و طهارت باطنی طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم
 و عامست ولیکن در پاک و صلاهی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاک جامه که اثر آب بر
 دارد و طهارت باطن از لقمه حرام و مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه
 حرام خورد و چهل روزه فریضه او قبول است و نه نافله او و نه دعای او مستجاب طهارت دل از
 صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و کبر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا
 ظاهر که منظور نظر خلق است تا پاک نشود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق
 است تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف گردد و طهارت سر از توجه کردن بتبیین
 حق سبحانه بشرط و دم خاموشی زبان است از کلام ناشایست مشغول شدن آن بقرارت قرآن
 و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه و آله
 فرمود **هَلْ يَكْفِيكَ النَّاسُ عَلَى مَنَازِحِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ السَّيِّئَاتِ** یعنی آدرین
 که در آتش انداخته میشوند بر روی از دروغها زبان ایشان است رباعی اینزد چون که در حکمت
 تن و جان در هر عضوی مصلحتی که در نهان است که سفید نذیره بودی ز زبان در محبوب
 نمیکرد بزندان دمان + چون مریم رضی الله عنها خاموشی که بدیق تعالی عیسی را علیه السلام در
 طفلی بسخن در آورد که قال **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ إِنِّي الْكَلْبُ** چون مریم تن خاموشی که نیندگر
 حق تعالی عیسی دل را بگو بانی در آورد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر نامریم تن عذره قدسی گردیند

اینکه کسورت نیست
 اینست مصلحت
 ظاهر کردن خلاف
 نازل بگشت
 همه را با
 نمی آنگند و در
 در آتش و در
 که روزه در
 آتش
 گفت در
 واقعه سوره
 و در
 بسیار
 معنی
 بیست و هفت
 بنده ضدام
 داده است
 کتاب
 فتح الرحمن

بافسحه احمیا چو سیاحت توان بود به در نصیبت که این بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک
 لحظه بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در روز حقی تعالی نگفته باشند یا بر پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم صلوات نگفته باشند شتر سوّم خلوت است و عزّت از خلق تا دیده در زنان نامحرم
 ننمرد که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زیر آلوده است چون بر دل ستر
 پلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که انظر سهك و سهك و سهك
 من سها و انكس شعز تیر مکر شیاطین بد پوش و چشم به پلاک گردی اگر تیر کارگر مانی
 چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام است در مردان خوب صورت نیز نشاید نظر کردن کرم
 است قال الله تعالى قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن
 فر و وجه من منقول است از رسول صلی الله علیه و سلم که مرعاشه صد لقیه رضی الله عنهما و ان
 ایها و دیده که آن بیرون آورده بود تا بد رویش به رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که خود چرا
 بیرون آوردی که او مردست ام المؤمنین رضی الله عنهما فرمود که این در رویش نایب است
 جناب سالت ماب صلی الله علیه و سلم فرمودند که او نایب است تو بنیائی و بهر که حلال دارد و یا
 جواز دارد و نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست و دیگر فائده عزت است نگاه داشتن دست
 از ناشایست گرفتن فائده پاکیزه است رفتن فائده گوش از ناشنیدنی و جبر نفس
 که دشمن ترین دشمنان است و کشاده شدن درهای غیب بر دل فائده دیگر نقوش دنیا
 از روی آینه دل دور کردن تا نقوش آخرت بر تو زند چون صافی تمام یاد نور و صراحت
 در پر تو زند اهل تجلی شود فریاد بر آرد در باغی زان می خوردم که روح پیمان اوست +
 مستی شده که عقل دیوانه اوست + دودی بمن آید نشسته در من زد + زان شمع که آفتاب
 پروانه اوست + شتر ط چهارم روزه است فائده روزه تشبیه است بار و جانان قهر
 کردن نفس اماره است خصوصیت الصائم و انا اجزئی به و لواجب نهایت انما یوقی
 الصائم یرون اجرهم بغیر حساب و را بگذر شیطان را گرفتن و سپهر حاصل کردن که الصائم
 جنة من النار و در دل گرسنگان شناختن و سنجودن و بدوشادمانی رسیدن که للصائم
 فرحان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربهم و محبت تن حاصل کردن

در سوره نور کج
 اسپاره ۱۸
 عله روزه است
 دمن از دوا و غلام
 دار ۱۲
 زیر که روزه در آن
 پنجم سالیان چند
 و جز این نیست که
 تمام داده می شود
 هم گرسنگان را
 مزد است شادمان
 عله
 روزه در روز خوشی
 است یک وقت روزه
 کنان که کیفیت
 و بار بر روزگار
 است

و فائده روز بسیارست و بشمار خاصه در ایام متبر که ماه حجب ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم که
در حدیث با سنا و صحیحی که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشتم گزاید که اگر از فلان
نشوده باشم که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام کین چهار راه است
که ذکر کرده شد به پنجشنبه و آدینه و شنبه هفت صد ساله عبادت در دیوان عمل می ثبت گردند
توفیق باد انشاء الله تعالی شرط پنجم ذکر است و قائل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر
تخت وجود هر که شاهنشاه است بد او را سو عالم حقیقت راه است به هر نور یقین کن در دل گاه
است به دستش زبده و تیک جهان کوتاه است به زمین پیش می بود و به ارانند لیشه بد کنون همه
لا اله الا الله است به ای خواجه تراغم جمال و جاه است به اندیشه باغ و ترغ و خرمنگاه است
ما سوختگان عالم تجریدیم به ما را غم لا اله الا الله است به و مرغ فکر را دو بال پر میاید تار باز
بعد از آن پرواز که البته یصعد الیکم یک پر حضور و یک پر اخلاص و دیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی دانند که حق تعالی دانا و بینا و شنو است اگر بلند یاست میخاند و اخلاص آن
که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه دنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از بهشت محور
و قصور و انهار و اشجار و اثمار در در میان ذکر گوید الهی مقصود من تویی از تو ترا می خواهم رسول
صلی الله علیه و سلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله پیر و ن آید از زمان او مرغ سبزی و مروی
بود بال سفید مکل بز و یا قوت بر آید بر آسمان تا بعرض رسد و آواز کند همچون نورا بگین فرمان آید
مر او را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجدهات
زلالت گوینده این مرغ را باب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را بنفعا در زبان گزمت
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تار و ز قیامت شود امتنا به و صدق قنا آن جانور میاید
و دست گوینده خود را بگیرد و بر دستا بهشت و لیکن تمقین از مروی باید که رفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید که رفتن و اگر نی ترکش باید که رفتن قوله تعالی یا ایها الذین
اصحاب اذکر و الله ذکر اکتب بر در خبر است که روزی هزار اندر هزار نفس زده می شود مرد را
از هر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرود آوردی را باسی از هر نفسی قیامت شمار

۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

تتمه محبوب عارفین و اصیلین بان بلند حال حضرت خواجہ عزیزان علی امینی خواجہ خواجگان لقمشند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی امینی قدس سرہ ایشان خلیفہ دوم اند از حلقہ خواجہ محمود و لقب ایشان در سلسلہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم حضرت عزیزان است و گویند چون خواجہ محمود در اوفات نزدیک سیدہ است امر خلافت را بحضرت عزیزان عوالت کرده و سایر اصحاب با ایشان سپرده و سلسلہ نسبت بحضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجہ محمود بدو وسطہ میرسد و ایشان از مقامات رفیعہ و کرامات عجیبہ بسیار است و بصفت با فذگی مشغول می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الابرار نوشته اند کہ این فقیر از بعض اکابر حین استماع دارد کہ اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرمودہ اند فرودگرنہ علم حال فوق قال بود کہے شدی بہ بندہ عیان بخارا خواجہ نساج بہ مولد شریف ایشان را مینست کہ قصہ بزرگ است در ولایت بخارا برد و فرسنگی شہر در دہ پارہا بسیار شملست و قبر مبارک ایشان در خوارزم معروف و مشہور یزار و یکتا و از برکات انفاس نفیسیہ ایشانست این چند سخن کہ در ضمن شانزده شرح ایراومی یا بد شرح حضرت شیخ رکن الدین علاء الدولہ سمنانی قدس اللہ تعالیٰ بوجه با ایشان محاصر بودہ اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد گویند کہ حضرت در ویشی را بخدمت ایشان فرستاد و مسئلہ پرسید و بریکے را جواب شنید مسئلہ اول آنکہ شما و ما خدمت آمیندہ و روزنہ میکنیم و شما در سفرہ تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آرزوی میکنند و از ما در گلہ اند سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب گفتہ اند کہ خدمت کنندگان ہمت ہندہ بسیار اند و خدمت کنندگان ہمت دارندہ کم اند چہ کنید کہ از خدمت کنندگان ہمت دارندہ باشد تا کسی از شما در گلہ نباشد مسئلہ دوم آنکہ شنیدہ ام کہ تزویت شما از حضرت خضر علیہ السلام این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ بندگان حق سبحانہ تعالیٰ عاشق آنند کہ خضر عاشق اوست مسئلہ سوم آنکہ ما میشنومیم کہ شما ذکر خیر میکنید این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ ما نیز میشنومیم کہ شما ذکر خفیہ میکنید پس ذکر شما نیز چہ باشد

رشحه مولانا سیف الدین قصه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
 ذکر علانیه چه نیت میگویند ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علماء در نفس خیر بلند گفتن و تلقین کردن
 بحکم حدیث لَقَدْ نَوَّأُوا نَأْمًا تَأْكُمُ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جائزست و در ویشا نیز این نفسی نفس
 اخیرست رشحه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلخاریست صحبت عزیزان را
 در یافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیره ما از نزد حق سبحانه آن با ما بودیم کما قال شیخنا
 وَادَّكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
 ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکنند و جانی می کنند اما منتهی چون از ذکر
 بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل و بزرگو یا شوند و در آن وقت سالک بزرگ کثیر متحقق
 شود و در آن حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه میفرموده اند که معنی آن سخن که حق
 سبحانه در هر شب آن روزی میصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل میصد
 شصت روزینه دارد و بجمیع اعضا و آن میصد و شصت رگت از او رده و شش این متنس بدل
 چون از ذکر متاثر شود و آن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
 عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
 فرموده اند که ایمان در پیوستن مناسب صنعت خود که با فندگی بود جواب گفتند رشحه از ایشان
 پرسیده اند که مسبوق بقضای سبوقانه کی بر خیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
 بر خیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ هم اشارت و تم
 بشارت اشارت بگرد تو به و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکرده ای امر و دلیل قبول
 است باید که تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده ای محاسن و خود را مقصود
 و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در وقت خود را نیک نگاهدارید وقت سخن کردن
 و وقت چیز ع خوردن رشحه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق
 اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورد است خواجه
 فرموده اند تناول نماید که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرموده که همچنان است لیکن خمیر کنده او
 بی طهارت بوده است ما از خوردن آن روانیست رشحه فرموده اند که کسے جای نشیند

رشحه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلخاریست صحبت عزیزان را در یافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیره ما از نزد حق سبحانه آن با ما بودیم کما قال شیخنا وَادَّكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکنند و جانی می کنند اما منتهی چون از ذکر بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل و بزرگو یا شوند و در آن وقت سالک بزرگ کثیر متحقق شود و در آن حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه میفرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در هر شب آن روزی میصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل میصد شصت روزینه دارد و بجمیع اعضا و آن میصد و شصت رگت از او رده و شش این متنس بدل چون از ذکر متاثر شود و آن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند که ایمان در پیوستن مناسب صنعت خود که با فندگی بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضای سبوقانه کی بر خیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت بر خیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ هم اشارت و تم بشارت اشارت بگرد تو به و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکرده ای امر و دلیل قبول است باید که تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده ای محاسن و خود را مقصود و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در وقت خود را نیک نگاهدارید وقت سخن کردن و وقت چیز ع خوردن رشحه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورد است خواجه فرموده اند تناول نماید که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرموده که همچنان است لیکن خمیر کنده او بی طهارت بوده است ما از خوردن آن روانیست رشحه فرموده اند که کسے جای نشیند

و خلق را بجهاد می بخواند باید که چون مرد جانور دار باشد که حوصله هر مرغی را بداند و طعم هر مرغی در خوردی دیدم شد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیت و استعدادات ایشان کمتر شرح فرموده اند که اگر در همه روزین یکی از فرزندان خواجه عبد الخالق بود منصور هرگز بر دار نرفت یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور را تربیت از آن مقام گذرانید شرح فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا بر تبه و مقامی نرسد تا راهی ازین همه نزدیک ترست که زود بمقصود میتوان رسید و آن آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بوجه غلظت و سختی در اول صابحه جای کند چون دل این طائفه مورد نظر حق است و او نیز از آن نصیبی شد شرح فرموده اند بزبانی دعا کنید که بان زبان گناه باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دست خدا تواضع و نیاز مندی کنید تا ایشان بر شما دعا کنند شرح روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که ع عاشقان در روی دو عید کنند به ایشان فرموده که بنه عید کنند آنگس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمائید گفته اند که یک یادگر بنده میان دو یادگر و خداوند است اول بنده را توفیق دهد که یادوی کند و چون یاد کند بشرت قبول مشرف سازد پس توفیق و قبول و یادگر و بنه عید باشد شرح روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز زلزله که سوال آنست بزرگه واقع جمعی بلفظ بلی جواب دادند و در روز زلزله که حق سبحان من الملك الیوم گوید بیچسب جواب گوید ایشان فرموده اند که روز زلزله روز وضع تکالیف شرعی بود و در شرع گفت باشند از روز اید رفع تکالیف شرعی است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم از روزی سبحان هم بخود جواب گوید که لله الواحد القهار و از جمله اشعار که بحضرت عزیزان منسوب است این یک قطعه چهار رباعیت که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درون است به نکلد این که خوش مرغیت و ساز به زانوش بندگسل تا نپرود به که نتوانی گرفتن بعد پرواز به رباعیا با هر که نشستی و نشد جمع و ملت به و ز تو ز سید زحمت آب و گلست به از صحبت می اگر تبر از نمکنی به هرگز نکند روح عزیزان بجلت به بیچاره دم که عاشق روی تو بود به تا وقت صبح

دوش در کوی تو بودند چو گان سمر زلف تو از حال بحال می بردش و همچنان یک گوی
 تو بودند چون ذکر بدل رسد دولت درو کندند آن ذکر بود که مرد را فرود کند و هر چند
 که خاصیت آتش دارد و لیکن دو جهان بردل تو سر دهند خواهی که بحق رسی بیارم
 ای تن و اندر طلب دوست بیارم آیتن به خواهی بد از روح عزیزان یابی به پاز
 سر خود ساز و بیارم این ه ه

بسم الله الرحمن الرحيم

برای آگاهی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشایخ طریقت علیهم السلام و التجهیه

السلسلة للمشاخ التقتبندیة الاوئسیتة

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وقت	سنه و قاف	جای فرار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	سنه ۱ هجری	مدینه منوره حجاز حضرت عایشه صدیقهم	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه	شب شنبه ۲۲	جمادی الاخر	سنه ۱۳ هجری	روضه آنحضرت صلی الله علیه و سلم	بقولی آخر روز دوشنبه و قولی ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی	۱۰	رجب	سنه ۳۳ هجری	مدین سفینه الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم	۲۴	جمادی الاولی	سنه ۱۰۴ هجری		سنه ۱۰۵ هجری سفینه
۵	حضرت ام جعفر صادق	دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۲۸ هجری	جبه البقیع و مقبره امام حسن منی الله عنه	۱۶ شوال
۶	حضرت ابیزید بطایح	۱۴	شعبان	سنه ۲۱۱ هجری	بسطام سفینه الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواص ابو الحسن عرفانی	۱۵	رمضان	سنه ۴۲۵ هجری	حضره قان مخزن عهده اس	۱۰ محرم سنه ۴۲۵ هجری
۸	حضرت خواص ابو علی فارسی	۴	ربیع الاول	سنه ۴۴۴ هجری	طوس سفینه الاولیا	

نام بزرگان	روز قیامت	ماه و قیامت	سنه و قیامت	جای مبارک	احداث
حضرت خواجہ سعید بہا سائے بیخ	۲۷	رجب	۵۲۵ھ ہجری	مرور ریشحات	غزہ صفر
حضرت خواجہ عبد الحق بن محمد بن محمد	۱۲	ربیع الاول	۵۴۵ھ ہجری سفینتہ الاولیاء	عبدوان ریشحات	
حضرت خواجہ عارف ریوگرے	غزہ	شوال		ریشحات ریوگرے	
حضرت خواجہ محمود ابن خیر قدوسی	۱۷	ربیع الاول		ریشحات واکبئی	
حضرت خواجہ عزیزان علی راہینے رح	۲۷	رمضان	۶۱۸ھ ہجری	خوارزم نہجانت درشحات	۲۸ ذیقعد ۵۱۸ھ ہجری ریشحات
حضرت خواجہ محمود ساکیس رح	۱۰	جمادی الاخر		قریہ سہمی	
حضرت سید یحییٰ کمال وزیر و بعض	۱۵	جمادی الاخر	۷۷۲ھ ہجری	دیہ سوخار ریشحات	۸ جمادی الاول سفینتہ الاولیاء
حضرت خواجہ ابوالدین محمد شہید رحمۃ اللہ	شعبان سفینتہ	ربیع الاول	۷۹۱ھ ہجری	سج را ریشحات	
حضرت خواجہ غلام الکریم عطار رح	شعبان مجاز	رجب	۸۰۲ھ ہجری	دیہ جفانیان ریشحات	
حضرت خواجہ مولانا یعقوب جرتی رح	۵	صفر		بلغون ریشحات	
حضرت خواجہ سعید احمد دار رحمۃ اللہ	شعبان ۲۹	ربیع الاول	۹۱۵ھ ہجری	سمرقند	
حضرت مولانا محمد دکے رحمۃ اللہ	غزہ	ربیع الاول			
حضرت مولانا درویش محمد رحمۃ اللہ	۱۹	محرم			
حضرت خواجہ محمد ابن علی رحمۃ اللہ	۲۲	شعبان			
حضرت خواجہ سعید ماقی رحمۃ اللہ	۲۵	جمادی الاخر	۱۰۱۲ھ ہجری	بیرون شامیان آباد	
حضرت محمد و الف رحمۃ اللہ	۲۸	صفر	۱۰۳۷ھ ہجری	سہرورد	
حضرت شیخ محمد لقب بجزوہ التوحید	۹	ربیع الاول	۱۰۶۹ھ ہجری	ایضا	
حضرت شیخ سعید الہدی رح	۱۹	جمادی الاول			

کما از پیش از سال
تاریخات
در اینجا
سنت
را گویند
جای
۱۲
فوت
۱۳
سنت
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶

زین سرفت
بازده
راستین
شرعی
نشریت
نجا
کے
ذیادین
زین
قدونان
رقتن
بیک

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وقت	سنه و وقت	جای مز اربابک	اختلاف
۲۷	حضرت سید نور محمد بدرایونے رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۳۵ھ سنة ہجر	بیرون کوٹلہ سلطان الشام	
۲۸	حضرت میرزا نظر جان جانان رح	شب شنبہ ۱	محرم	۱۱۹۵ھ سنة ہجر	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بکر رح	جمعہ بعد عصر	صفر	۱۲۱۸ھ سنة ہجر	پہراج	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تبارک رح	شنبه قبل نماز	ذیقعدہ	۱۲۲۸ھ سنة ہجر	کھنوا	
۳۱	حضرت مولوی روشن نصیر آبادی رح	غره	شعبان	۱۲۴۲ھ سنة ہجر	نصیر آباد از توابع گلہنو	
السلسلة المشتملة على النشيدية برسول الله عليه وآله وسلم من البرية						
۲	حضرت علی کرم اللہ وجہہ شب و دو شنبہ	۱۹	رمضان	۱۰ھ سنة ہجر	بخت شرف	بقولے جمعہ ۲۱
۳	حضرت امام حسین رضی جمعہ		محرم	۶۱ھ سنة ہجر	کربلا	نزد بعض سنہ ہجرے
۴	حضرت امام زین العابدین رضی ۱۸		محرم	۹۴ھ سنة ہجر	جنت البقیع	نزد بعض سنہ ہجرے
۵	حضرت امام محمد باقر رضی دو شنبہ	۲	ذیحجہ	۱۱۴ھ سنة ہجر	جنت البقیع	نزد بعض سنہ ہجرے
۶	حضرت امام جعفر صادق رضی روز و دو شنبہ	۱۵	رجب	۱۴۸ھ سنة ہجر	جنت البقیع	شوال ۱۶
۷	حضرت امام موسیٰ کاظم رضی جمعہ	۵	رجب	۱۸۳ھ سنة ہجر	بغداد شریف	نزد بعض سنہ ۱۵ و بقولے ۲۵
۸	حضرت علی بن موسیٰ رضا رضی جمعہ ۲۱ نزد بعض ۹		رمضان	۲۰۳ھ سنة ہجر	مشہد مقدس	۹ و صفر و نزد بعض سنہ ہجرے
۹	حضرت مرتضیٰ کاظمی رضی جمعہ ۲		محرم	۲۰۳ھ سنة ہجر	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض سنہ ہجرے
۱۰	حضرت سہری قطبی رضی بدا و دو شنبہ	۳	رمضان	۲۵۳ھ سنة ہجر	بغداد شریف	۲۹ و سلخ جہ ۲۵۸ھ
۱۱	حضرت جنید بغدادی رضی روز شنبہ دا صبح ۲۴		رجب	۲۹۱ھ سنة ہجر	بغداد شریف	۱۹۴ھ و نزد بعض سنہ ہجرے
۱۲	حضرت ابوبکر شیبانی رضی نزد بعض ۲۵		ذیحجہ	۳۲۲ھ سنة ہجر	بغداد شریف	۳۲۲ھ و نزد بعض سنہ ہجرے

لے
 جانب اپن
 قبری است نام
 لے خائف
 شاہ غلام
 صاحب
 صاحب
 خان ب الدار
 لے در جاگیر
 شہور شاہ
 و شریف

تاریخ	نام بزرگان	روز و تاریخ	ماه و وقت	سنه و وقت	جای نماز مبارک	اختلاف
۱۴	حضرت ابوالقاسم نصیر بادے	۱۱	شوال	۳۷۲ ہجری	مکہ معظمہ	محرم ۳۷۲ ہجری
۱۳	حضرت ابوعلی ثاقب رحمہ اللہ	۵	ذیقعدہ	۳۰۵ ہجری	نیشاپور	۲۰ شوال
۱۲	حضرت ابوالقاسم تیشیکے	۱۶	ربیع الثانی	۲۶۵ ہجری		
۱۵	حضرت ابوعلی رودبار رحمہ اللہ	۲	شوال	۳۲۱ ہجری	مصر سفینۃ الاولیاء	نزد بعض سنہ ۳۲۲ ہجری
۱۶	حضرت ابوعلی کاتبیج	۱۱	شعبان	۳۲۶ ہجری	مصر سفینۃ الاولیاء	نزد بعض سنہ ۳۵۶ ہجری
۱۷	حضرت ابونعمان منزلے رح	۹	شوال	۳۷۳ ہجری	نیشاپور	۱۱ رجب محزن اعزاز
۱۸	حضرت ابوالقاسم کرگانی	۲۳	صفر	۳۷۵ ہجری		۱۵ جمادی الاول نزد بعض رجب

السلسلۃ للمشاخ القاوریۃ رضوان اللہ علیہم اجمعین

۳	حضرت امام حسن واصح ۵	ربیع الاول	۵	۳۷۲ ہجری	جنت البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر ۲ صلح و نزد بعض
۴	حضرت حسن مشہور					
۵	حضرت سید عبدالعزیز مفضل					
۶	حضرت سیدی جون رحمہ اللہ					
۷	حضرت سید داؤد مورث رح					
۸	حضرت سید مہر رحمہ اللہ					
۹	حضرت سید محمد رحمہ اللہ					
۱۰	حضرت سید عبدالعزیز رحمہ اللہ					
۱۱	حضرت سید محمد رحمہ اللہ					
۱۲	حضرت سید صالح رحمہ اللہ		۲۷	رجب		
۱۳	حضرت سید محمد رحمہ اللہ	شعبان ۱۰	ربیع الثانی	۵۶۱ ہجری	بیدا و شریف	۱۴ و در بعض تاریخ

حضرت ابوعلی رودبار
رایفقت از حضرت فہید
بہار آریسہ پور سلسلہ
فیض حضرت ابوعلی رودبار
شہ سلسلہ فیض حضرت
ابوعلی رودبار حضرت
سید محمد داؤد کاتبیج حضرت
صلح اللہ علیہ السلام
میرسد ۱۱۲
ابوالقاسم کرگانی را فیض
از حضرت ابوعلی فارسی
رحمہ اللہ علیہ السلام
سلسلہ فیض
حضرت ابوالقاسم
کرگانی شہ سلسلہ فیض
ابوالقاسم قبری بان
ابوالقاسم واسطی حضرت
ابوعلی فارسی را حضرت
صلح اللہ علیہ السلام
تاریخ وفات حضرت
محبوب جان نیم رجب
ت لیکن جون ناخوان
حضرت علی سعید
تاریخ از نیم رجب
نہار عرس جناب
نہار عرس جناب

۱۲ تاریخ یازدہم شہر ربیع الآخر شہرتاریف

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و مناسبت	سنه و مناسبت	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم	۲۶	جمادی الاخر	۱۶۲ هجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۹ سفینه ۲۴ و
۷	حضرت خلیفه عثمانی	۲۵	شوال	۲۵۲ هجری		۱۴ سفینه ۲۴ و
۸	حضرت بابیر و بصره	۷	شوال		بصره	عزه و در سفینه ۱۸
۹	حضرت منشا و علو و سیر	۱۴	محرم	۲۹۹ هجری		نزد بعضی ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ بی بی سخن	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ بی بی احمد	غره	جمادی الاخر	۳۵۵ هجری	چشت	نزد بعضی ۱۰
۱۲	حضرت خواجہ بی بی محمد	عزه و نزد بعضی ۹	جمادی الاخر	۳۵۵ هجری	چشت	عزه و جب
۱۳	حضرت خواجہ بی بی یوسف	۲۶	ربیع الآخر	۳۵۹ هجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ محمود	عزه	رجب	۳۵۶ هجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف	۱۳	رجب	۳۵۶ هجری	چشت	نزد بعضی ۳ و ۶
۱۶	حضرت خواجہ عثمان	۵	شوال	۴۰۳ هجری	ککرمعظمه	نزد بعضی ۶ و ۷
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین	دوشنبه ۶	رجب	۴۳۳ هجری	اجیر شریف	بقول شمس تہ
۱۸	حضرت خواجہ قاسم الدین	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	۴۳۳ هجری	دہلی قریب حوض شمس	بقول شمس تہ
۱۹	حضرت یار الدین گرج	شنبه ۵	محرم	۴۹۴ هجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاؤ الدین بن احمد صابری	۱۳	ربیع الاول	۴۹۹ هجری	سرکار ستم زبور پورہ	
۲۱	حضرت شمس الدین	۱۵	جمادی الاخر		پانی پت	نزد بعضی ۱۰
۲۲	حضرت جمال الدین	۱۳	ربیع الاول	۴۹۵ هجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبدالحق	۱۵	جمادی الاخر	۱۸۴۷ هجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد فاروق	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن یوسف	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبدالقدوس	۱۵	جمادی الاخر	۹۲۴ هجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعضی ۱۵ و ۱۶
۲۷	حضرت شیخ عبدالقدوس	۲	شوال	۹۲۴ هجری	قصبہ گنگوہ	
۲۸	حضرت شیخ عبدالقادر	۱۷	رجب			

در سمت القدس
نوشته که هر گاه
مکونم زوی بر ما
خوابی سوزناست
انده حضرت خواجہ
ہمراہ بودند بکرت
قدم ایشان رخ
شده ۱۲ سالہ
تاریخ وفات
قبل عالم شمس
یکشان
عکہ و بعضی
شیخ عبدالقادر
بعد از ان پورہ
حضرت محمود الف
نزد شیخ ابوبکر
نزد شیخ ابوبکر
نزد شیخ ابوبکر
در کنگوہ

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و تقویم	سنه وفات	جای مزایم مبارک	اختلاف
	سلسله کبرویه بعد حضرت ابوالقاسم کسگانی راج					
۱۶	حضرت شیخ ابو کربلج					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی	۷	محرم	۵۱۶ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو یوسف	نیمه شب ۱۲	جمادی الاخر	۵۲۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار سراج	۱۶	ربیع الاخر			
۲۰	حضرت شیخ محمد الدین کبرسته	مشتبه ۱	جمادی الاول	۵۱۸ هجری	حوارم نخج	سنه ارضان
۲۱	حضرت بابا کمال	۲۲	ذوالقعدة		در خانقاه خود	میرزا حسین
۲۲	حضرت شیخ احمد					
۲۳	حضرت عطاء باقر التالک					
۲۴	حضرت شیخ محمد بن ابی اسحاق					
۲۵	حضرت محمد الدین سمرقانی					
۲۶	حضرت شیخ جمال الدین سخا					
	سلسله قادریه بعد حضرت ابوبکر شیبلی رحمه الله علیه					
۱۳	حضرت شیخ عبدالواحد عبدالکبری		جمادی الاخر	۲۲۵ هجری	مقبره حضرت امام محمد صریح	
۱۴	حضرت ابوالفتح طوسی	۳	شعبان			
۱۵	حضرت ابوالحسن علی البککری		محرم	۲۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابراهیم خرمی	۷	شعبان	۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محمد الدین عبدالقادر جیلانی	نیمه شب ۹	ربیع الاخر	۵۶۱ هجری	بغداد مشرفین	
۱۸	حضرت شیخ محمد الدین الحکامی					
۱۹	حضرت شیخ محمد الدین عطاء الله					
۲۰	حضرت شیخ محمد الدین ابوالفتح					
۲۱	حضرت شیخ ابوالکلام غفاری					

قزوین حضرت شیخ ابو کربلج
 سنه ارضان
 در خانقاه خود
 قزوین حضرت شیخ احمد غزالی
 قزوین حضرت شیخ ابو یوسف
 قزوین حضرت عمار سراج
 قزوین حضرت شیخ محمد الدین کبرسته
 قزوین حضرت بابا کمال
 قزوین حضرت شیخ احمد
 قزوین حضرت عطاء باقر التالک
 قزوین حضرت شیخ محمد بن ابی اسحاق
 قزوین حضرت محمد الدین سمرقانی
 قزوین حضرت شیخ جمال الدین سخا
 قزوین حضرت شیخ عبدالواحد عبدالکبری
 قزوین حضرت ابوالفتح طوسی
 قزوین حضرت ابوالحسن علی البککری
 قزوین حضرت ابراهیم خرمی
 قزوین حضرت شیخ محمد الدین عبدالقادر جیلانی
 قزوین حضرت شیخ محمد الدین الحکامی
 قزوین حضرت شیخ محمد الدین عطاء الله
 قزوین حضرت شیخ محمد الدین ابوالفتح
 قزوین حضرت شیخ ابوالکلام غفاری

سنه ارضان
 میرزا حسین

امام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وفات	سنه وفات	جای فرار مبارک	اختلاف
۲۲ حضرت ابوالقاسم					
۲۳ حضرت عبدعزیز					
۲۴ حضرت سید جمال الدین بختیاری					
بالکونین سلسله قادریه قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ					
۳ حضرت امام عبدالرشید علم برادر اعظم	۵	رجب مخزن			
۴ حضرت ابن الدین					
۵ حضرت عین الدین شمس الدین					
۶ حضرت طیفور شامی	۶	رجب مخزن			
۷ حضرت بلیغ الدین شاه دارو			۸۰ هجری	مکن پور از ولایت قونج و نزد بعضی	
۸ حضرت سید جمال الدین					
بالکونین سلسله قادریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم					
۲ حضرت سید عبدالعزیز					
۳ حضرت سید نصر					
۴ حضرت سید محمد الدین ابن حضرت نظام الدین					
۵ حضرت شاکر الدین	۲۵	شعبان مخزن		علی پور قریب مخزن پور	
۶ حضرت شاه محمد علی الدین جوینوری	۱۴	جادی الاکبر		علی پور قریب جوینور	
۷ حضرت شیخ عبدالکلام شاه علی جوینوری	۱۵	ذیقعد		علی پور	
۸ حضرت محمد تقی قادری					

قرآنی است که در این کتاب مذکور است
 در حدیث مبارک آمده است که هر که در این کتاب بخواند و در حق او دعا کند در آن روز از او غنا حاصل شود و در روز قیامت در جنت با او ملاقات کند
 در حدیث دیگر آمده است که هر که در این کتاب بخواند و در حق او دعا کند در آن روز از او غنا حاصل شود و در روز قیامت در جنت با او ملاقات کند
 در حدیث دیگر آمده است که هر که در این کتاب بخواند و در حق او دعا کند در آن روز از او غنا حاصل شود و در روز قیامت در جنت با او ملاقات کند
 در حدیث دیگر آمده است که هر که در این کتاب بخواند و در حق او دعا کند در آن روز از او غنا حاصل شود و در روز قیامت در جنت با او ملاقات کند
 در حدیث دیگر آمده است که هر که در این کتاب بخواند و در حق او دعا کند در آن روز از او غنا حاصل شود و در روز قیامت در جنت با او ملاقات کند

ت

التماس درین جدول بکرت شامل کنبر باری و ذمت بخشندگان تو این ستم بار و احطیاست مشائخ طریقت علم الرضوان
 و ارحمة موسوم گردید از اختلافات بسیار تاریخ وفات سال مشرکین بزرگان معتبر معلوم گشت نوشته شد که چون
 اگر کسی روز و ظهر وفات جاهل خالی که با تحقیق بدریافت سمدیقات خود ذمت نماید و عاجز خاک رو بر او در
 عزاز زبان محمد عبدالواحدن علیه السلام جدول ناز را بر عاجز بطریق احسان یاد فرماید که از الله کابضیم
 اجرو الخیرین

فہرست مضامین کتاب معمولات مظہر میرزا اجا نجانان شہید علیہ الرحمہ و التمجید

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	حال مصنف معمولات	۲۸	طریق مرید گرفتن دلتوبہ	۴۸	افاضل توبہ و تقویٰ
۵	سقدہ در بیان لاوت		دادن مریدا	۴۹	عیب منفعت و صلب
	مرزا اجا نجانان و وجہ	۳۱	طریق بیعت زمان		حضرت کیفیت آن
	تسمیہ باین نام -	۳۸	مقامات عشرہ	۵۰	ختم خواجگان و ختم مجددیہ -
۶	قاضی ثناء اللہ بابلی بقی		حضرات صوفیہ بول	۸۸	فضیلت روزہ رمضان
	از علقای اوست بدج		آہنا توبہ و آخر آہنا رخصت است -	۹۰	توحید وجودی و شہادہ
	مرزا کردہ رحمت اللہ		رجوع بہ بیہوشی با وجود پیرو اول -	۹۲	نصائح ضروریہ در سلوک
۷	شاہ ولی اللہ محدث سیاحی	۴۱	باید داشت کپیر	۹۴	کلمات قدسیہ کہ بیماریان و عجزیان بہ طریق وصایا نوشت
۹	تسمیہ مرزا اجا نجانان	۴۲	آست -		و صایا کہ بمولف کتاب ہذا فرمودہ -
۱۰	از دست ناخنی پرستان	۴۳	تقصیم عقاید -	۱۰۴	کتاب ہذا فرمودہ -
	بدرجہ شہادت رسیدند	۴۴	تقریر در رد شیعہ	۱۱۲	اخلاق و عادات شان رم -
۱۲	ذکر والدہ و جد وجہ	۴۶	حقوق پیرو آداب مرید		برای خواب پریشان
	اہن حضرت -	۴۷	آداب طریقت -		برای دفع آماس گلو
	ذکر کسب سلوک شان	۴۹	اصطلاحات حضرت	۴۸	کیفیت استنجا -
۱۵	سلسلہ نقشبندیہ	۵۳	نقشبندیہ -	۴۷	کیفیت وضو -
۱۶	تاریخ وفات حضرت نقشبندیہ		طریقہ مجددیہ و بیان لطافت عشرہ	۵۰	کیفیت صلوات -
۱۸	سلسلہ قادریہ -	۵۴	طریق مراقبہ حضرت ایشان		دست زاری بر سینه شہید ہذا
۱۹	سلسلہ شیعہ صابریہ -	۶۱	ذکر نفی و اثبات -	۱۲۹	وصیت نامہ حضرت
۲۰	ایضاً شیعہ نظامیہ	۶۲	کیفیت ذکر رابطہ -		رسالہ تاریخ وفات
	سلسلہ سہروردیہ -	۶۵	القاسی ذکر در باطن مرید	۵۴	طریق کیفیت رفع سبابہ
	سلسلہ کبریہ -	۶۶	سلب امراض -	۵۵	تعداد رکعات ضروریہ -
۲۱	طریق دیگر قادریہ -	۶۷	در یافتن احوال باطن	۵۹	نماز تہجد
	سلسلہ قادریہ		در یافتن احوال میت	۸۰	فضیلت جماعت -
	سلسلہ قادریہ	۶۸	ذکر اشرف یعنی	۸۱	نماز استخارہ -
۲۲	انبیاء اولیاء و غیر ہا		اطلع بر خواطر -	۸۲	صلوٰۃ التہنیت
	از بندگی چارہ نیست				
	و میان فضیلت ذکر				
۲۵	علاقتہ کمال و مرتبہ اول				

فہرست مضامین کتاب معمولات مظہر میرزا اجا نجانان شہید علیہ الرحمہ و التمجید

تہنیت
سال ۱۳۱۳ھ

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

سنتینہ چوتھم

۱۔ اراکین مجلس خیریت کے لئے ایک خاص فنڈ عین خیریت کے تحت قائم کیا جائے۔

۲۔ اس فنڈ کے لئے ایک خاص کمیٹی مقرر کی جائے اور اس کمیٹی کے ذریعہ فنڈ کی نگرانی کی جائے۔

۳۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۴۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۵۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۶۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۷۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۸۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۹۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

۱۰۔ اس کمیٹی کے رکنوں کو اس فنڈ کے لئے ایک خاص پاور ڈیوٹی دیا جائے۔

